

خط صلح ۱۳۴

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم تیر ۱۴۰۱

پرونده‌ی ویژه

مخدر یارانه

میثم هاشم‌خانی، اقتصاددان:

حذف ارز ترجیحی

در بدترین زمان ممکن صورت گرفته



گفتگوی خط صلح با محسن علی‌زاده،

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس

در خصوص بازگشت کالاپرگ



ماهنامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلائی
دبیر حقوقی: معین خزائلی
دبیر اجتماعی: مهرانوش نوع دوست
دبیر اقتصادی: سعیده شفیعی
دبیر زنان: الهه امانی
مشاور رسانه‌ای و ویراستار: نیما راهی
صفحه آرایی: غزل شکبیا
طراح جلد: فرید عظیمی

همکاران این شماره: مریم شکرانی، نسیم سلطان‌بیگی، هیراد پیربدایی، مهناز نوروزیان، عباس دهقانی، سمانه گلاب، محمدرضا سرداری، فرنگیس شکبیا، رضوان رضایی اورزمان، خورشید شعیری، روشنک مهرآیین و مرتضی هامونیان.



اطلاعات تماس با ما:

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: editor@peace-mark.org

Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « برگزیده اخبار / ۴ »
« سلام فرمانده»، آموزش ایدئولوژیک و حقوق کودک / مهناز نوروزیان / ۶
« آلودگی هوا در ایران؛ چرا قوانین کار نمی‌کنند؟ / معین خزائلی / ۸ »
« نگاهی به اعصاب‌خیر کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه / هیراد پیربدایی / ۱۱ »
« دلایل فروریختن متروپل و نقش و عملکرد دولت‌مردان جمهوری اسلامی در آن / نسیم سلطان‌بیگی / ۱۴ »
« بررسی علت‌های نزاع و تنش‌های اجتماعی در گفت‌وگو با مصطفی اقلیما، استاد دانشگاه / روشنک مهرآیین / ۱۸ »
« ملاحظات حقوق بشری سقط جنین؛ از آمریکا تا ایران / الهه امانی / ۲۲ »
« پرونده ویژه: مخدر یارانه / ۲۸ »
« حذف یارانه‌ها؛ تکرار یک تجربه ی پرهزینه / فرنگیس شکبیا / ۲۹ »
« چگونه نبود یک پایگاه داده‌ای مناسب تبعیض اقتصادی را مضاعف می‌کند؟ / سمانه گلاب / ۳۴ »
- « روزگار فقیرترین شهروندان ایران چگونه می‌گذرد؟ / مریم شکرانی / ۳۶ »
« حذف ارز ترجیحی در بدترین زمان ممکن صورت گرفته؛ در گفتگو با میثم هاشم‌خانی، اقتصاددان / سعیده شفیعی / ۳۸ »
« یارانه‌ها؛ از عوام‌فریبی تا انفعال / عباس دهقانی / ۴۱ »
« گفتگوی خط صلح با محسن علی‌زاده عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در خصوص بازگشت کالا برگ / علی کلائی / ۴۷ »
« نان در گرو شناسنامه؛ یادداشتی درباره‌ی وضعیت بی‌شناسنامه‌ها / مهرانوش نوع دوست / ۵۱ »
« بی‌اعتمادی عمومی و نقطه‌ی جوش اعتراضات / محمدرضا سرداری / ۵۴ »
« حقیقت پنهان آزادسازی یارانه‌ی ارزی در دولت رئیسی / خورشید شعیری / ۵۷ »
« معرفی کتاب: اقتصاد سیاسی: هدفمندسازی یارانه‌ها در ایران / ۶۰ »
« چه گروه‌هایی از فهرست یارانه‌بگیران بیرون گذاشته شده‌اند؟ / رضوان رضایی اورزمان / ۶۱ »

صیقل ۱۳۳

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم خرداد ۱۴۰۱

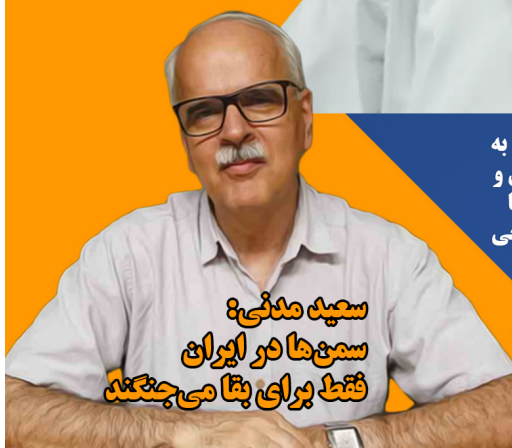
پرونده ویژه

سمن‌ها و چالش‌ها

حسن محدثی گیلوایی:
حکومت فربه می‌خواهد همه
را به استخدام خود درآورد



بررسی علل اقدام به
خودکشی متاهلان و
زنان در گفتگو با
امیر محمود حریری



سعید مدنی:
سمن‌ها در ایران
فقط برای بقا می‌جنگند



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید درباره‌ی... □

سعید مدنی: سمن‌ها در ایران فقط برای بقا می‌جنگند / آزاد
محمدی

محسن کاشی: دکتر سعید مدنی زندگی خود را وقف توسعه‌ی جامعه‌ی مدنی در ایران کرده. از چنین شخصیت‌هایی در همه جا تقدیر می‌شود اما در ایران او را به زندان می‌اندازند. پژوهش‌های دکتر مدنی در حوزه‌ی مسائل مهم جامعه مثل اعتیاد و فقر بی‌نظیر هستند و به عنوان یک دانشجوی جامعه‌شناسی همیشه از ایشان آموختم. در این گفتگو هم به درستی اشاره می‌کند که چطور سازمان‌های غیردولتی برای بقایشان می‌جنگند؛ آن هم اصلاً اگر در منطقه‌های خاص و محروم وجود داشته باشند.

مهرداد منصوری: درست که موکول کردن همه چیز به آینده به قول آقای مدنی درست نیست اما واقعیت این است که تا زمانی که دولت وظایف خودش را انجام ندهد، هیچ کاری از دست سمن‌ها بر نمی‌آیند. خوشبین باشیم هم این سازمان‌ها می‌توانند به تعداد انگشت‌شمار مردمی که هزارویک درد دارند، سرویس بدهند. کار آموزش و فرهنگ‌سازی هم که نمی‌توانند انجام دهند. جوابش هزینه‌های گزاف و زندان است.

خیریه یا ان‌جی‌او؟ نقد فرهنگ خیریه‌ای حاکم بر سمن‌های ایران / سمیه جوانمردی

فاطمه شعبار: چه عکس معناداری! عاقبت این مثنی خیریه‌محور که بر اکثر کارها حاکم شده، مثل همان دیوار مهربانی‌ست. می‌آیند و اثری هم ازشان باقی نمی‌ماند. کارهای سانتی‌مانتال بی‌اثر.

حامد سیدی‌وند: غیرانتفاعی باشد یا خیریه، فرقی چیست؟ موضوع اصلی این است که در ایران مسیر برای فعالیت سازمان‌های مدنی آن‌طوری که در کشورهای دیگر باز است، باز نیست. نه فرهنگش را داریم و جا انداختیم و نه کسی تمایلش را دارد. اما وقتی صحبت از کار خیر می‌شود، پیر و جوان آستین بالا می‌زنند که به هم‌وطنشان کمک کنند. من ایرادی در فرهنگ خیریه نمی‌بینم. به نظرم هدف وسیله را توجیح می‌کند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

□ برگزیده‌ی اخبار

- «آنتونیو گوترش»، دبیرکل سازمان ملل متحد با انتشار گزارشی از وضعیت نقض حقوق بشر در ایران در اشکال مختلف، انتقاد کرد.
- «امیرحسین مقصدلو (تتلو)» خواننده، «محمد جواد (ساشا) سبحانی» و «زهرا (دنیا) جهانبخت» دو اینفلوئنسر در فضای مجازی، به دلیل «کلاهبرداری از طریق گرداندن سایت‌های شرط‌بندی» به دادرسی جنایی تهران احضار شدند.
- اداره‌ی سازمان سینمایی ایران از توقیف فیلم سینمای «برادران لایلا» به کارگردانی سعید روستایی خبر داد.
- حکم انحلال «جمعیت امام علی» توسط شعبه‌ی ۲۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران تایید شد.
- ۱۲۰ تن از اعضای یک تور گردشگری به دلیل «رقص مختلط و کشف حجاب» توسط پلیس امنیت در شهرستان نکا بازداشت شدند.
- «نعمت احمدی» حقوقدان، وکیل دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز از اخراج خود از دانشگاه خبر داد.
- مدیرکل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان از وجود ۴۲ هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در این استان خبر داد.
- معاون اجتماعی اداره‌ی کل بهزیستی استان کهگیلویه و بویراحمد، از شناسایی ۵۰ کودک کار طی سال جاری در این استان خبر داد.
- مدیرکل بهزیستی استان کرمانشاه از وجود ۶۰۰ الی ۸۰۰ کودک کار در استان کرمانشاه خبر داد.
- مدیرعامل سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران، از وجود بیش از ۱۰ هزار کودک کار در پایتخت خبر داد.
- گزارش‌ها حاکی از «لوله‌خوابی» شماری از افراد کم‌برخوردار و دارای اعتیاد در حاشیه‌ی شهر اصفهان است.
- رئیس هیأت مدیره‌ی انجمن کارگران ساختمانی آبادان از عدم بیمه بودن ۱۲ نفر از ۱۷ کارگر حادثه دیده در برج متروپل خبر داد.
- نماینده‌ی مردم سردشت و پیرانشهر در مجلس، تعداد کولبران کشته و زخمی شده در بازه‌ی زمانی سال گذشته را ۱۷۰ نفر عنوان کرد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

- شماری از کسبه‌ی شهر کازرون در اعتراض به شرایط نامناسب اقتصادی دست به اعتصاب زده و بازار این شهر را تعطیل کردند.
- در پی فروریختن برج متروپل در آبادان، مردم این شهر و شهرهایی نظیر خرمشهر و شاهین‌شهر در روزهای متوالی به خیابان آمدند.
- در پی فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، شماری از معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته در شهرهای مختلف کشور در روز ۲۶ خردادماه تجمعات اعتراضی برگزار کردند.
- تعداد پرشماری معلم و فعال صنفی معلمان در شهرهای مختلف کشور توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.
- دو شهروند زن در شهرستان قائمشهر به دلیل آن‌چه «توهین به سرود سلام فرمانده» عنوان شده، بازداشت شدند.
- «مریم کریم‌بیگی»، خواهر مصطفی کریم‌بیگی از جان باختگان اعتراضات ۸۸، توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی‌اش بازداشت شد.
- «ارکان پالانی‌جاف» زندانی سنی‌مذهب محبوس در زندان رجایی شهر کرج، در اعتراض به عدم رسیدگی پزشکی و مخالفت مسئولان با مرخصی و آزادی مشروط وی، اعتصاب غذا کرد.
- «ناظم بریهی»، زندانی سیاسی در هفدهمین سال حبس خود در زندان شیبان اهواز، دست به اعتصاب غذا زد.
- «رضا شهابی»، فعال کارگری بازداشتی در اعتراض به تداوم بازجویی و بازداشت خود اعتصاب غذا کرد.
- «اسکندر لطفی»، فعال صنفی معلمان در مریوان در اعتراض به تمدید قرار بازداشت خود و تحت فشار قرار گرفتن برای اخذ اعترافات اجباری، اعتصاب غذا کرد.
- ده تن از معلمان بازداشتی شهرستان سقز در اعتراض به تداوم بازداشت خود، در زندان این شهر دست به اعتصاب غذا زدند.
- «جعفر ابراهیمی»، «محمد حبیبی» و «رسول بداقی» سه تن از فعالین صنفی معلمان به سلول‌های انفرادی بند ۲۴۰ زندان اوین منتقل شدند.
- «مهدی محمودیان»، «آرش کیخسروی»، «مصطفی نیلی»، «محمد رضا فقیهی» و «مریم افرافراز» در پرونده‌ی موسوم به «دادخواهان سلامت» مجموعاً به تحمل بیش از ۱۰ سال حبس و محرومیت‌های شغلی و اجتماعی محکوم شدند.
- حکم «علی یونسی» و «امیرحسین مرادی» دانشجویان بازداشتی دانشگاه شریف به در ۱۶ سال حبس توسط دادگاه تجدیدنظر تهران تایید شد.
- هفت شهروند مسیحی توسط شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران مجموعاً به ۲۸ سال حبس، جزای نقدی، محرومیت از حقوق اجتماعی و ممنوعیت خروج از کشور محکوم شدند.
- بیست‌وشش شهروند بهایی اهل شیراز توسط شعبه‌ی اول

دادگاه انقلاب این شهر مجموعاً به ۸۵ سال حبس، تبعید و منع خروج از کشور محکوم شدند.

- یک دختر ۱۷ ساله‌ی کارآموز یک شرکت مسافرتی هوایی در مشهد که توسط مدیر آن شرکت مورد تجاوز قرار گرفته بود، اقدام به خودکشی کرد.
- یک نوجوان ۱۷ ساله در تهران از طریق حلق آویز کردن خود دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.
- یک کودک ۱۲ ساله در شهرستان مریوان به نام «محمد باده» از طریق حلق آویز کردن خود دست به خودکشی زد و جان باخت.
- یک کودک کار ۱۵ ساله در اصفهان به نام «نجمه» از طریق حلق آویز کردن خود دست به خودکشی زد و جان باخت.
- شهروندی به نام «بیژن مرادی» در شهرستان پاوه در پی مشکلات معیشتی با مصرف قرص برونج خودکشی کرد و جان خود را از دست داد.
- یک نوجوان در بوکان به نام «آرشام صالحی» از طریق حلق آویز کردن خود دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.
- یک کودک ۱۱ ساله به نام «متین حسین پناهی» در شهرستان دهگلان استان کردستان از طریق حلق آویز کردن خودکشی کرد و جان باخت.
- «حسین یوسفی»، از متهمان مرتبط با جرایم مواد مخدر در زندان قزل حصار کرج، دو مرتبه طی یک هفته، با خوردن قرص اقدام به خودکشی کرد.
- یک کارگر به نام «محمد دوانی» شاغل در شرکت «پادنا پلیمر» واقع در جاده‌ی قدیم قزوین به کرج با طریق حلق آویز کردن در محل کار به زندگی خود پایان داد.
- «لهراسب وحیدی»، کارگر ساکن شهر لنده استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل مشکلات معیشتی از طریق حلق آویز کردن خودکشی و به زندگی خود پایان داد.
- یک شهروند در اتاق رئیس اداره‌ی صنعت، معدن و تجارت شهرستان بم اقدام به خودسوزی کرد.
- «حمید شاهینی» کارگر فصلی شاغل در شرکت دخانیات گلستان، در پی اطلاع از احضار به کمیته‌ی انضباطی شرکت، با ریختن بنزین بر روی خود دست به خودسوزی زد.
- کارگری به نام «مجید بهجت‌نژاد» در یاسوج به دلیل مشکلات معیشتی از طریق خودسوزی به زندگی خود پایان داد.
- «سعید فرهادی» آبدار اداره‌ی آب و فاضلاب بخش چاروسا شهرستان کهگیلویه به دلیل عدم دریافت دستمزد مقابل ساختمان این اداره خودسوزی کرد و جان باخت.
- یک زن قربانی کودک همسری به نام «سارا رضایی» در شهرستان صومعه‌سرا توسط همسر خود به قتل رسید.
- یک زن در مشهد، کودک ۳ ساله‌ی خود را از پشت بام یک

ساختمان چهار طبقه به پایین پرت کرده و او را به قتل رساند.

- در جریان تعقیب و گریز پلیس با چند متهم در قم، شهروندی که با خودرو در حال عبور بود، مورد اصابت گلوله‌ی ماموران قرار گرفت و جان باخت.
- کولبری به نام «آکو رسولی» در پی شلیک مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی بانه کشته شد.
- سوختبری به نام «قاسم نارویی» در پی تعقیب و گریز نیروهای نظامی مصدوم و در پی شدت جراحات وارده در یکی از بیمارستان‌های زاهدان جان باخت.
- دو متهم اقتصادی در اصفهان توسط دادگاه ویژه‌ی رسیدگی به جرایم اقتصادی، به تحمل ۱۲۰ ضربه شلاق در ملاء عام در کنار سایر مجازات‌ها محکوم شدند.
- چند متهم اقتصادی توسط شعبه‌ی پنجم دادگاه کیفری استان تهران، به تحمل ۶۷۲ ضربه شلاق در کنار سایر مجازات‌ها محکوم شدند.
- چهار متهم در شهرستان مرند استان آذربایجان شرقی، برخلاف اصل حفظ کرامت انسانی، توسط نیروهای انتظامی در سطح شهر گردانده و مورد توهین و تحقیر قرار گرفتند.
- هفت متهم در روستای مرتضی‌گرد از توابع استان تهران، برخلاف اصل حفظ کرامت انسانی، توسط نیروی انتظامی در ملاء عام با رفتار تحقیرآمیزی گردانده شدند.
- نیروهای گشت ارشاد در پارک پردیسان تهران، به بهانه‌ی عدم رعایت حجاب کافی با اعضای یک خانواده‌ی سه نفره درگیر و ضمن استفاده از اسپری فلفل و توسل به ضرب و شتم، پدر خانواده را مورد شلیک مستقیم گلوله قرار دادند.
- یک زندانی متهم به جرایم مربوط به مواد مخدر به نام «گل‌آقا نارویی» در زندان بیرجند بر اثر ایست قلبی جان خود را از دست داد.
- «جواد امیرخانی طوسی»، یکی از زندانیان عادی زندان رجایی شهر کرج در پی عدم رسیدگی پزشکی جان خود را در زندان از دست داد.
- در طی خردادماه دستکم ۹۷ زندانی در زندان‌های سراسر کشور اعدام شده‌اند که حداقل ۳۰ تن از آنان در خصوص جرایم مرتبط با مواد مخدر بازداشت و به اعدام محکوم شده بودند.
- حکم اعدام یک سرباز وظیفه در کرمانشاه به نام «محمد کیانی ده‌کیانی» که متهم به قتل فرمانده‌ی خود در میدان تیر پادگان بود، اجرا شد.
- «عبداللطیف مرادی» متهم به قتل دو طلبه در مشهد به اتهام «محاربه» در زندان وکیل‌آباد این شهر اعدام شد.
- حکم اعدام «فیروز موسی‌لو»، زندانی سیاسی، از بابت اتهام «محاربه از طریق عضویت در یکی از احزاب مخالف نظام» در زندان ارومیه اجرا شد.



حقوقی

□ «سلام فرمانده»، آموزش ایدئولوژیک و حقوق کودک



مهناز نوروزیان
وکیل پایه‌ی یک دادگستری

دوران کودکی از نظر پیریزی شخصیت و بینش کودکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کودکی حساس‌ترین و تأثیرگذارترین دوران رشد در زندگی هر فردی است؛ از این رو حفظ و تضمین رشد و سلامت جسمی و روانی کودک از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و توجه به حقوق طبیعی و اجتماعی کودکان و صیانت از حقوق آن‌ها و احترام به حریم شخصی و خصوصی کودکان سبب عنوان آسیب‌پذیرترین و بی‌دفاع‌ترین قشر جامعه که نیازمند حمایت‌های ویژه‌ی قانونی و اجتماعی‌اند— تأثیر به‌سزایی در رشد و شکل‌گیری جامعه‌ای دارد که افراد آن از حداقل استانداردهای سلامت روانی برخوردارند.

آموزش و پرورش تحت عنوان مهم‌ترین و بنیادی‌ترین حق از حقوق انسانی کودکان بازتاب و نمودار توسعه‌ی جوامع انسانی و رشد و تعالی کودکان در جوامع امروزی است. بدون تردید فضاهای آموزشی در راستای تحقق چنین حقی باید از فضای امن و مطلوب جهت افزایش سلامت جسمی و روانی کودکان در فراگیری علم و دانش و تعلیم و تربیت و هم‌چنین تحقق پرورش اصولی آنان برخوردار باشد.

حقوق کودک در قوانین ایران

در ایران وضع قوانین در جهت حمایت از کودکان و هم‌چنین اجرای قوانین در این خصوص همواره با چالش‌هایی اساسی مواجه بوده و در نتیجه علی‌رغم تصویب قوانین حمایت از اطفال و نوجوانان ابتدا در سال ۱۳۸۱ و متعاقباً در سال ۱۳۹۹ مواردی هم‌چون سوءاستفاده‌های سیاسی از کودکان و آموزش ایدئولوژیک آن‌ها، نهادینه کردن هویت جهادی در آن‌ها و تربیت کودک-سرباز هرچند یکی از صریح‌ترین موارد نقض حقوق کودک بوده که همواره مورد توجه جامعه‌ی بین‌المللی قرار دارد، از نظر قانون‌گذار مغفول مانده.

سوءاستفاده‌ی سیاسی از کودکان و آموزش ایدئولوژیک آن‌ها از مسائل جدی جهان امروز است که متأسفانه بیش‌تر در کشورهای خاورمیانه و جهان سوم رایج است و ایران هم از این قاعده مستثنا نیست. با نگاهی گذرا به آن‌چه در مدارس کشور ما می‌گذرد، جدی‌ترین آسیب‌هایی که معطوف به این عملکرد است، از مراسم صبحگاهی و به تعبیر برخی از فعالان حقوق بشر، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان کودک، آموزش مخاصمه به کودکان با آرزوی مرگ برای جهانیان، آشنایی با مسئله‌ی جهاد و شهادت‌طلبی و ایجاد روحیه‌ی کشتار در کودکان، حتی بین دانش‌آموزان دبستانی به روشنی مشهود است.

هرچند طبق قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه‌ی روحی و روانی وارد شود و سلامت روانی آنان را

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

عکس از خبرگزاری پانا

به مخاطره اندازد، ممنوع است و نادیده گرفتن بهداشت روانی کودکان جرم‌انگاری شده؛ هم‌چنین در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ نیز برای نخستین بار وضعیت مخاطره‌آمیز کودکان مورد توجه جدی قانون‌گذار قرار گرفته. در بندهای چهارده‌گانه‌ی ماده‌ی ۳ این قانون که به تصریح شرایط مخاطره‌آمیز پرداخته و موارد آن را احصا کرده، اشاره‌ی مستقیمی به سوءاستفاده از کودکان و کشاندن آن‌ها به فضاهای سیاسی و بازیچه و سوژه‌قراردادن آن‌ها برای مقاصد سیاسی و آموزش ایدئولوژیک و تقویت روحیه‌ی جنگ‌جویی در کودکان نکرده و به آن پرداخته نشده.

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۲ به «کنوانسیون حقوق کودک» مصوب بیستم نوامبر ۱۹۸۹ ملحق شد. این کنوانسیون سه پروتکل اختیاری دارد که دولت ایران در سال ۱۳۸۶ به «پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره‌ی فروش، فحشا و هرزه‌نگاری کودکان» مصوب ۲۵ می سال ۲۰۰۰ پیوست.

پروتکل دیگری با عنوان «پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مورد مداخله‌ی کودکان در منازعات مسلحانه»، مصوب ۲۵ می سال ۲۰۰۰ در سال ۱۳۸۹ در حاشیه‌ی اجلاس سازمان ملل متحد به امضای وزیر امور خارجه‌ی وقت ایران رسید. طبق تعریف سازمان ملل استفاده‌ی نظامی از کودکان به سه شکل است:

۱. به‌کارگیری کودکان به عنوان کودک-سرباز در جنگ؛
 ۲. استفاده در فعالیت‌های حمایت از جنگ مانند نگهبانی، جاسوسی و بردگی جنسی؛
 ۳. استفاده از کودکان برای تبلیغات در جنگ.
- علی‌رغم این که استفاده از کودکان برای تبلیغات در جنگ و آموزش ایدئولوژیک آن‌ها در معاهدات حقوق بشری منع شده، هیچ ضمانت اجرایی‌ای برای قصور کشورها و تخطی آن‌ها مشخص نشده.

سرود «سلام فرمانده»

این روزها سرود پرحاشیه‌ی «سلام فرمانده» با مضمون انتظار ظهور امام زمان و تقویت و تثبیت جایگاه رهبری در ذهن نسل کودک و نوجوان «دهه‌ی نودی» بسیار بحث‌برانگیز شده و موجبات اعتراض فعالان حقوق بشر و حقوق کودکان که آموزش و اجراهای متعدد این سرود را تجمع تبلیغاتی و سوءاستفاده از کودکان با اهداف بهره‌کشی سیاسی و نقض حقوق کودکان و به نوعی آزار روانی کودک می‌دانند، فراهم آورده.

به اعتقاد بسیاری از فعالان حقوق بشر واژگان و جملاتی که در مضمون این سرود آورده شده، برای کودکان نامفهوم و ناشناخته است و کودکان معصوم بدون توجه به معانی و مفاهیم آن‌چه بیان می‌کنند، آموزش می‌بینند که با انرژی فراوان در مقابل لنز دوربین‌هایی که به آن‌ها خیره شده، بایستند و در حالی که فشار

روحي و رواني مخربي را تجربه مي‌کنند، سرودي را بخوانند که معنا و مفهوم آن را نمي‌دانند و شايد روشن‌ترين مفهومي که در ذهن کودکانه‌ي آن‌ها متبادر مي‌شود، پيام مرگ و نيستي ناشي از واژه‌هاي «قيام» و «سرباز گمنام» در جنگ است.

در مقابل عده‌اي معتقدند آن‌چه در محتوای این سرود يافت می‌شود، بيش‌تر از جنس فرهنگ است تا ايدئولوژی؛ با این توضیح که مفهوم «امام زمان» در فرهنگ ایرانی به عنوان یک ملجأ مقدس شناخته شده و سرود مرتبط با انتظار ظهور است و ربط چندانی به سياست ندارد؛ اما آن‌چه که عيان است، چه بپذيريم و چه نه، در کنار محتوای غالب فرهنگي به‌کاربردن برخی واژگان و عبارات از قبيل «سربازان گمنام» و «پای کار نظام‌بودن» در متن شعر و نحوه‌ی اجرای سرود شامل نمايش فرمانبرداری نظامی و پوشش چادر برای همه‌ی دختران به محتوای سرود رنگ‌وبوی سياسي بخشیده که قابل‌انکار نيست.

اما به اعتقاد روان‌شناسان آن‌چه که بايد مورد توجه قرار گیرد، این است که درک و برداشت ذهني کودکان از کلمات و مفاهيم دينی با بزرگ‌سالان در یک راستا نيست و کاملاً متفاوت است. کودکان در چهارچوب ظرفيت ذهني خود مفاهيم مذهبي را درک می‌کنند و نگرش و جهان‌بینی آنان بر اساس آن شکل می‌گیرد. اگر آموزش مفاهيم برای دانش‌آموزان به طريق اصولی صورت نگیرد، نه تنها از تأثیرات سازنده‌اي برخوردار نخواهد بود، بلکه می‌تواند پی‌آمدهای بسيار زيان‌باری در پی داشته باشد.

اروين دی يالوم، روان‌شناس نام‌دار و انسان‌گرای معاصر که دست‌آورد دهه‌هاي پژوهش و نگارش خود را در کتابي به نام روان‌درماني اگزستانسيال گردآوری کرده و به رشته‌ی تحرير درآورده، در کتاب خود به طور مفصل در خصوص آثار زيان‌بار و آسیب‌زننده‌ي اضطراب مرگ و نيستي بر روان کودکان سخن گفته. نتايج تحقيقات او در این کتاب که حاصل صدها پژوهش روی کودکان در اقصی‌نقاط جهان است، پرده از این راز مخوف برمی‌دارد که دليل و منشاء بسياری از روان‌نژندی‌ها و اختلالات روانی در انسان‌ها ریشه در اضطراب مرگ دارد؛ اضطرابی که پایه‌های آن در انتشار بی‌رويه، بی‌ملاحظه و بی‌پرده‌ی مفهوم مرگ در زندگی کودکان است. او معتقد است که ظرفيت روانی کودکان تا پایان سال‌هاي دوره‌ی دوم کودکی تحمل هضم و درک مفهوم مرگ را ندارد و بايد برای انتقال این مفهوم به ذهن کودکان تمهيدات و ملاحظات بسياری انديشيد و شیوه‌های ظريف و بسيار دقيقی در امور تربیتی به کار برد.

سخن آخر این که با وجود تمام فشارها و اثرات مخرب و آسیب‌زای آموزش‌های ايدئولوژیک آیا چنين سرودي که با مضامين نه‌چندان کودکانه، کودکان کم‌تر از يازده سال را هدف قرار می‌دهد، می‌تواند اهداف طراحان آن را محقق کند و مخاطب را با خود همراه سازد؟ به نظر می‌رسد پاسخ سوال را زمان مشخص خواهد کرد.



عکس از سوشیال مدیا

حقوقی

□ آلودگی هوا در ایران؛ چرا قوانین کار نمی‌کنند؟ هوای ناپاک غیرقانونی است



معین خزانلی
حقوق دان

آن‌طور که آمارها نشان می‌دهند، آلودگی هوا در ایران یکی از عوامل اصلی مرگ‌های زودهنگام است و بر اساس آمارهای وزارت بهداشت سالانه چیزی نزدیک به چهل هزار مرگ زودرس در نتیجه‌ی آلودگی هوا در ایران رخ می‌دهد. بنا بر همین آمارها تنها در شهر تهران سالانه بیش از چهار هزار شهروند در نتیجه‌ی آلودگی بیش از حد هوا جان خود را با مرگ زودرس از دست می‌دهند.

اما نکته‌ی قابل‌توجه در آمارهای منتشرشده از تلفات جانی آلودگی هوا به علاوه‌ی سطح مجاز آلاینده‌ها این است که وضعیت هر روز در حال بدتر شدن است و هیچ اثری از بهبودی شرایط محیط زیستی، به ویژه در رابطه با هوا به چشم نمی‌خورد. از

سوی دیگر به نظر نمی‌رسد قوانین فعلی کارایی لازم برای تأمین حداقل حقوق شهروندان برای بهره‌مندی از حق بر محیط زیست سالم را داشته باشند. این در حالی است که قانون هوای پاک با هدف استاندارد کردن قوانین مربوط به آلودگی هوا و حفاظت از حق هوای پاک در ایران تصویب شد و بررسی مفاد آن نشان می‌دهد نکات و استانداردهای لحاظ شده در این قانون در مقایسه با قوانین کشورهای پیش‌رو به نسبت به‌روز و پیشرفته است.

در این میان اما سوال اصلی این‌جاست که چرا با وجود تصویب و اجرایی شدن قانون هوای پاک در ایران که هدف آن حفاظت از حق تنفس سالم شهروندان بود، وضعیت آلودگی هوا در ایران نه تنها بهبود نیافته، بلکه هر روز نیز بدتر می‌شود.

حق شهروندان بر محیط زیست سالم

از منظر قوانین بین‌المللی بهره‌مندی از هوای پاک و آن‌چه که به عنوان حق بر تنفس هوای پاک و سالم به رسمیت شناخته می‌شود، از زیرمجموعه‌های حق بر محیط زیست است و امروزه بخشی از حقوق بشر (نسل سوم) محسوب می‌شود. حق بر محیط زیست ضامن این اصل است که همه‌ی انسان‌ها حق دارند برای رشد فردی و گروهی که در آن علاوه بر آزادی و کرامت انسانی کیفیت زندگی سعادتمندانه نیز تأمین می‌شود، به محیط زیست

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

سالم و متعادل دسترسی داشته و از ظرفیت‌های مختلف آن مانند آب آشامیدنی سالم و هوای سالم برای تنفس بهره ببرند. حق بر محیط زیست به عنوانی بخشی از حقوق بشر در اسناد و تعهدات بین‌المللی نیز مورد اشاره و تأکید قرار گرفته. در همین زمینه اعلامیه‌ی استکهلم در مقام اولین سند بین‌المللی محیط زیستی با اشاره‌ی صریح به حق بر محیط زیست آن را به عنوان یکی از «حقوق بنیادین» برای انسان‌ها معرفی کرده. این حق هم‌چنین در اعلامیه‌ی جهانی ریو، منشور طبیعت و به ویژه کنوانسیون اروپایی «آرهوس» صریحاً مورد شناسایی قرار گرفته و تلاش برای احقاق و تضمین آن از وظایف حکومت‌ها تعیین شده.

آن‌چه در بهره‌مندی از حق بر محیط زیست اهمیت دارد اما این است که احقاق و تأمین آن برای انسان‌ها نیازمند ابزارهایی است که مطالبه، نظارت، اجرا و تضمین آن را برای شهروندان تسهیل می‌کند و امکان مشارکت آن‌ها در تلاش برای دسترسی به حق بر محیط زیست سالم را فراهم می‌سازد. این ابزارها در چهار حق فرعی در اسناد و تعهدات بین‌المللی با عناوین حق دسترسی به اطلاعات زیست محیطی، حق بر آموزش و یادگیری مسایل محیط زیستی، حق مشارکت در فعالیت‌ها و اتخاذ تصمیمات زیست محیطی و حق دسترسی به مراجع اداری و قضایی در موضوعات محیط زیستی به رسمیت شناخته شده‌اند.

از این منظر بر اساس حق دسترسی به اطلاعات زیست محیطی همه‌ی شهروندان باید به شکلی آزادانه و بدون اعمال هرگونه محدودیت یا سانسور و به ویژه بدون ترس از تعقیب یا هر خطر دیگری به اطلاعات زیست محیطی محل زندگی خود که می‌تواند در سطحی کاملاً خرد مانند یک محله یا سطحی کلان مانند استان یا کشور باشد، دسترسی داشته باشند. نکته‌ی مهم در تأمین این حق اما آن است که وظیفه‌ی فراهم‌آوری شرایط دسترسی آزادانه‌ی شهروندان به اطلاعات محیط زیستی با حکومت‌ها است و آن‌ها موظفند بهره‌مندی از این حق را برای همه‌ی شهروندان میسر کنند.

بهره‌مندی از حق بر محیط زیست سالم هم‌چنین نیازمند آموزش و یادگیری است و شهروندان برای بهره‌مند شدن از حق خود بر محیط زیست سالم نیاز دارند تا چگونگی دسترسی به محیط زیست سالم و به ویژه شرایط ایجاد و حفظ آن را بیاموزند و به فرزندان خود نیز آموزش دهند؛ هدفی که مسلماً بدون تعهد حکومت‌ها نسبت به ایجاد شرایط مناسب برای تأمین این حق محقق نخواهد شد.

در این میان روشن است که بدون امکان مشارکت آزادانه‌ی شهروندان در فعالیت‌ها و روند اتخاذ تصمیمات محیط زیستی که به ویژه از طریق فعالیت‌های گروهی امکان پذیر است، بهره‌مندی از حق بر محیط زیست سالم هدفی دور و غیرقابل دسترس خواهد

بود. از این رو به موجب این حق عموم مردم باید بتوانند از طریق مشارکت در فعالیت‌های زیست محیطی (مانند تأسیس انجمن‌ها و سازمان‌های مدنی و مردم‌نهاد محیط زیستی) در فرآیند تصمیم‌گیری درباره‌ی موضوعات محیط زیستی نقش ایفا کنند. در نهایت این که حفظ محیط زیست از تخریب و آسیب نیازمند مشارکت فعالانه و آگاهانه‌ی حکومت‌هاست تا با استفاده از قوه‌ی قهریه‌ی اجتماعی (پلیس و نظام قضایی) بهره‌مندی از محیط زیست سالم را برای همه‌ی شهروندان تضمین و از تخریب آن جلوگیری کنند. این مهم نیز بدون تأمین حق دسترسی شهروندان به مراجع اداری و قضایی برای پی‌گیری موضوعات محیط زیستی قابل تحقق نیست. حق دادخواهی در موضوعات محیط زیستی در واقع متضمن استفاده از قانون و نظام قضایی در ایجاد و حفظ محیط زیست سالم و ایجاد شرایط دسترسی همه‌ی شهروندان به آن است.

بر همین اساس روشن است که حق بهره‌مندی از هوای پاک و سالم نیز به عنوان یکی از اصلی‌ترین اجزای حق بر محیط زیست مورد حمایت از سوی اسناد و قوانین بین‌المللی است و ابزارهای بهره‌مندی از حق بر محیط زیست می‌توانند در دسترسی به حق تنفس پاک نیز مورد استفاده قرار گیرند.

قانون هوای پاک در ایران

به اعتقاد بسیاری از فعالان محیط زیست، به ویژه حقوق‌دانان، مشکل محیط زیست در ایران نه‌تنها فقدان قوانین حمایتی و بازدارنده از آلودگی نیست، بلکه در این زمینه در ایران ترافیک قوانین نیز وجود دارد. به گفته‌ی این فعالان مشکل اما عدم اجرای قوانین موجود است. در همین زمینه در حالی که پنج سال از تصویب و اجرایی‌شدن قانون هوای پاک در ایران می‌گذرد، اما هم‌چنان بخش‌های قابل توجهی از این قانون به دلایل متفاوت اجرا نشده.

بهزاد اشجعی، دبیر کمیته‌ی فنی صدور مجوزهای زیست محیطی سازمان حفاظت محیط زیست خود دی‌ماه ۱۳۹۹ با تأیید عدم اجرای قانون هوای پاک در ایران بخش‌های اجرایی‌شده‌ی این قانون را تنها سی‌درصد دانسته بود. بر این اساس به گفته‌ی این مقام وقت سازمان محیط زیست با وجود گذشت سه سال از ابلاغ قانون هوای پاک برای اجرا در آن‌زمان هم‌چنان هفتاددرصد از این قانون اجرا نشده باقی مانده بود.

در این میان اما دلایل عدم اجرای قانون هوای پاک متفاوت است و البته عمدتاً حول و حوش چالش منابع مالی عنوان می‌شود. عیسی کلانتری، رئیس وقت سازمان حفاظت محیط زیست ایران بهمن‌ماه ۱۳۹۹ فقدان منابع مالی مورد نیاز در کشور را از دلایل اصلی دلیل عدم اجرای آن اعلام کرده بود. او اما یک ماه پیش‌تر از عاملی پرده برداشته بود که به نظر می‌رسد اصلی‌ترین علت اجرایی‌نشدن قانون هوای پاک باشد. کلانتری گفته بود

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

قانون هوای پاک قانون خوبی است، اما اجرای آن در یک کشور جهان سومی (ایران) امکان پذیر نیست و در صورت اجرای کامل سبب تعطیلی هفتاد درصد اقتصاد کشور خواهد شد.

این به آن معنی است که دست کم هفتاد درصد صنایع و واحدهای تولیدی در ایران به علاوه صنعت حمل و نقل و خودروهای تولیدی از استانداردهای مقرر در قانون هوای پاک پیروی نکرده‌اند و آلاینده‌های آن‌ها بیش‌تر از حد مجاز قانونی است. در عین حال اما برای حفظ اقتصاد این حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم و به ویژه حق تنفس پاک شهروندان است که قربانی می‌شود.

ادعای اجرایی نبودن قانون هوای پاک اما صرفاً ادعایی برای فرار مقامات سازمان محیط زیست نیست و در عمل موارد فراوانی از عدم اجرایی بخش‌های مهمی از این قانون و بی‌توجهی به آن از سوی نهادها و دستگاه‌های دولتی و حکومتی وجود دارد. قوانین مربوط به افزایش ظرفیت حمل و نقل عمومی، به ویژه توسعه‌ی مترو در کلان‌شهرها، قانون جایگزینی خودروهای فرسوده، استانداردهای خودروهای تولیدی داخل، لزوم تطابق میزان انتشار آلاینده‌های صنایع و واحدهای تولیدی با حد مجاز و قانونی و به ویژه قوانین مربوط به جلوگیری از فعالیت واحدهای آلاینده در نزدیکی مناطق مسکونی از جمله بخش‌هایی از قانون هوای پاک است که با وجود نقش مؤثر در جلوگیری از انتشار آلودگی در هوا هم‌چنان اجرایی نشده‌اند.

نوع نگاه مقامات در ایران، به ویژه رهبر جمهوری اسلامی به موضوع توسعه‌ی صنعتی از دیگر عواملی است که اجرای قانون هوای پاک در ایران را با مشکل جدی روبه‌رو کرده. به عنوان نمونه اشتیاق بی‌حد و حصر رهبر جمهوری اسلامی در تولید داخلی همه چیز سبب شده بسیاری از کارخانجات و واحدهای تولیدی صنعتی صرفاً به دلیل همین شوق «تولید ملی» بدون هرگونه دست‌آورد اقتصادی برای مردم اثرات مخرب و جبران‌ناپذیری به محیط زیست و حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم شهروندان وارد کنند. انتقال و جابه‌جایی آب برای تأمین آب مورد نیاز صنایعی که اساساً باید نزدیک به منابع آب ساخته شوند و آلودگی مناطق مسکونی به دلیل ساخت واحدهای تولیدی آلاینده در نزدیکی آن‌ها از نتایج شعار و اصرار بر «تولید ملی» است.

در این میان اما جدای از عدم اجرای قانون هوای پاک، نوع نگاه به این قانون و به ویژه فقدان اجرایی شدن ابزارهای اصلی مطالبه‌ی آن برای شهروندان (چهار حقی که پیش‌تر اشاره شد) خود از علل عدم موفقیت قانون هوای پاک در ایران است.

به عنوان نمونه اگرچه دسترسی به اطلاعات محیط زیستی و آموزش موضوعات زیست محیطی از ابزارهای اصلی برای مطالبه‌ی حق بر محیط زیست سالم است، در ایران اما دسترسی به این اطلاعات با محدودیت شدید روبه‌روست و در مواردی

حتی هیچ مرجع قابل اعتمادی برای ارائه‌ی اطلاعات وجود ندارد. گزارش‌های مربوط به خاموش کردن نمایش‌گرهای وضعیت هوا در روزهای پایانی اردیبهشت سال جاری هم‌زمان با افزایش شدید آلودگی هوا در تهران و چند کلان‌شهر دیگر تنها نمونه‌ای از این مدعاست.

از سوی دیگر روشن است که بدون فعالیت آزاد انجمن‌ها و نهادهای مدنی محیط زیستی اساساً امکان راستی‌آزمایی اطلاعات ارائه‌شده از سوی مراجع دولتی-حکومتی و به ویژه فراگیر کردن آموزش‌های زیست محیطی وجود ندارد و این در حالی است که نگاه امنیتی موجود در ایران به نهادهای مدنی به طور عام و محیط زیستی به طور خاص شرایط را برای فعالیت آزاد این نهادها به شدت دشوار کرده.

در زمینه‌ی حق فعالیت گروهی در زمینه‌ی موضوعات محیط زیستی و مشارکت در اتخاذ تصمیمات زیست محیطی به مراتب بدتر از دو حق دیگر است و هرگونه فعالیت گروهی، به ویژه اگر همراه با تجمعات اعتراضی باشد، با وجود نوع نگاه امنیتی موجود با سرکوب شدید روبه‌رو خواهد شد.

در حق دسترسی به مراجع اداری و قضایی برای دادخواهی درباره‌ی موضوعات محیط زیستی نیز اگرچه لزوم تخصیص دادگاه‌های ویژه‌ی مربوط به آلودگی هوا در قانون هوای پاک (ماده‌ی ۳۲) به صراحت مورد اشاره قرار گرفته، اما در عمل این مراجع کارآیی لازم را نسبت به روند دادخواهی در موضوعات زیست محیطی، به ویژه حق تنفس پاک ندارند؛ چراکه به دلیل عدم به رسمیت شناختن نقش نهادهای مدنی در آگاهی‌بخشی، آموزش و مشارکت در مبارزه با آلودگی هوا این نهادها امکان ایفای نقش مستقیم در روند دادخواهی محیط زیستی را ندارند و در نتیجه صرفاً سازمان حفاظت از محیط زیست به عنوان ناظر اصلی بر اجرای قانون هوای پاک بازباز اصلی در روند دادخواهی زیست محیطی است. از سوی دیگر اگرچه می‌توان جرم آلوده کردن هوا در ایران را از جرایم غیرقابل گذشت دانست، اما ورود دستگاه قضایی برای پی‌گیری این جرم نیاز به شکایت شاکی دارد و در غیر این صورت دستگاه قضایی خود رسماً به صرف دریافت گزارش مبنی بر نقض قانون هوای پاک به موضوع ورود نمی‌کند.

عدم اجرای حداقلی قانون هوای پاک، ترجیح منافع نهادهای قدرتمند اقتصادی به منافع زیست محیطی شهروندان و به ویژه عدم شناسایی حق شهروندان در مطالبه‌ی حقوق زیست محیطی خود سبب شده که مطالبه‌ی حق تنفس پاک در ایران صرفاً به روزهایی محدود شود که آلودگی در شهرها به قدری افزایش یافته که چشم‌پوشی از آن کار سخت‌تری است. به جز این سخن‌گفتن از حق بر محیط زیست سالم یا مطالبه‌ی آن اقدامی امنیتی است که با برخورد شدید نهادهای امنیتی روبه‌رو می‌شود.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

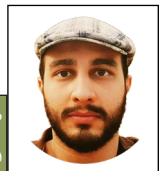


عکس از سوشیال مدیا

حقوق بشر

□ نگاهی به اعتصاب اخیر کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

اتحاد واحد



هیراد پیرداقی
فعال کارگری

بیاندازد به ویژگی‌های این اعتصاب؛ از زمینه‌های شکل‌گیری تا تأثیراتش بر جامعه.

دوشنبه، ۲۶ اردیبهشت تهران را تپی فراتر از حد معمول فراگرفته بود، خیابان‌ها به شدت شلوغ شده بودند و شبکه‌ها و ایستگاه‌های حمل‌ونقل عمومی مملو از جمعیت شگفت‌زده و مستأصلی که به سمت خطوط اتوبوس و مترو و تاکسی و سایر راه‌ها سرازیر می‌شدند. در نقاطی از شهر اتوبوس‌ها در جای‌جای خطوط و سامانه‌ها متوقف یا رها شده بودند و

صیخ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

اعتصاب کارگران بازنشسته و شاغل شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در روزهای پایانی اردیبهشت‌ماه امسال به قدری برای جنبش کارگری ایران دارای اهمیت است که نباید اجازه داد لابه‌لای اتفاقات و اعتراضاتی که بر اثر روزمرگی و عادت به راحتی از کنارشان عبور می‌کنیم، قرار گیرد. به همین دلیل نگارنده در این یادداشت قصد دارد نگاهی

هسته‌های اولیه‌ی کارگران اعتصابی شکل می‌گرفت. راه‌های ارتباطی و عبور و مرور در پایتخت قفل شده و سیستم حمل‌ونقل به کلی از کار افتاده بود. دولت به شهرداری خط داده بود تا مصوبه‌ی شورای عالی کار را نادیده بگیرد و دست‌مزد‌های کارگران را نه تنها در سطح رفاه و نه تنها مطابق با نرخ واقعی تورم، بلکه بر خلاف قانون به میزان تنها ۱۰ درصد افزایش دهد. همین خبر کافی بود تا کم‌کم تمام خطوط بی‌آر.تی در تهران، از تجریش گرفته تا نازی‌آباد و از غرب تا شرق اعلام اعتصاب و عملاً شهر را فلج کنند. صدای اعتراض متحدانه‌ی رانندگان و مقابله‌پشان با دولت و شهردار تمام کشور را فرا گرفته بود و نیروهای ویژه و انتظامی با ایجاد رعب و وحشت و گاهی با دست‌گیری و تحت تعقیب قراردادن کارگران تلاش می‌کردند تا اعتصاب را بشکنند، اما اراده‌ی کارگران قدرتمندتر از آنان بود و در برابر دخالت‌های پلیس دست به ابتکار عمل زدند و توقف‌گاه‌ها را تخلیه و به سمت اداره‌ی مرکزی شرکت واحد حرکت کردند.

یک ایستگاه قبل

دولت رئیسی برای فرار از بحران‌هایش و برای سرکوب اعتراضات فزاینده در جامعه برنامه‌ها و سیاست‌های نتولیبرالی را تحت پروژه‌ی «جراحی اقتصادی» با سرعت و شدت عمل بیش‌تری دنبال می‌کند که کلیدی‌ترین هدف آن تضعیف بخش گسترده‌ای از جامعه، به ویژه بهره‌کشی دوچندان طبقه‌ی کارگر و سیاست‌های فقیرسازی است. حفظ دولت و حفظ نیروی قهریه ایجاب می‌کند که هزینه‌ی این جراحی بر دوش دشمن طبقاتی دولت، یعنی نیروهای کار و ارتش ذخیره‌ی بیکاران بیفتد. مسئله‌ی دست‌مزد بارزترین چالش طبقاتی در این بین است که این دولت به بهانه‌ی کسری بودجه و مهار تورم به خود اجازه داده باز هم به معیشت کارگران و بازنشستگان دست‌درازی کند. مشت نمونه‌ی خروار است؛ در شرکت واحد اخیراً بیمه‌ی اجتماعی و اضافه‌کار در برخی سامانه‌ها قطع شده و سنوات بازنشسته‌ها پرداخت نمی‌شود و کارگران به سختی روزگار می‌گذرانند. مانند صدها مرکز کارگری دیگر، طرح طبقه‌بندی مشاغل با وجود تصویب به حاشیه رفته و پرداخت معوقات آن هم بعد از کلی اعتراض علی‌الحساب و با وعده و وعید صورت می‌گیرد؛ در حقیقت دولت می‌خواهد قلدری کند و هر مصوبه‌ای را که به نفع کارگر است، رد کند. در شرکت واحد سال‌هاست پتانسیل اعتراضی و یک‌پارچگی به صورت بالقوه وجود داشته و به لطف شهردار و هیات وزیران و سایر عوامل چشمه‌ای از آن در برابر دیدگان همه به فعل در آمد.

ویژگی‌ها و دست‌آوردها

- اعتصاب رانندگان اتوبوس گرچه کوتاه بود و از پوشش تحلیلی ناچیزی بهره‌مند شد و حتی با کم‌کاری و کم‌توجهی عمده‌ی گرایشات چپ مواجه شد، اما با ویژگی‌های ممتاز و هوشمندانه‌ای به میدان آمد که به طور کلی می‌توان برشمرد:
- ارائه‌ی مطالبه‌ای معین و ضرب شست نشان‌دادن به دولت و پلیس سیاسی؛
- عدم عقب‌نشینی از مطالبه تا حصول کل یا بخشی از آن و به‌عقب‌راندن کارفرما؛
- برآمدن آژیتاتورها* و شکوفایی سازمان‌دهندگان در بطن اعتصاب؛
- افشا و طرد انواع ترفندهای ضدکارگری مبنی بر مذاکره و ارباب و تفرقه؛
- پیشرفت در هم‌افزایی و اتصال بین پرسنل حمل‌ونقل عمومی تهران و حومه؛
- استفاده‌ی گسترده از کانال‌های اطلاع‌رسانی و هماهنگی؛
- حمایت و پی‌گیری کارگران بازداشت‌شده تا زمان آزادی.

نیروهای پیش‌رونده و بازدارنده

ما دربراه‌ی شیوه‌ی اعتراضی صحبت می‌کنیم که با کمی‌ی ناچیز، ولی در قامت یک شهر برخاست؛ اعتصابی که تمام ارکان حکومت را به ترس و دست‌پاچگی انداخت و همه را غافل‌گیر و کرد تمام واحدهای آموزشی و اداری و بسیاری از کسب‌وکارها را به تعطیلی کشاند و در میانه و هم‌پسته با اعتراضات سراسری خیابانی خودنمایی کرد. چنین اعتصاب‌هایی —هم‌چون هفت‌تپه در سال ۹۷ که به همراهی و تعطیلی شهر شوش انجامید یا چنان‌چه کارگران ریسندگی پریس در سال ۸۵ که سنج را در مشت خود گرفتند— جامعه را به فاز دیگری در تقابل با طبقه‌ی حاکم می‌برد و نشان می‌دهد نیرویی که توانایی ایجاد تغییرات ریشه‌ای و نهایی را دارد و می‌تواند مبارزات عمومی را رهبری کند، طبقه‌ی کارگر متشکل و متحد است. با وجود سرکوب شدیدی که در ایران حکم‌فرماست و احزاب و سازمان‌های پیش‌رو مجال بروز نمی‌یابند، دست‌آوردها و تجارب جنبش‌ها مثل روزنه‌هایی از دل تاریکی می‌درخشند که البته با هزینه‌های گزافی به دست می‌آیند.

به سوابق اعتصابات در خود شرکت واحد که بنگریم، دست‌آوردهای زیادی را به خصوص در میانه‌ی دهه‌ی هشتاد برای جنبش کارگری به ارمغان آورد و سندیکای مستقل شرکت واحد را به حاکمیت تحمیل کرد، قوای سرکوب و تشکل‌های زرد و دست‌نشانده‌ی دولتی را به عقب راند و

مقاومت سانسور شده‌ی کارگران ایران را بار دیگر در مقیاس جهانی مطرح کرد. به گمان این نگارنده نکته‌ی اساسی در تمام این اعتصاب‌ها، به‌نمایش گذاشتن قدرت و وزن سیاسی جنبش متحد کارگری است. این را دولت و نهادهای امنیتی به خوبی می‌دانند و مدام برای استثمار نیروهای کار و ایجاد تفرقه بین کارگر و کارمند، بین شاغل و جویای کار، بین مطالبات صنفی و سیاسی برنامه‌ریزی می‌کنند. کارکرد و شکوه این اعتصاب به حدی بود که بلافاصله از نیروی انتظامی و پلیس امنیت

تا سپاه و وزارت اطلاعات را برای در هم شکستن اعتصاب به میدان طلبید. همین امر به علیرضا زاکانی، شهردار تهران این اعتماد به نفس را داده بود تا در محل تجمع حاضر نشود و به خواسته‌ی

اعتصابیون دهن‌کجی و اطلاعیه‌ی دروغین درباره‌ی افزایش چهل درصدی حقوق‌ها منتشر کند. وقتی تنها یک روز از اعتصاب گذشت، دروغ دیگری در ابعاد بزرگ‌تر، یعنی تعطیلی تهران به خاطر آلودگی هوا از راه رسید. از روز دوم راه‌کارهای اعتصاب‌شکنی یک‌به‌یک ظاهر و حدود سی نفر از رانندگان دست‌گیر شدند. نیروهای نظامی به کمک کارفرما آمدند و اتوبوس‌های خود را به خطوط بی.آر.تی آوردند، اما از آنجایی که راننده‌ی با مهارت کافی در اختیار نداشتند، با آموزش‌های یک‌شبه تعدادی از کارکنان شهرداری و بخش خصوصی را به کار گرفتند که طبیعتاً با خسارت‌های فراوان به اتوبوس‌ها و اموال عمومی همراه شد. جهت حل این معضل و در قدم بعدی که آتش‌نشانان را برای رانندگی اعزام کردند، آن‌ها به هیچ‌وجه حاضر نشدند پشت فرمان بنشینند و پشت رانندگان اعتصابی را خالی بگذارند. هم‌زمان با شکست پروژه‌های اعتصاب‌شکنی زمینه‌های اتحادی فراتر از شرکت واحد می‌توانست شکل بگیرد و به مطالبات اعتراضات خیابانی پیوند یابد. مشخص شد که اتفاق دیگری در حال وقوع است و امکان گسترده‌ی اعتصاب به سایر سطوح جامعه نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. دیری نپایید که وحشت از سرایت اعتصاب

به حمل‌ونقل سراسری نظیر مترو و راه‌آهن و کامیون‌داران و تاکسی‌رانان و غیره حاکمیت را موقتاً وادار به عقب‌نشینی ساخت تا خودش را هم موقتاً از این منجلاب برهاند.

به قول والتر بنیامین «اعتصاب بزرگ‌ترین نوع خشونت در اوج بی‌خشونت است» و مطالبه‌گری در اشکال اعتصاب یا تظاهرات همواره با درجه‌ای از خشونت همراه خواهند بود، چراکه مبارزه با سرمایه‌داری و با عوامل حیاتش، نظیر اعتصاب‌شکنان و پلیس سیاسی با اصطکاک و کشمکش بالایی همراه است

و مدافعان نظم سرمایه‌محور مدام به دنبال بهانه‌ای برای سرکوب طبقه‌ی کارگرند و این امر در کشورهای استبدادی و جهان سوم به نوع عریان‌تری در جریان است؛ اما برای کارگران مبارزه و آگاهی



عکس از سوشیال مدیا

طبقاتی است که نمایان‌گر ابزار و شیوه‌های بدیل در اعتراض خواهد بود و سازمان‌دهی را هدفمند خواهد کرد. از این نظر اعتصاب اخیر کارگران شرکت واحد در صورتی که به کارگران حمل‌ونقل درس بدهد و از اعتصاب‌های عظیم و پی‌گیرانه در جنبش کارگری بیاموزد، در آینده‌ای نزدیک بار دیگر تشکیل‌یابی برای خود را جانی دوباره خواهد بخشید و به برگزاری مجامع عمومی برای دخالت مستقیم در زندگی و کار منتج خواهد شد؛ همان‌گونه که جنبش کارگری طی سال‌ها مقاومت مستمر به اعتصاب‌های درخشان و مؤثر دست یافته و طبقه‌ی کارگر با یاری متحدان خود تلاش برای رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی را به جایی رسانده که راندازی مجامع و انجمن‌های عمومی و نیاز به سازمان‌یابی را در ابعاد وسیع و در صنایع و خدمات گوناگون فریاد می‌زند.

پانوش:

* آژیتاتور: کسی که برای شرکت‌دادن مردم در اهداف اجتماعی و سیاسی از راه تبلیغات یا سخنرانی یا رسانه به فعالیت می‌پردازد. آژیتاتور معمولاً در جامعه‌ای با اقبال مواجه می‌شود که سازمان‌های مستقل در آن وجود ندارند.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



عکس از ایستنا

اجتماعی

□ دلایل فروریختن متروپل و نقش و عملکرد دولت مردان جمهوری اسلامی در آن متروپل، اندوهی به وسعت ایران



نسیم سلطان بیگی
روزنامه نگار

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

و نه یک شهر، که همه‌ی ایران را از دوم خردادماه سیاهپوش کرده. در روزهایی که هوا دم کرده و باد نمی‌وزد، مردم آبادان در گرمای نفس‌گیر هر روز جنازه‌های تازه‌بیرون‌آمده از زیر آوار را در شهر می‌چرخانند، در کفن می‌پیچند و زیر خاک گورستان بهشت رضا مدفون می‌کنند؛ به رسم احترام روی خاک را با دسته‌های گل می‌پوشانند و مردم دل‌سوخته و خشمگین که به جای نیروی‌های امدادی ماشین‌های

سی‌وهفت نفر از جهنم متروپل زنده برگشتند و یکی از آن‌ها هنوز در تقلای جان‌یافتن بر تخت بیمارستان است. چهل‌وسه نفر اما زیر آوار فسادی که رُمبید و خیابان امیری را لرزاند، مدفون شدند. امیری که روزگاری خیابان پرزرق‌وبرق آبادان بود، این روزها از صدای ناله و واویلا پر شده. خون شتک‌زده به دیوارهایش خون‌های ریخته‌شده در سینما رکس را هم تازه

ضدشورش در خیابان‌هایشان پرسه می‌زنند، دست در دست هم می‌اندازند و در غروب شهر فریاد می‌زنند: «بالروح، بالدم، نقدیک یا عبادان» که یعنی با جانمان، با خونمان، تو را نجات خواهیم داد آبادان. این فریاد علیه فساد است که ساعت ۳۷ و ۱۲ دقیقه‌ی ظهر روز دوم خرداد در مرکز شهر آبادان روی سر مردم آوار شد. در این گزارش که نزدیک به بیست روز پس از فرو ریختن متروپل نوشته می‌شود، به تحلیل و بررسی دلایل بروز این سانحه، نقش و عملکرد مسئولان و دولت‌مردان می‌پردازیم.

گردو خاک در هوا بود و گویی آبادان آخرالزمانش را می‌دید. پدری فرزندش را از زیر آوار بیرون کشید و در میانه‌ی غبار دوید. از کنار زنان و مردان در بهت فرورفته گذشت و به صدای دختری رسید که با گریه می‌پرسید «بابایی اینجاست؟» مردم آبادان بعد از آن که فهمیدند آن صدای مهیب از پالایشگاه نبود، از هرسو به خیابان امیری ریختند و از همان لحظه که متروپل به خاک نشست، زمزمه‌ها خبر از حضور حداقل هشتاد نفر زن و مرد و کودک زیر آوار می‌داد. شدت تخریب چنان بالا بود که حتی مغازه‌های روبه‌روی برج متروپل هم آسیب دیدند. فرو ریختن متروپل آخر قصه‌ی فساد در آبادان است. پیش از این که این قصه به آخر برسد، نامه‌های زیادی از سوی سازمان مهندسی درباره‌ی تخلف‌های هلدینگ عبدالباقی، سازنده‌ی متروپل برای شهرداری، سازمان منطقه‌ی آزاد اروند، دادستانی و نمایندگان مجلس آبادان ارسال شده بود؛ نامه‌هایی که آن قدر بی‌پاسخ ماند تا آوارش بر سر مردم ریخت. برج‌های متروپل را روی بقایای سینما متروپل ساختند؛ یکی از سینماهای درجه‌ی دو آبادان که از دهه‌ی هفتاد به بعد متروکه شده بود. زمین سینما در اختیار شهرداری بود و هلدینگ عبدالباقی این زمین و زمین‌های اطرافش را برای ساخت برج‌های متروپل از شهرداری خرید. همین دلیل کافی‌ست که متوجه علت نادیده‌گرفتن اختارهای سازمان نظام مهندسی شویم. مردم آبادان می‌گویند سینماها برایشان خوش‌یمن نیستند. متروپل که فرو ریخت، داغ سینما رکس را هم تازه کرد. کوچ و خیابان‌های آبادان پر شد از شعار «از رکس تا متروپل، بسه دیگه تحمل.»

نبض آبادان در دستان دروغ‌گو

شهر در برزخ است و مردم میان امیدواری و ناامیدی غوطه می‌خورند که اینترنت‌های همراه اول و ایرانسل را

قطع می‌کنند و اینترنت‌های خانگی هم به گفته‌ی آبادانی‌ها «گازوئیلی» می‌شود؛ همان اتفاقی که در آبان ۹۸ افتاد، بار دیگر تکرار می‌شود؛ این بار در آبادان. با این که بیست روز از فرو ریختن متروپل گذشته، اما هنوز هم مشخص نیست دقیقاً چند نفر زیر آن آوار بودند؛ آمار می‌شود که به دست آوردنش کار سختی نبود. کافی بود مسئولان اعلام می‌کردند خانواده‌هایی که فردی از آن‌ها در حوالی متروپل بوده و برنگشته، بیابند و اسامی‌شان را اعلام کنند، اما نه تنها چنین نکردند، بلکه سوال‌های مردم را هم بی‌جواب گذاشتند، به آن‌ها اجازه‌ی کمک کردن ندادند و حتی عدنان مطوری را که همراه همسرش با سگ‌هایشان زیر آوار مانده‌ها را پیدا می‌کردند، به بهانه‌ی بی‌شناسنامه‌بودن سگ‌ها از محوطه‌ی متروپل بیرون کردند. به گفته‌ی کسانی که در آن زمان در محل فرو ریختن متروپل بودند، مطوری در چهل و هشت ساعت اولیه توانسته بود پنج تا شش نفر را نجات دهد. همین بی‌توجهی به مردم و غم‌شان آن‌ها را به استیصال رساند. نبض ماجرا در دستان کسانی است که مردم به آن‌ها اعتمادی ندارند و بذر این بی‌اعتمادی از همان ساعت‌های اولیه کاشته شد؛ از همان روز اول که خبرگزاری ایرنا اعلام کرد «حسین عبدالباقی، مدیرعامل هلدینگ عبدالباقی و سهام‌دار اصلی برج‌های متروپل دست‌گیر شده»، اما به بیست و چهار ساعت نرسیده که تیتراژ خبر را این‌گونه تغییر داد: «حکم بازداشت حسین عبدالباقی صادر شده است.» کمی بعدتر هم اعلام کردند او جز کسانی است که زیر آوار متروپل مانده و جانش را از دست داده و ظرف سه روز خبر از بررسی دی.ان.ای جسدی دادند که پیش‌تر برادران حسین عبدالباقی بالای سرش گریسته بودند. آزمایش دی.ان.ای به طور معمول بین ده تا دوازده روز زمان می‌برد و مشخص نیست در این مدت کوتاه در اهواز چگونه توانستند این بررسی را انجام دهند. نتیجه‌ی نبود پاسخی قانع‌کننده این بود که در نهایت صدای مردم در خیابان‌ها پیچید که شعار می‌دادند: «دروغ! دروغ! عبدالباقی نمرده»، بعدتر هم صدای زنی که خودش را همسایه‌ی حسین عبدالباقی معرفی می‌کند، در فضای مجازی پیچید که می‌گفت ساعت ۱:۱۰ بعد از ظهر او را در حالی که هراسان بوده، دیده و سلامی سرسری کرده و با شتاب به خانه رفته و کمی بعد همراه خانواده‌اش منزلشان را ترک کردند. کمی قبل‌تر از این هم رئیس صدا و سیما که از سوی رهبر جمهوری اسلامی منصوب می‌شود، اعلام کرد از او خواسته‌اند



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

بیش از چهل و هشت ساعت به ماجرای متروپل نپردازد. مشخص نیست چه نهادی یا فردی چنین قدرتی داشته که مقابل آن که منصوب رهبری است، بایستد، اما مشخص است اختلاف‌ها چنان بالا گرفته که منصوبان رهبر جمهوری اسلامی دیگر در حلقه‌ی خودی‌ها نمی‌گنجد و چنان سخن می‌گویند که گویی خارج از ساختار نظام ایستاده‌اند.

مصاحبه‌ی رئیس صدا و سیما می‌تواند نشانه‌ای از یک اتفاق بزرگ‌تر باشد که تلاش کردند از چشم‌های مردم پنهان کنند، اما نتیجه آن که ناهمانگی میان بخش‌های مختلف حاکمیت به سادگی قابل مشاهده است. راه‌کار حاکمیت

برای پنهان کردن این موضوع، پاسخ‌گونی و نادیده‌گرفتن مردم است. برگزاری جشن «سلام فرمانده» تنها سه روز پس از فرو ریختن متروپل در آبادان، نمادی آشکار از همین نادیده‌گرفتن است و چنان خشم مردم داغ‌دار را لبریز کرد که در آبادان فریاد

«تهران عروسیه، آبادان خون‌ریزه» به راه افتاد. نزدیک به یک هفته گذشت تا بالاخره پیام تسلیت برای آبادان فرستادند و رئیس جمهوری که قرار بوده «سریع، فوری و انقلابی» باشد، یازده روز پس از فاجعه به محل سانحه رسید. تعلل در تمام رفتارهای حاکمیت هویدا است؛ تعللی که می‌تواند ناشی از چندپاره‌بودن فرماندهان باشد که تصمیم‌گیری را سخت و همراه با تأخیر می‌کند؛ همان چیزی که ضعف در مدیریت خوانده می‌شود. جمهوری اسلامی مدیریت ضعیف خود را پشت ماشین‌های زرهی و نیروهای ضدشورش پنهان و به محض بروز هر اعتراضی آن‌ها را به سمت مردم روانه می‌کند، اما آن‌چه که اتفاقات دی‌ماه ۹۶ به بعد را از دیگر وقایع مشابه متمایز می‌کند، همان چیزی است که فرج سرکوهی، فعال سیاسی و منتقد ادبی از آن به عنوان شکسته‌شدن اقتدار سرکوب حاکمیت از سوی مردم

یاد می‌کند. همین می‌شود که مردم آبادان بعد از فرو ریختن متروپل هر شب به خیابان می‌آیند و مدام تکرار می‌کنند که کسی جز خود مردم به داد مردم نمی‌رسد. اعتراض‌ها به هم پیوند می‌خورند و از آبادان فراتر می‌رود.

تخلف برای فساد، آوار برای مردم

در همان روزهای اول بود که حسن نوروزی، نایب رئیس دوم کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس اعلام کرد در موضوع متروپل علاوه بر مسئولان مهندس و عمران، حتی اگر دادستان به عنوان مدعی‌العموم متوجه این خلاف شده یا معاون عمرانی استانداری اگر متوجه عملکرد خلاف این

ساخت‌وساز شده و برخوردی نداشتند، به نحوی مقصرند. این در حالی است که سازمان نظام مهندسی آبادان اعلام کرده بود که در یک سال گذشته نامه‌های متعددی از تخلف‌های صورت گرفته برای تمام نهادها، از جمله دادستانی ارسال کرده که همگی بی‌پاسخ ماندند. در نهایت



اعلام کردند که چهارده نفر در ارتباط با تخلفاتی که منجر به فرو ریختن متروپل شد، دست‌گیر شده‌اند که در میان آن‌ها نام سه شهردار، شهردار منطقه‌ی یک آبادان، ناظران ساختمان و افرادی از سازمان نظام مهندسی دیده می‌شود، اما نام استاندار در میان آن‌ها نیست. او به جای پاسخ‌گویی درباره‌ی چرایی بی‌توجهی‌شان به تخلفات، به بیمارستان می‌رود و بر بالین آسیب‌دیدگان حاضر می‌شود. نام حسین عبدالباقی هم در میان‌شان نیست؛ فردی که به گفته‌ی کریم نیکونظر، نویسنده و روزنامه‌نگار با مشارکت شهرداری و سازمان منطقه‌ی آزاد اروند در دهه‌ی نود چندین ساختمان بلندمرتبه در آبادان ساخته. موعود شمخانی، معاون پیشین فنی و امور زیربنایی سازمان منطقه‌ی آزاد اروند، فرزند علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی است. او فردی است که هلدینگ عبدالباقی را برای مشارکت در یک پروژه‌ی

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

ساختمانی (بخوانید پروژه‌ی متروپل) به شهرداری آبادان معرفی کرده، اما نامی از او هم در میان متهمان نیست. با این وجود فلاح صفایی که در حال حاضر معاون فنی و امور زیر بنایی سازمان منطقه‌ی آزاد اروند است، اعلام کرده با مصوبه‌ی شورای تأمین استان خوزستان مدیریت تخریب بقایای ساختمان متروپل به سازمان منطقه‌ی آزاد اروند سپرده شده و عملیات آواربرداری و تخریب تحت نظارت آن‌ها و از سوی قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا در مدت چهار ماه انجام می‌شود. در این میان استان‌دار پیشین خوزستان برای مدت کوتاهی به یکی از کشورهای همسایه سفر کرد؛ سفری که حاشیه‌های بسیاری به همراه داشت. خبرهای تأیید نشده از این سو و آن سو به گوش می‌رسید که در زمان سفر غلام‌رضا شریعتی به امالات متحده‌ی عربی در روز شانزدهم خردادماه ساعت ۱۱:۴۵ به وقت محلی مبلغ بیست و چهار هزار دلار از حسابتی متعلق به حسین عبدالباقی خارج شده. مشخص نیست این حساب مشترک بوده یا استان‌دار پیشین خوزستان و کالتی از سوی عبدالباقی داشته یا عبدالباقی در حال حاضر در دوبی است و خودش این انتقال را انجام داد. آن‌چه مشخص است، این‌که شفافیت و پاسخ‌گویی در متروپل کنار جان‌های بی‌جان‌شده‌ی مردم آبادان زیر آوارند. خبری دیگر اما این روزها به شکل رسمی در فضای مجازی می‌چرخد: لایحه‌ی اصلاح قانون استفاده از سلاح برای تصویب به مجلس رفته و بر اساس آن علاوه بر مأموران نظامی و انتظامی مأموران امنیتی هم حق استفاده از سلاح در اهیمایی‌ها، ناآرامی‌ها و شورش‌های مسلحانه را خواهند داشت؛ قانونی که به نظر می‌رسد پایش تحت تأثیر موج اعتراض‌های اخیر به مجلس باز شده.

به نام توسعه، به کام رانته‌ها

این روزها جنوب کشور برای مردمانش نه آب دارد و نه هوا. مردمانش می‌گویند بعد از جنگ زیر پوست شهرهایشان غم نشسته. تیرماه سال گذشته بود که صدای زنی عرب‌زبان از سوسنگرد دست‌به‌دست شد که فریاد می‌زد: «تو که آبت نبردند، تو که خاکت نبردند؟ مظاهرات سلمیه، چرا تیر می‌اندازی؟» اعتراض‌های اخیر شکاف، فاصله‌ی طبقاتی و گسترش فقر در شهرهای مختلف را به خوبی نشان می‌دهد و سرکوب معترضان تنها راهکاری‌ست که همواره از آن استفاده می‌شود. از سوی دیگر ویرانی شهرهای جنوبی کشور پس از جنگ با عراق سبب شد که فساد در سال‌های

پس از جنگ در جنوب کشور با کلیدواژه‌ی توسعه همراه شود. آبادان همواره شهری صنعتی بود؛ بر خلاف خرمشهر که شهری تجاری بود. این شهر در طول تاریخ به عنوان مهم‌ترین مرکز کارگری در میان شهرهای جنوب کشور شناخته شده، اما موتور توسعه در این شهر صنعتی نه با کارخانه‌سازی که با ساختمان‌سازی روشن شد. آبادان در میان خود آبادانی‌ها به جزیره معروف است، زیرا سه طرف شهر توسط دو رودخانه‌ی اروند و بهمن‌شیر محصور شده. به همین دلیل هم خاک این منطقه مقاومت پایینی دارد، زمین سست است و تمام ساختمان‌های قدیمی شهر حداکثر در چهار طبقه بنا شده‌اند؛ حتی ساختمان‌های پالایشگاه آبادان هم سه طبقه است. در آبادان در پی تمام ساختمان‌ها سنگ می‌گذارند که آب بالا نزنند. در چنین جغرافیایی مجوز ساخت ساختمان متروپل در سال ۱۳۹۶ برای شش طبقه صادر شد، اما این ساختمان در نهایت در یازده طبقه بنا شد. بیش‌تر ساختمان‌های ساخته‌شده توسط هلدینگ عبدالباقی در همان محدوده‌ای است که متروپل را بنا کردند، زیرا این منطقه در اصطلاح عامیانه منطقه‌ی لوکس شهر محسوب می‌شود و قیمت بالاتری دارد. این هلدینگ مدعی است که از سال ۱۳۳۶ آغاز به فعالیت کرده و این در حالی است که مدیرعامل آن متولد ۱۳۶۰ است. مشاهدات مردم آبادان اما حکایت از آن دارد که هلدینگ عبدالباقی از دهه‌ی نود کار خود را با ساخت بازار سنتی و کلانتری آغاز کرده و حسین عبدالباقی در اثر همین فعالیت‌ها پایش در سال ۱۳۹۹ از سوی فرماندهی انتظامی خوزستان، سردار حیدر عباس‌زاده لوح «خیر امنیت‌ساز» را دریافت کرد. او برنده‌ی تندیس چهره‌ی ماندگار صنعت از وزارت صنعت در سال ۱۳۹۷ و مدیر منتخب اجلاس سراسری مدیران پیش‌رو در سال ۱۴۰۰ شد. به همه‌ی این عناوین اضافه کنید که عبدالباقی بارها از سوی استانداران، شهرداران، فرماندهان نظامی و مدیران منطقه‌ی آزاد اروند مورد تقدیر و تشکر قرار گرفته. عناوینی که آخر دستان فساد و توسعه‌ی رانته‌ی در آبادان را داغی تازه بر پیشانی ایران کرد. متروپل پس از چهل و چهار سال بار دیگر داغ سینما رکس را تازه کرد؛ پرونده‌ای که با اعدام حسین تکبعلی‌زاده به پایان رسید، اما تا همین امروز هم مشخص نشده افرادی که تکبعلی‌زاده مدعی بود برای آتش‌زدن سینما با آن‌ها در ارتباط بوده، چه کسانی‌اند؛ سرنوشتی که تنها می‌توان آرزو کرد برای متروپل رقم نخورد.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



□ بررسی علت‌های نزاع و تنش‌های اجتماعی در گفت‌وگو با مصطفی اقلیما، استاد دانشگاه
قمه به جای قانون

و درگیری در اجتماع ایران باشد. علت و عوامل این تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی چیست؟ چه مسائلی جامعه‌ی ایرانی را به سوی رفتارهای پرخاش‌گرانه سوق می‌دهد؟ چرا راه گفت‌وگو بسته و بی‌راهه‌ی دعوا باز است؟ این سوالات را با مصطفی اقلیما، رئیس انجمن علمی ممدکاری ایران و استاد دانشگاه مطرح کردیم.

■ باتوجه به آمار سازمان پزشکی قانونی درباره‌ی مراجعه به مراکز این سازمان، علت تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی و بروز رفتارهای خشونت‌آمیز چیست؟

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



روشنک مهرآیین
روزنامه‌نگار

حدود دو ماه پیش سازمان پزشکی قانونی اعلام کرد، سال گذشته ششصد هزار نفر به دلیل نزاع خیابانی به مراکز این سازمان در سراسر کشور مراجعه کردند. هرچند که به گفته‌ی این نهاد حکومتی آمار مراجعه به علت درگیری و دعوا در خیابان نسبت به سال ۱۳۹۹ افزایش نیافته. اما این تعداد مراجعه‌کننده می‌تواند هشدار جدی نسبت به افزایش تنش

این مسئله سال‌هاست به یک آسیب اجتماعی تبدیل شده. زمانی که تعداد قابل توجهی از افراد در یک گروه اجتماعی چنین رفتارهایی نشان می‌دهند باید به دنبال عوامل ساختاری و اجتماعی گشت. برای مثال یک کلاس درس را نظر بگیرید که از سی دانش‌آموزش هفت نفر آن‌ها پرخاش‌گر باشند و رفتارهای خشن بروز بدهند؛ باید دید معلم‌های آن کلاس، سیستم آموزشی و مدرسه چه مشکلاتی دارند که چند دانش‌آموز به رفتارهای خشن روی می‌آورند.

مسائل اجتماعی در درازمدت پیش می‌آیند و مدت زیادی زمان می‌برد تا حل شوند. وقتی که درباره‌ی تنش‌های اجتماعی حرف می‌زنیم و به درگیری میان مردم اشاره می‌کنیم باید علت‌های پدید آورنده را دنبال کنیم. این مسائل معلولی از علت‌های مختلف‌اند. عوامل زیادند؛ طاقت مردم از بین رفته، فشارهای زیادی بر همه‌ی گروه‌های جامعه وجود دارد. پدری که به خانواده‌اش خشونت می‌کند، کسی که سر جای پارک با دیگری درگیر می‌شود و مثال‌های دیگر برای این نیست که این افراد خشونت‌طلب، بیمار یا وصله‌های ناجور جامعه‌اند؛ بلکه مسئله پریشانی افراد جامعه است. امید به آینده، کار، اعتبار شغلی، تورم هر روزه، عدم پاسخ‌گویی مسئولان به فشارهای اقتصادی و عدم مرجعی برای حق‌خواهی فشار را در اجتماع بالا برده. این گزاره‌ی «دیگر نمی‌کشم» را می‌توانید از زبان بسیاری از افراد بشنویم. هیچ کس دزد، قاتل یا خشونت‌طلب به دنیا نمی‌آید، شرایط خانوادگی، اجتماعی و سیاسی افراد را خشن می‌کند. ■ به نظر شما عوامل درگیری و خشونت در جامعه ساختاری و سیاسی است؟

همه‌ی سویه‌ها و علت‌های ساختاری است. چون این هویت اجتماعی که تمایل به خشونت و درگیری پیدا می‌کند در جامعه شکل می‌گیرد. انسان‌ها در خانه‌شان دروغ را یاد می‌گیرند و این خانه به وسعت یک کشور است. پس ما هستیم که افراد را به این‌جا می‌رسانیم. در هیچ جامعه‌ی مدرن و پیش‌رفته‌ای دزد را محکوم نمی‌کنند بلکه سیستم اجتماعی را محکوم می‌کنند.

■ از گذشته حمل چاقو و قمه توسط برخی از افراد وجود داشته، آیا می‌توان گفت تمایل به درگیری و نزاع یا استفاده از زور با چاقو از همان گذشته و به نوعی در فرهنگ ما وجود داشته؟

خیر. من با این دیدگاه مخالفم. در همه‌ی کشورهای جهان سومی که فقر و فشار اجتماعی بالاست، قوانین درست اجرا

نمی‌شود؛ بنابراین افراد مجبور می‌شوند خودشان قانون درست کنند. امروز با پدیده‌ای به نام اوباش طرفیم، این اوباش را دولت درست کرده. مثلاً شما یک چک برگشتی دارید، به پلیس یا مرجع قضایی مراجعه می‌کنید و آن‌ها به کارتان رسیدگی نمی‌کنند و شما مجبور می‌شوید برای گرفتن حق‌تان به اصطلاح به یک شرخر یا گردن کلفت پول بدهید تا چک‌تان را وصول کند. پس می‌بینیم که قانون اجرا نمی‌شود، قانون حق من را تضمین نمی‌کند. پس این قانون درست نیست، کار نمی‌کند و همه برای این‌که از حق‌شان محافظت کنند مجبور می‌شوند چاقو با خودشان حمل کنند.

در گذشته موضوع فرق داشته. جامعه سنتی بوده و قانون نوشته‌شده و رسمی وجود نداشته. کسانی که به لوتی‌ها مشهور بودند با همین قمه و چاقو مجری قانون عرفی و نوشته‌نشده می‌شدند. یعنی هر جا بی‌عدالتی می‌دیدند با زور سلاح سعی می‌کردند حقی را بستانند. اما امروز قانون و دستگاه قضایی به شکل مدرن وجود دارد و دیگر شهروندان خودشان مجری نیستند، اما وقتی همین قانون کار نکند و فشار اجتماعی بالا برود باز همان راه قدیمی می‌ماند که بسیار خشونت‌آمیزتر است.

هم‌چنین این موضوع در کلان‌شهرها و مناطق دیگر متفاوت است. در شهرهای کوچک نظارت اجتماعی وجود دارد. اگر فردی رفتار ناهنجار یا خشونت‌آمیز داشته باشد به خاطر آن نظارت اجتماعی از جامعه‌ی خودش طرد می‌شود. اما در کلان‌شهرها نظارت اجتماعی به شکل جوامع کوچک وجود ندارد، پس قانون باید جای آن نظارت را بگیرد که در ایران همان قانون هم کار نمی‌کند.

■ در شهرهای توسعه‌یافته این نظارت اجتماعی وجود دارد. چرا در کلان‌شهرهای ایران وجود ندارد؟
درست است. برای این‌که قانون از نظارت و حقوق شما دفاع می‌کند. در صورتی که همه در ایران می‌دانند که قانونی وجود ندارد.

■ یعنی نظارت اجتماعی به پشتوانه‌ی حمایت قانونی ایجاد می‌شود؟

بله. البته نظارت اجتماعی در جوامع کوچک و سنتی مثل شهرستان‌ها، یعنی همان عرف یا نگاه مردم، کارکرد قانون را دارد. اما در شهرهای بزرگ قوانین است که نظارت اجتماعی را ایجاد می‌کند. ما به عنوان خانواده، مسئول، حاکم در این امر دخیل بودیم. ما افراد جامعه را پرخاش‌گر کردیم و علت‌ها را هم برطرف نمی‌کنیم.

■ شما فکر می‌کنید نظام حاکم از بالا رفتن سطح خشونت در جامعه استقبال می‌کند؟ یعنی خودش آن را تبلیغ می‌کند؟

این شرایط را ایجاد می‌کند. هر کسی از افراد مسئول و حاکم هر طور که خواست رفتار می‌کند و این شرایط را به وجود می‌آورد. هیچ جای دنیا برخوردهای ماموران امنیتی و پلیس شبیه ایران نیست. همین چند وقت پیش پلیس گشت ارشاد به بهانه‌ی حجاب به شوهر آن خانم شلیک کرد. پلیس نوکر مردم است، پول مردم را می‌گیرد برای این که امنیت آن‌ها را تامین کند. من به عنوان استاد دانشگاه نوکر مردم محسوب می‌شوم و همین را به بسیاری از مشاغل می‌شود نسبت داد چون از مالیات مردم و پول مردم حقوق پلیس یا من استاد دانشگاه داده می‌شود.

پلیس حق توهین به هیچ شهروندی را ندارد. هر کسی در جامعه حقوقی دارد. من نمی‌توانم به عنوان پلیس یا حاکم حق مردم را بگیرم. در همه‌ی کشورها خواست عمومی مردم به شکل قانون توسط نمایندگان مجلس نوشته می‌شود. اما در مجلس ایران عقیده‌ی نمایندگان قانون می‌شود که هیچ کدام از افراد جامعه آن را قبول ندارند. وقتی قانون براساس خواست عمومی شکل نگرفته پس توسط مردم هم اجرا نمی‌شود. مثلاً نماینده‌ی مجلس از خط ویژه‌ی اتوبوس می‌رود، پلیس جلوی او را می‌گیرد بعد آقای نماینده با آن پلیس برخورد خشونت‌آمیز می‌کند. حالا بعد از آن ماجرا نماینده‌ها قانون تصویب کردند که می‌توانند از خط ویژه‌ی اتوبوس استفاده کنند. یعنی نماینده‌ی مجلس از کار خلاف خودش قانون درست کرد. ما به عنوان مسئول مردم را تربیت می‌کنیم، ما شرایط اجتماعی را طوری سازمان می‌دهیم که خشونت، نزاع و درگیری در آن بالا باشد.

■ این تنش‌ها نسبت به گذشته در فضای سیاسی هم بیشتر شده؛ یعنی بخشی از مردم با پایگاه اجتماعی حاکمیت درگیر می‌شوند. انباشت این تنش‌ها چه آسیب‌های روانی به مردم می‌زند؟

پاسخ به این سوال را با اشاره به وضعیت اعتراض‌های مردمی می‌دهم. به تجمع‌های معلمان، بازنشستگان و دیگر گروه‌های جامعه نگاه کنید. هیچ کدام رفتار خشن و ناهنجاری نداشتند. از طرفی تجمع یک حق قانونی و عرفی است؛ یعنی مسئله‌ای است که مردم به آن واقف‌اند؛ می‌دانند حق اعتراض دارند. اما وقتی اعتراض می‌کنند با برخورد خشن پلیس و دستگاه امنیتی مواجه می‌شوند. این حق همه‌ی مردم در همه‌ی جوامع

انسانی است که اعتراض کنند، از مسئولان دولتی‌شان پاسخ بخواهند یا به رئیس‌جمهورشان نقد داشته باشند و هیچ نهادی حق ندارد جلوی اعتراض آن‌ها را بگیرد. قانون از طرف خدا نمی‌آید، قانون را مردم باید تعیین کنند؛ چون هیچ نهاد و فردی بیش از مردم نیست. اما در جامعه‌ی ما چنین نیست. از من استاد دانشگاه تا هر کسی که در دستگاه است خودش به نفع خودش قانون تعیین و اجرا می‌کند و همین به کل جامعه تسری پیدا می‌کند.

■ یکی از رفتارهای اخیر حکومت که بحث‌برانگیز شد، خبر قطع انگشتان برخی از مجرمان دزدی بود؛ این رفتارها چقدر بازدارنده است؟ آیا همین رفتارهای حکومت خشونت را بازتولید نمی‌کند؟

چندی پیش رئیس پلیس تهران اعلام کرد، نیمی از دزدیهایی که دستگیر شدند برای بار اول دزدی می‌کردند. بیاید به همین روند نگاه کنیم. فردی ناچار به دزدی می‌شود به زندان می‌رود و مثلاً سه ماه زندانی می‌شود. وقتی بیرون می‌آید، چون سوسابقه دارد، نمی‌تواند شغل پیدا کند، دوباره هیچ راهی به جز دزدی ندارد. بنابراین او به یک دزد مادام‌العمر تبدیل می‌شود. فرزند او همین‌طور در چرخه‌ی طرد اجتماعی و بزه‌زدگی می‌کند که ما به چنین فرزندان می‌گوییم محکومان مادام‌العمر.

ما با زندانی کردن دزد جرم را از او می‌گیریم اما شرایط جرم را نه تنها از بین نمی‌بریم بلکه با سوسابقه به آن شرایط دامن هم می‌زنیم. حالا مثلاً می‌خواهند با شرع اسلام جلوی دزدی را بگیرند. اما مگر همان شرع و پیامبر اسلام نگفته که اگر کسی دزدی کرد اول باید برایش کار و سرپناه تهیه کنید. یعنی حتی ما قانون اسلام را هم رعایت نمی‌کنیم.

از طرفی رفتارها نسبت به افراد متناقض است. مردم سوال می‌کنند چرا دست و انگشت کسی که میلیاردری اختلاس و دزدی می‌کند، قطع نمی‌شود اما فردی که به خاطر فقر دزدی کرده باید چنین رفتاری ببیند؟ پس در اصل قانون وجود ندارد. قانون برای پول‌دار و گردن کلفت با مردم عادی فرق می‌کند، پس کار نمی‌کند و هر چقدر هم خشن باشد، عامل بازدارندگی نیست.

■ این فشار اجتماعی تا چه زمانی می‌تواند ادامه پیدا کند؟ مسائل و آسیب‌های اجتماعی در ایران سال به سال بدتر می‌شود. در این چهل سال اوضاع به تدریج بدتر شده و عواملی که روی آسیب‌ها تأثیرگذار بودند، هر روز بیشتر شدند. مثلاً تورم از هشت درصد رسید به پانزده بعد سی درصد

ما با زندانی کردن دزد جرم را از او می‌گیریم اما شرایط جرم را نه تنها از بین نمی‌بریم بلکه با سوسابقه به آن شرایط دامن هم می‌زنیم. حالا مثلاً می‌خواهند با شرع اسلام جلوی دزدی را بگیرند. اما مگر همان شرع و پیامبر اسلام نگفته که اگر کسی دزدی کرد اول باید برایش کار و سرپناه تهیه کنید. یعنی حتی ما قانون اسلام را هم رعایت نمی‌کنیم.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

و حالا چهل درصد تورم داریم و حقوق و دستمزد نسبت به تورم افزایش پیدا نکرده. یعنی مردم نسبت به گذشته چهل درصد فقیرتر شدند پس زندگی پرتنش‌تری را تجربه می‌کنند. مردم برای کم کردن این تنش مجبورند چند جا کار کنند و باز فشار مضاعف را تحمل کنند.

به نظر این‌طور می‌رسد. تبعیض‌ها و زورگویی‌ها به این اجتماع فشار وارد کرد و آن را به جایی رساند که از کنترل خارج شد. رهبر جمهوری اسلامی هر بار که رئیس‌جمهوری سرکار آمد توصیه کرد: شایسته‌سالار و به مردم پاسخگو باشند؛ اما دیدیم که به حرف‌های خودشان هم عمل نکردند.



به همین منوال آگاهی مردم نیز تحت‌تاثیر قرار می‌گیرد. یک استاد دانشگاه وقتی مجبور باشد چند جا تدریس کند، ساعتی برای مطالعه ندارد؛ هم‌چنین پولی برای کتاب ندارد که مطالعه کند پس سطح سوادش پایین می‌آید و به همین صورت نمی‌تواند با کیفیت و به روز تدریس کند و این روی سواد دانشجو یا دانش‌آموز تأثیر می‌گذارد. آن استاد دانشگاه با این کار به نوعی از عمر و زمان دانشجو دزدیده و فردی تحویل جامعه داده که سطح سوادش پایین است. همه‌ی این موارد دست به دست هم می‌دهد و سازمان اجتماعی را مختل می‌کند. بعد می‌بینیم رفتارهای اجتماعی ناهنجار می‌شود و سطح آگاهی پایین می‌آید.

ما نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که تا کی این اوضاع ادامه دارد. تغییر با انقلاب یک پروسه‌ی سی‌الی چهل ساله است که بستر مناسب نیاز دارد. بنابراین نمی‌توان گفت تا کی، فقط می‌شود پیش‌بینی کرد از این هم بدتر خواهد شد. چون بسیاری از جامعه‌شناس‌ها از سال‌ها قبل نسبت به بدتر شدن شرایط هشدار داده بودند.

■ آیا جامعه‌ی حال حاضر ایران در حال تجربه‌ی فروپاشی اجتماعی است؟

اگر ما مسئولان، رئیس‌جمهوری و وزرای شایسته داشتیم که به خواسته‌های مردم پاسخ می‌دادند این شرایط را تجربه نمی‌کردیم.

امروز عوامل اصلی آسیب‌های اجتماعی عدم مدیریت و قانون است که از طرف مسئولان اعمال شده. مسئولیت این آسیب‌ها متوجه آنهاست نه مردم. وقتی هر اعتراضی با سرکوب مواجه می‌شود، هیچ کارگر و معلم و بازنشسته‌ای اجازه‌ی اعتراض ندارد، هیچ‌امیدی برای بهبود نیست و فشار روز به روز زیادتر می‌شود اولین رخداد افزایش آسیب‌های اجتماعی و بعد فروپاشی اجتماعی است. ما به عنوان دستگاه حاکم با رفتار و اعمال‌مان مردم را خشونت‌طلب و پرخاش‌گر می‌کنیم.

مردم ما مسئله دارند، بیمار نیستند. اگر آمار اعتیاد و دزدی و آسیب بالاست به علت مشکلات معیشتی و فشار روی مردم است؛ وگرنه مردم ما نه افسرده‌اند و نه بیمار. پرخاش‌گری در سطح جامعه معلول رفتارهای تبعیض‌آمیز در محیط کار و اجتماع است. متأسفانه هیچ‌کس نیست که بخواهد این علت‌ها را پیدا و برطرف کند.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

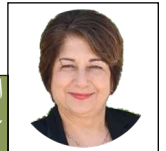
صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



عکس از سوشیال مدیا

اجتماعی

□ ملاحظات حقوق بشری سقط جنین؛ از آمریکا تا ایران سقط جنین و حقوق جنسی و باروری



الهه امانی
کنش‌گر کمیسیون حقوق زنان سازمان ملل

در دهه‌ی سوم قرن بیست‌ویکم، شاهد موج و روندی کلان برای بازپس‌گرفتن حقوق کسب‌شده‌ی زنان نه‌تنها در کشورهای سه‌قاره، به ویژه آسیای غربی، آفریقای شمالی و آسیای جنوبی، بلکه در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی هستیم. در آمریکا پس از قریب به نیم‌قرن قانون حق زنان به انجام سقط جنین یا «رو در مقابل وید» (Roe vs. Wade) در خطر جرم‌انگاری توسط دادگاه عالی

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

آمریکا است؛ روندی که در سال‌های اخیر در تعدادی از ایالات، از جمله تگزاس و کلرادو آغاز شده. در اروپا از سال ۲۰۱۰ شش کشور حقوق جنسی و باروری زنان و سقط جنین را محدود کردند و این روند رشدیابنده به نظر می‌رسد؛ البته در مقابل این روند کلان جهانی شاهد آنیم که زنان در آرژانتین، ایرلند و کلمبیا و نیروهای مترقی و هوادار حقوق انسانی زنان و دختران حق زن بر بدن خود را قانونی کرده‌اند. محدودیت‌ها دربارگی برخوردارگی از بهداشت جنسی و

باروری، حقوق انسانی زنان و کودکانِ دختر که از حقوق پایه‌ای انسانی است؛ در کشور ما، ایران نیز شدیدتر از پیش اعمال می‌شود. چنین تغییراتی فرآیند برآمدن دو روند کلان جهانی در زمینه‌ی رشد بنیادگرایی و واپس‌گرایی در کلیه‌ی مذاهب و رشد نیروهای راست و پوپولیستی در کشورهای اروپا و آمریکای شمالی است؛ دو روندی که این‌ها اگرچه در جغرافیای جهانی این‌جا و آن‌جا از نظر سیاسی در تقابل قرار می‌گیرند، اما وجوه مشترک زیادی در بازپس‌گرفتن حقوق زنان دارند.

نهادهای حقوق بشری و کنوانسیون‌های جهانی اما رهنمودهای روشن و دقیقی درباره‌ی نیاز زدودن جرم‌انگاری سقط جنین دارند و دولت‌ها موظف به پاسخ‌گویی در برابر آنند. دستیابی به خدمات سقط جنین و بهداشت باروری برای تمام زنان و دختران زیر سن هجده سال در تطابق با حق زندگی است و تضمین سلامتی یک حق پایه‌ای برای کلیه‌ی انسان‌هاست و می‌بایست مورد احترام قرار گیرد. در بسیاری از کشورها مواردی از سقط جنین قانونی بوده و تا دو دهه‌ی قبل تنها در معدود کشورهایی با اکثریت مسلمان یا کاتولیک محدودیت کامل وجود داشته. محدودیت و جرم‌انگاری سقط جنین در سندی از طرف شورای حقوق بشر سازمان ملل و به ویژه کمیته‌ی بررسی کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان مشروح و روشن قید کرده که چرا دولت‌ها می‌بایست خدمات و تسهیلات در مورد دسترسی به حقوق جنسی و باروری زنان، از جمله سقط جنین، روش‌های پیش‌گیری از باروری، آموزش حقوق جنسی و باروری به دختران را در چارچوب تعهدات خود به کنوانسیون‌ها و حقوق بین‌الملل فراهم کنند. این حقوق در روح و متن تعهدات بین‌المللی زیر قید شده:

۱. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر؛

۲. کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه در سال ۱۹۹۴ در قاهره؛

۳. سند نهایی کنفرانس پکن، چهارمین کنفرانس جهانی زنان در سال ۱۹۹۵؛

۴. کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان؛

۵. کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛

در متن این اسناد بین‌المللی حق زنان به زندگی، حق بهداشت جنسی و باروری، حق زنان به حریم خصوصی، حق زنان به تصمیم‌گیری درباره‌ی بدن خود، حق زنان به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، حق زنان به زندگی

بدون تبعیض، بدون شرم، انگ‌زنی و سرافکنندگی درباره‌ی دسترسی به امکانات سقط جنین به طور مشروح آمده.

کمیته‌ی کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان که تحت نظارت شورای حقوق بشر کار می‌کند، در جلسات کارگروه مربوط به سقط جنین به تحقیق بارگرانی که زنان در کشورهای گوناگون به دلیل محدودیت در دسترسی به خدمات بهداشت جنسی و باروری بر دوش دارند، اشاره می‌کند. زنان بسیاری از کشور خود به کشورهای همسایه — اخیراً در آمریکا از ایالتی به ایالت دیگر — مسافرت می‌کنند و در معرض خشونت، اذیت و آزار فیزیکی و روانی و رفتار غیرانسانی قرار گرفته‌اند. علاوه بر بار اقتصادی‌ای که بر آن‌ها تحمیل می‌شود، بسیاری به ویژه در مناطق روستایی به سقط جنین در محیط‌ها و به روش‌هایی که ممکن است جان آن‌ها را به خطر اندازد، دست می‌زنند. جرم‌انگاری سقط جنین هم‌چنین برای کسانی که مجبور به انجام آنند، سبب شرم و سرافکنندگی از این‌که به اقدام غیرقانونی دست زده‌اند، می‌شود و فشارهای روانی ناشی از آن را به دنبال دارد. نهادها و قوانین بین‌الملل تا آن‌جا در این‌باره تدقیق کرده‌اند که حتی در کشورهایی که سقط جنین در آن‌ها قانونی است، هرگونه محدودیتی برای انتظار و نوبت طولانی برای انجام سقط جنین، امکانات و خدمات محدود که سبب شود زنان راهی طولانی بپیمایند و مسافرت کنند و هزینه‌ی سنگین سقط جنین برای برخی از زنان، نیاز به نظر و تأیید شخص سوم از قبیل همسر، پدر، ولی کودکِ دختر در مورد سقط جنین، رأی دادگاه و مواردی از این جمله را خلاف تعهدات دولت‌ها درباره‌ی ارائه‌ی خدمات بهداشت جنسی و باروری قلمداد می‌کنند؛ حتی در اسناد بین‌المللی آمده که چنان‌چه کشورهای غربی به نهادهای کشورهای سه قاره در زمینه‌ی ارائه‌ی خدمات بهداشت جنسی و باروری کمک مالی می‌کنند، چنین خدماتی باید بدون قید و شرط باشد. پرزیدنت ترامپ در سال ۲۰۱۷ در یکی از نخستین اقدامات خود کمک‌های مالی آمریکا به همه‌ی سازمان‌های غیردولتی در کشورهای دیگر را که خدمات سقط جنین را در کنار سایر خدمات بهداشت باروری به زنان ارائه می‌دادند، مسدود کرد.

هم‌چنین کمیته‌ی کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان بر اساس روح و متن قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی ممانعت و محدودیت از در دسترس قراردادن مشاوره‌های



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

خصوصی درباره‌ی سقط جنین، تست‌های بارداری، دادن اطلاعات آموزشی درباره‌ی روابط و مراقبت‌های جنسی و پیش‌گیری از بارداری، تست اچ.آی.وی و ایدز به دختران بدون اجازه‌ی والدین و همسر (درباره‌ی کودک-همسران) را در تطابق با اسناد بین‌المللی درباره‌ی حق هر انسانی به زندگی، حق دسترسی به بهداشت جنسی و باروری، حق زندگی بدون تبعیض، فشارهای فیزیکی و روانی، حق زندگی با کرامت انسانی و بدون شرم و سرافکنندگی، حق احترام به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند.

حق زنان به بهداشت باروری و جنسی در آمریکا و اروپا «رو علیه وید» (Roe versus Wade) حکم تاریخی دیوان عالی ایالات متحده‌ی آمریکا در سال ۱۹۷۳ در خصوص قانونی‌شدن سقط جنین است که در آن دیوان عالی حکم داد که قانون اساسی ایالات متحده‌ی آمریکا از آزادی زن برای انتخاب انجام سقط جنین بدون محدودیت‌های دولتی حمایت می‌کند. این حکم باعث برچیده‌شدن بسیاری از قوانین فدرال و ایالتی در زمینه‌ی سقط جنین در آمریکا شد؛ از جمله در این خصوص که آیا سقط جنین باید قانونی باشد یا خیر، چه کسی باید درباره‌ی قانونی‌بودن سقط جنین تصمیم بگیرد، دیوان عالی در رسیدگی به پرونده‌های مربوط به قانون اساسی از چه شیوه‌هایی باید استفاده کند و نقش دین و دیدگاه‌های اخلاقی در این تصمیم چه باید باشد. لازم به یادآوری است که قوانین بین‌الملل و امضای دولت‌ها در اسناد کنوانسیون‌ها تعهدی فراتر از قوانین ملی دارد و این درباره‌ی حقوق باروری و جنسی نیز صادق است.

این پرونده درباره‌ی فردی به نام نورما مک کوروی است که در پرونده با نام مستعار جین رو (Jane Roe) از او نام برده می‌شود. جین در سال ۱۹۶۹ برای بار سوم باردار شده بود. او خواهان سقط جنین بود، اما در تگزاس زندگی می‌کرد و سقط جنین در این ایالت، جز در صورت درخطر بودن جان مادر غیرقانونی بود. او ابتدا با دو دوست جوان خود مشورت کرد و چون در تگزاس اگر زنی مورد تجاوز قرار گرفته بود، می‌توانست به صورت قانونی سقط جنین کند، سعی در سقط جنین تحت این عنوان کرد، اما این تلاش او راه به جایی نبرد؛ سپس به دو وکیل مراجعه کرد و این دو وکیل به نمایندگی از او در دادگاه فدرال علیه دادستان آن ناحیه، هنری وید (Henry Wade) شکایت کردند و بیان داشتند که قوانین سقط جنین ایالت تگزاس مغایر با قانون اساسی است. هیاتی متشکل از سه قاضی دادگاه ناحیه‌ی شمالی

تگزاس پرونده را رسیدگی کردند و به نفع جین حکم دادند، اما در زمانی که رأی دادگاه صادر شد، جین کودک خود را به دنیا آورده و به دلیل محدودیت‌های اقتصادی او را برای فرزندى به خانواده‌ی دیگری داده بود

جین پس از آن ایالت تگزاس درخواست تجدیدنظر خود را مستقیماً به دیوان عالی ایالات متحده فرستاد.

در ژانویه ۱۹۷۳ دیوان عالی در حکم خود که با هفت رأی موافق و دو رأی مخالف صادر شد، اعلام کرد که ماده‌ی دادرسی عادلانه در متمم چهاردهم قانون اساسی ایالات متحده‌ی آمریکا «حق بر حریم خصوصی» افراد را به رسمیت شناخته؛ بنابراین زن باردار حق دارد انتخاب کند که سقط جنین انجام بدهد یا خیر؛ البته دیوان عالی در همین حکم اضافه کرد که این حق مطلق نیست و باید میان این حق از یک‌سو و منافع دولت در زمینه‌ی حمایت از سلامت زنان و حفاظت از حیات جنین از سوی دیگر، تعادل برقرار شود. دیوان برای برقراری تعادل میان این دو مقررات ایالتی در زمینه‌ی سقط جنین را با سه دوره‌ی زمانی بارداری گره زد: «طی سه ماه اول بارداری دولت‌های ایالتی به هیچ‌وجه نمی‌توانند سقط را ممنوع کنند. طی سه ماه دوم بارداری دولت‌های ایالتی می‌توانند مقررات معقول در زمینه‌ی سلامت مادر وضع کنند و طی سه ماه سوم بارداری سقط جنین می‌تواند به کلی ممنوع شود؛ به این شرط که قوانین مربوطه مواردی را که سقط جنین برای نجات جان یا سلامت مادر است، مستثنی کنند.» دیوان عالی حق انتخاب سقط جنین را به عنوان یکی از «حقوق بنیادین» طبقه‌بندی کرد و به همین دلیل دادگاه‌ها موظف شدند که پرونده‌های شکایت از قوانین سقط جنین را طبق استاندارد بررسی دقیق که بالاترین درجه‌ی رسیدگی قضایی در ایالات متحده است، مورد رسیدگی قرار بدهند.

باید اشاره کنیم که در تداوم رشد نیروهای راست و پوپولیستی در آمریکا، به ویژه از دوران ریاست جمهوری ترامپ بسیاری از ایالات محدودیت‌های سنگین درباره‌ی حق زنان به سقط جنین به وجود آورده‌اند. تنها در خلال دو سال گذشته چهل درصد ایالات آمریکا قوانین سقط جنین ایالت خود را محدودتر کرده‌اند. تعداد کلینیک‌های مستقل سقط جنین در ده سال گذشته سی درصد کاهش یافته و بسیاری از کلینیک‌های دولتی نیز در برخی از ایالات در دوران پاندمی کرونا این خدمات را ارائه نمی‌دادند. در ماه مه سال کنونی پیش‌نویس رأی یکی از قضات دادگاه آمریکا (ساموئل

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

آلیتو) به بیرون درز کرد و موج جدیدی از مقاومت برای بازپس گرفتن حقوقی که زنان به یمن مبارزات خود کسب کرده‌اند، بالا گرفت. نیروهای مترقی و آینده‌نگر، هواداران حقوق بشر، فمینیست‌ها و فعالان برابری زنان نگرانند که در ماه آینده قانون فدرال حق زنان به برخورداری از خدمات سقط جنین را نقض و جرم‌انگاری کند. حق زنان به انجام سقط جنین با حقوق مدنی دیگر، از جمله برخورداری از مرخصی برای زایمان، برخورداری از بیمه‌های بهداشتی، توان اقتصادی برای پرورش فرزندان و مراقبت از کودکان برای زنانی که در بازار کارند، در پیوند تنگاتنگ قرار دارد. سلامت باروری و حق زندگی برای زنان بومی و سیاه‌پوستان آمریکا یکی از چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی در آمریکا است. زنان سیاه‌پوست با ضریبی سه برابر در مقایسه با زنان سفیدپوست در حین بارداری جان خود را از دست می‌دهند و مرگ‌ومیر نوزادان سیاه‌پوست ۱۰/۳ درصد در مقایسه با ۴/۸ درصد نوزادان سفیدپوست است. زنان سیاه‌پوست هم‌چنین به علت موارد زیادتر بیماری‌های قلبی و فشار خون در دوران بارداری پنج برابر بیشتر در خطر مرگ قرار دارند. لازم است یادآوری شود که بر اساس آخرین پژوهش‌ها درصد مرگ نوزادان در هفتادوشش کشور از آمریکا کم‌تر است. ساختارهای نژادپرستانه، فقر اقتصادی و شکاف عظیم طبقاتی بدون شک خطر سقط جنین و به ویژه بارداری‌های ناخواسته را برای زنان آمریکایی که در حاشیه‌ی جامعه قرار دارند، بیش‌تر می‌کند. در خلال نزدیک به پنجاه سال هیچ‌گاه خشونت علیه دکترهایی که سقط جنین انجام می‌دادند، حمله به کلینیک‌ها و تهدید کسانی که سقط جنین انجام می‌دهند، در برخی از ایالات جنوبی آمریکا متوقف نشده؛ حتی در برخی از موارد خواست زنان برای برخورداری از تکنولوژی‌های مدرن پزشکی برای باردارشدن نیز مورد مخالفت نیروهای افراط‌گرای مذهبی قرار گرفته. (با این باور که چنان‌چه خدا می‌خواست زن می‌توانست باردار شود.) باید اشاره کرد که با تکیه بر برآوردها و نظرخواهی‌های گسترده اکثریت زنان در آمریکا خواهان حفظ در دسترس قرارگرفتن خدمات سقط جنینند.

یکی از سازمان‌های سراسری زنان در آمریکا که برای حقوق باروری و جنسی زنان و احترام به حریم خصوصی زنان در زمینه و جامعه‌ی مذهبی-مسیحی در آمریکا فعال است، سازمان «کاتولیک‌ها برای حق انتخاب» (Catholic for Choice) است که در سال ۱۹۷۳ تأسیس شده و از

بار سیاسی وزینی برخوردار است. آن‌ها بر این باورند که در تمام مذاهب، از جمله بین کاتولیک‌ها سقط جنین به دلایل گوناگون و موجه همواره انجام شده و محدودیت و جرم‌انگاری آن فقط مانعی برای انجام آن در محیطی سالم است.

امروزه با رشد نیروهای راست، پوپولیستی و گروه‌های فاشیستی که حاصل ائتلاف افراط‌گرایان مسیحی و نیروهای راستند، مقابله با حقوق انسانی زنان بیش‌تر از هر زمان در آمریکا تشدید یافته و باید در انتظار یک پولاریزه‌شدن عمیق‌تر پیرامون حقوق انسانی زنان و مقابله با آن باشیم.

در اروپای غربی نیز تعدی به حقوق زنان به علت رشد نیروهای راست و پوپولیستی هرچند با آهنگ کندتری-رو به رشد است. کشورهای اروپای شرقی قوانین محدودتری برای برخورداری از حقوق باروری تدوین کرده‌اند. اگر در سال‌های قبل از ۱۹۶۰ سقط جنین در سوئد ممنوع بود و زنان برای انجام آن به لهستان می‌رفتند، امروزه با محدودیت‌های موجود سقط جنین آزاد در لهستان تقریباً ممنوع است و فقط در موارد استثنایی تجاوز جنسی، زنا یا محارم یا زمانی که جان مادر در خطر باشد، جرم‌انگاری نشده. در اروپا از سال ۲۰۱۰ شش کشور حقوق زنان بر بدن خود را محدود کردند و این شش کشور ارمنستان، بلاروس، روسیه، گرجستان، لهستان و مجارستان‌اند؛ هم‌چنین یازده کشور قوانین خود در باره‌ی سقط جنین را محدودتر کردند. در ایتالیا و کرواسی دکترها می‌توانند به دلایل اخلاقی سقط جنین انجام ندهند. بسیاری از پژوهش‌گران و جامعه‌شناسان مترقی بر این عقیده‌اند که مبارزه برای حفظ حقوق باروری و جنسی زنان و دختران در ارتباط تنگاتنگ با برابری حقوق برای کلیه‌ی اقلیت‌های جنسیتی و افرادی که هویت‌های جنسی-جنسیتی متنوعی اتخاذ می‌کنند و با خانواده‌ی سنتی در تطابق نیستند، قرار دارد. در ایدئولوژی نیروهای راست، پوپولیستی و فاشیستی همانند خوانش افراط‌گرایانه و بنیادگرایانه در کلیه‌ی مذاهب بنیاد خانواده یا کیان خانواده تکیه‌گاه نهادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگ مسلط بر جامعه است و سقط جنین و برابری و در دسترس قراردادن حقوق جنسی و باروری خطری برای خانواده‌ی سنتی تلقی می‌شود.

ایران، حقوق باروری و جنسی

پس از استقرار جمهوری اسلامی آمار زاد و ولد در ایران فزونی گرفت و جمعیت ایران علی‌رغم تلفات جنگ ایران و عراق که صدونود تا دویست‌هزار کشته بر جای گذاشت،



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

در خلال دهه‌ی ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ به هجده میلیون نفر افزایش یافت. پس از اتمام جنگ در سال ۶۸ کنترل زاد و ولد با شعار «فرزند کم‌تر، زندگی بهتر» و وضع قوانینی برای کنترل جمعیت به طور مؤثر صورت گرفت؛ تا جایی که ایران در کنار ویتنام در سال ۱۳۷۸/۱۹۹۹ جایزه‌ی سیاست‌های مؤثر کنترل جمعیت را از سازمان ملل دریافت کرد؛ اما از سال ۱۳۸۹ باز سیاست‌های جمعیتی فزاینده برجسته و در سال ۱۳۹۳ طرح‌هایی برای تشویق به فرزندآوری به مجلس ارائه شد و تلاشی همه‌جانبه صورت گرفت؛ اما به دلیل فشارهای اقتصادی، بیکاری مزمن و کاهش میل در بین جوانان ایران این تلاش‌های دولتی و سیاست‌های جدید جمعیتی اقبالی نداشت و نرخ رشد جمعیت در سال ۱۳۹۸ به کم‌تر از یک درصد رسید. پروفیسور محمد اسماعیل اکبری، مشاور عالی وزیر بهداشت در مصاحبه‌ای در



عکس از سوشیال مدیا

۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ اظهار داشت: «مقوله‌ی جمعیت نباید سیاست‌زده شود. طرح جوانی جمعیت گام نخست خوبی در حوزه‌ی جمعیت است. نرخ رشد جمعیت ایران در سال ۱۳۹۸ برای نخستین بار به کم‌تر از یک درصد رسید و در سال‌های نه‌چندان دور صفر خواهد شد.» دولت روحانی یک سال بعد در سال ۱۳۹۹ طرحی به نام جوانی جمعیت و حمایت از خانواده را ارائه کرد. این طرح هفتاد و سه ماده دارد که در همان ابتدا ماده‌ی ۵۳ و ۵۶ آن خیرساز شد. ماده‌ی ۵۳ غربالگری را به شدت محدود و به نوعی حذف می‌کند. ماده‌ی ۵۶ این طرح نیز قانون سقط درمانی تصویب شده در سال ۸۴ را نفی کرده و مادر را برای سقط فرزند با هر شرایط ویژه‌ای محق نمی‌داند؛ البته باید اشاره کرد که ایران سقط جنین را از آغاز استقرار جمهوری اسلامی به جز در موارد استثنایی جرم‌انگاری کرده .

علی‌رغم همه‌ی مخالفت‌ها طرح فوق در تاریخ دهم آبان ۱۴۰۰ در مجلس تصویب و با اجرای آزمایشی آن به مدت هفت سال موافقت شد. یک حقوق‌دان در مصاحبه با ایسنا در بهمن‌ماه ۱۴۰۰ گفت: «هدف این قانون حمایت از بارداری و به‌دنیا آمدن فرزند است، اما این قانون به مخاطرات دوران بارداری و آینده‌ی نوزاد توجه واقع‌بینانه‌ای ندارد.» موارد متعددی از این قانون در نقض آشکار حقوق انسانی زنان و کودکان دختری است که مزدوجند و به امکانات پزشکی سالم و حقوق جنسی و باروری که یکی از حقوق پایه‌ای

زنان است، دسترسی ندارد. بسیاری از زنان روستایی حتی در موارد بسیار محدودی که قانون مجاز می‌داند، به سقط جنین دسترسی ندارند؛ هم‌چنین چنان‌چه با تکنولوژی پزشکی مدرن معلوم شود جنین معلولیت دارد، هنوز در این قانون محدودیت وجود دارد که بسیار نگران‌کننده است. در ایران با وجود انگاره‌های ذهنی، فرهنگ مسلط و ارزش‌های سنتی و هم قوانین در موارد تجاوز جنسی، زنا با محارم یا بارداری در روابط جنسی خارج از ازدواج جایی برای سقط جنین وجود ندارد و بار اجتماعی آن زن را در چرخه‌ی دیگری از خشونت و نقض حقوق انسانی قرار می‌دهد .

انتقادات به این طرح تنها از جانب فعالان حقوق زنان و کارشناسان حقوقی و بهداشتی کشور نیست. سهیلا جلودارزاده، رئیس اتحادیه‌ی زنان کارگر تصویب طرح جوانی جمعیت را برابر با ورود قانون‌گذار به حریم

خصوصی خانواده دانست و گفت: «فکر می‌کنم مهم‌ترین قانونی که باید در مجلس تصویب شود، این است که هیچ بخشی از حاکمیت حق ندارد برای حریم خصوصی خانواده قانون‌گذاری کند، مگر برای دفاع از آن. به نظر می‌رسد در این طرح به این مسائل توجه نشده و بلکه از آن طرف شاهد دست‌کاری‌هایی در قوانین مربوط به غربالگری یا در قوانین مربوط به کنترل مولید و جلوگیری از بارداری شده و به حریم خصوصی خانواده ورود کرده‌اند. انسان که یک شیء نیست که مجلس بتواند برای او قانون‌گذاری کند. حتی وقتی می‌خواهد درباره‌ی نفس هم قانون بگذارد، باید نظر رأی‌دهندگان را منظور و لحاظ کند. این که کسی نماینده می‌شود، به این معنی نیست که حاکم بر رأی‌دهندگان است، بلکه نماینده بیان‌کننده‌ی نظرات رأی‌دهندگان است و باید نظر اکثریت لحاظ شود؛ آن هم طبق قانون اساسی‌ای که پذیرفته‌اند. وقتی تصویب طرحی در مجلس به منتفی شدن موضوع غربالگری می‌انجامد، من از دید جامعه‌ی کارگری به آن نگاه می‌کنم. در جامعه‌ی کارگری شاهد فرزندان معلول، حتی ایزوله و دارای مشکلات مختلف ژنتیکی و کروموزومی هستیم. سال‌ها پیش ما مرکز خیریه‌ی «عمل» را ایجاد کردیم که یک مرکز بزرگ نگهداری و آموزش به کارگران درباره‌ی فرزندان ایزوله و دارای معلولیت این قشر از جامعه بود. فکر می‌کنم مهم‌ترین قانونی که باید در مجلس تصویب شود، این است که هیچ بخشی از حاکمیت حق ندارد برای حریم خصوصی خانواده قانون‌گذاری کند، مگر برای

در ایران با وجود
انگاره‌های ذهنی،
فرهنگ مسلط و
ارزش‌های سنتی و هم
قوانین در موارد تجاوز
جنسی، زنا با محارم
یا بارداری در روابط
جنسی خارج از ازدواج
جایی برای سقط جنین
وجود ندارد و بار
اجتماعی آن زن را در
چرخه‌ی دیگری از
خشونت و نقض حقوق
انسانی قرار می‌دهد .

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

دفاع؛ البته نه با این منظور که خودشان به آن رنگ دفاع بدهند، مانند طرح صیانت از فضای مجازی، بلکه دفاع واقعی از سلامت خانواده و از همین رو برای جلوگیری از تولد فرزند معلول باید خانواده را ملزم به غربالگری کنند.»

به نظر می‌رسد که علی‌رغم تلاش‌های دولت در زمینه سیاست افزایش جمعیت و فرزندآوری تا زمانی که اکثریت جامعه‌ی ایران با فشارهای اقتصادی مواجهند، تا زمانی که فقر زنان هر روز بیش‌تر بر پشتشان سنگینی می‌کند، تا زمانی که جوانان از آینده‌ی مطمئنی برخوردار نیستند، تا زمانی که بیکاری نرخ فزاینده‌ای دارد، تا زمانی که ناکارآمدی صاحبان قدرت و تحریم‌های اقتصادی در کنار بحران‌های دیگر جامعه‌ی ایران را در آستانه‌ی یک «توفان کامل» که فرآیند تلاقی این بحران‌ها است، قرار داده، محدود کردن بیش‌تر از هر زمان حقوق باروری زنان و جرم‌انگاری شدید آن نمی‌تواند ضامن موفقیت طرح افزایش و جوانی جمعیت باشد.

اگر صاحبان قدرت در ایران بر این طرح امید بسته‌اند و حتی رسانه‌های رسمی این‌جا و آن‌جا کودک‌همسری را تشویق

می‌کنند، این زنانند که حقوق باروری و جنسی آن‌ها نقض می‌شود و حق زندگی آنان، به ویژه قربانیان کودک‌همسری به دلیل عدم دسترسی به مراکز پزشکی به مخاطره می‌افتد. این زنانند که حق آنان به حریم خصوصی نقض می‌شود. این خانواده‌ها، به ویژه خانواده‌های فقیرند که حریم خصوصی و تصمیمات آن‌ها درباره‌ی محدود کردن تعداد فرزندان، به ویژه با تورم لجام‌گسیخته و شرایط اقتصادی بسیار بد در نبود آموزش‌ها برای جلوگیری از بارداری و برخورداری از امکانات پزشکی مدرن نقض می‌شود. جا دارد اشاره شود که محدودیت و نقض حقوق جنسی و باروری زنان در تمام کشورها با اکثریت مسلمان یک‌سان نیست. در قوانین تونس و ترکیه حقوق باروری و جنسی زنان، از جمله سقط جنین جرم‌انگاری نشده. زنان ایران نیز شایسته‌ی برخورداری از حقوق انسانی خود، از جمله حقوق باروری و جنسی‌اند و همواره برای تحقق آن تلاش کرده‌اند و یک دم آرام نگرفته‌اند.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

پانوش:

برای اطلاعات بیش‌تر ر.ک به: مقاله‌ی سقط جنین، وبسایت دفتر
کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۲۰.

عکس ماه



بدون شرح!

صحت



پروندهی ویژه:

مخدر پارانه



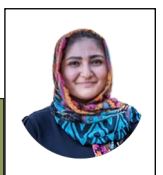
عکس از ایران فوکوس

اقتصادی

حذف یارانه‌ها؛ تکرار یک تجربه‌ی پرهزینه

شوک درمانی ناشی از افزایش قیمت‌هاست که در عمل به تورم و افزایش شکاف طبقاتی منجر شده است. در این مجال، پس از نگاهی کوتاه به تجربیات جهانی، آثار اجرای این سیاست از چهار منظر تورمی، بودجه‌ای، رفاهی و محیط‌زیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طی دو ماه اخیر سیاست حذف ارز ترجیحی (برای کالاهای اساسی) که توسط دولت سیزدهم طی ماه‌های گذشته انجام شد به شدت مورد حمایت اعضای کابینه قرار گرفته است. سید احسان خاندوزی وزیر امور اقتصادی و دارایی حذف ارز ترجیحی از اقتصاد ایران را نکته‌ای مثبت و سودمند برای جامعه می‌داند و معتقد است حذف ارز ترجیحی باید زودتر صورت می‌گرفت. او می‌افزاید: با اجرای این سیاست و پرداخت یارانه به گروه‌ها و دهک‌های هدف، رفاه کل جامعه افزایش خواهد یافت. هم‌چنین سیدرضا فاطمی‌امین، وزیر صنعت، معدن و تجارت در گفت‌وگوی ویژه خبری ۲۳ اردیبهشت‌ماه توضیح داد: «افزایش شدید قیمت‌های جهانی به شکلی بود که با ادامه‌ی روال قبلی یارانه‌ها، با کمبود کالا در کشور روبه‌رو می‌شدیم.» فاطمی‌امین افزود: آن‌چه که در قانون مجلس مصوب شد، کالابرگ الکترونیک است اما به علت افزایش بیش‌ازحد قیمت‌های جهانی، به این جمع‌بندی رسیدیم که تا پیش از این که



فرنگیس شکیبیا
روزنامه‌نگار

سابقه‌ی حذف یارانه‌ها و آزادسازی قیمت کالاهای اساسی در ایران به اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ بازمی‌گردد؛ زمانی که دولت سازندگی با اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی سعی در کاهش بحران بدهی‌ها داشت. از آن زمان تاکنون، این سیاست به یکی از ارکان اساسی نظام اقتصادی در ایران تبدیل شده است. دولت‌های مختلف با شعارهای متفاوت، در عمل سیاست‌های اقتصادی یکسانی را اجرا کرده‌اند. از دولت هاشمی در دوران پس از جنگ که سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول با عنوان تعدیل ساختاری را اجرا کرد تا دولت احمدی‌نژاد که «طرح هدفمندی یارانه‌ها» را عملی کرد و تاکنون که دولت ابراهیم رئیسی با شعار «عادلانه و مردمی کردن یارانه‌ها» سیاست حذف یارانه کالاهای اساسی را به پیش می‌برد. آن‌چه مخرج مشترک تمامی این سیاست‌هاست،

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

زیرساخت‌های کالابریگ اجرایی شود، کار را آغاز کنیم که تا دو ماه پرداخت شود و یک ماه آن قابل برداشت باشد و زمانی که زیرساخت آماده شد، به کالابریگ منتقل کنیم. منتفع اصلی اجرای این طرح، مردم خواهند بود و هیچ درآمدی از این طرح به جیب دولت واریز نمی‌شود.

وی گفت: دو تأثیر مهم اجرای این طرح، در ابتدا مرتبط با دهک‌های پایین است که شرایط بهتری خواهند داشت و افزایش قیمت‌ها نیز برای دهک‌های متوسط جبران می‌شود و از سوی دیگر ساختار اقتصادی کشور و تولید اصلاح خواهد شد. این سخنان در حالی بیان می‌شود که تجربه‌ی بیش از یک دهه اجرای سیاست پرداخت یارانه‌ی نقدی، چیزی خلاف این ادعا را گواه می‌دهد.

مفهوم یارانه و انواع آن

یکی از سیاست‌های رایج در کشورهای جهان، پرداخت یارانه به برخی کالاها و خدمات است. یارانه یک سیاست صرفاً اقتصادی نیست، زیرا آثار اجتماعی و سیاسی قابل ملاحظه‌ای دارد. یارانه یکی از عام‌ترین و بحث‌برانگیزترین مفاهیم اقتصادی است که با سرنوشت معیشتی اقشار وسیعی از مردم ارتباط دارد. یارانه یک ابزار سیاست‌گذاری مالی است که مانند تمامی ابزارهای اقتصادی اهداف متعددی را دنبال می‌کند. سه هدف عمده پرداخت یارانه در اقتصاد کلان عبارت است از: تخصیص بهینه‌ی منابع، ثبات اقتصادی و توزیع مناسب درآمد. در واقع با افزایش نقش دولت‌ها در اقتصاد، میزان پرداخت یارانه نیز افزایش می‌یابد.

تجربیات جهانی

تا قبل از جنگ جهانی اول به دلیل سیطره‌ی اندیشه اقتصادی کلاسیک‌ها که مخالف جدی دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی بودند، چیزی به نام یارانه وجود نداشت. در واقع سرآغاز یارانه به مفهوم کنونی آن، شروع جنگ جهانی دوم است که محدودیت شدید منابع و توجه دولت به بخش‌های خاص موجب شد تا دولت به صورت عملی وارد بازار شود و کالاهایی را به قیمت بالاتر از قیمت بازار از تولیدکنندگان خریداری کند. بعد از جنگ جهانی دوم و ایجاد تورم و رکود شدید اقتصادی در کشورهای غربی، مکتب‌های جدیدی در عرصه‌ی اقتصاد زمینه‌ی ظهور پیدا کردند.

حمایت از تولید کشاورزی از اولین زمینه‌های اعطای یارانه در کشورهای مختلف جهان بوده است. حمایت از این محصولات به قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد. در فاصله‌ی بین دو جنگ جهانی و در طول دوران «بحران بزرگ» (۱) نیز بیش‌تر کشورهای اروپایی و ایالات متحده برای پشتیبانی از تولید داخلی اقدام به پرداخت یارانه کردند و به حمایت گسترده از تولیدات و تجارت محصولات خود دست زدند. این فرآیند تا دهه‌ی ۱۹۸۰ ادامه

داشت، اما در طول این دهه به دنبال بروز بحران بدهی‌ها و رکود اقتصاد جهانی، اغلب کشورها به سمت اصلاحات در برنامه‌ی یارانه‌ها حرکت کردند. دلایل عمده‌ی حرکت به سمت تعدیل یارانه‌ها به شرح زیر است:

- توصیه‌ی سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول برای کاهش بار بدهی‌ها؛

- تلقی از پرهزینه بودن یارانه‌ی عمومی به دلیل فراگیر بودن آن؛

- افزایش قیمت کالاها و خدمات در بازارهای جهانی؛ و

- ناکارآمدی نظام توزیع دولتی.

سیاست حذف یارانه‌ها از جمله خشن‌ترین، ضدتوسعه‌ای‌ترین و ناعادلانه‌ترین گزینه‌های سیاست‌های تعدیل ساختاری است که در دهه‌ی ۱۹۸۰ به کشورهای در حال توسعه تجویز شد. از آغاز بحران بدهی‌ها در سال ۱۹۸۲ و در پی تحمیل برنامه‌های انطباق ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه از جانب صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، شمار زیادی از این کشورها به شیوه‌ای بنیادی به آزادسازی تجارت خارجی خود پرداخته‌اند. تاکید بر اصلاح نرخ ارز و حذف یارانه‌های قیمتی از جمله مهم‌ترین رهنمودهای این بسته‌ی سیاستی برای کشورهای در حال توسعه بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که کشورها به طرق مختلفی به انتخاب افراد نیازمند برای پرداخت یارانه‌ها متوسل شده‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

کشورهای اروپای شرقی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، کشورهای وابسته به آن برنامه‌هایی را به اجرا گذاشتند تا نظام اقتصادی خود را به سمت نظام مبتنی بر بازار آزاد تغییر دهند. حذف یارانه‌ها به عنوان یکی از پایه‌های این تغییر مدنظر قرار گرفت. هر چند در طی این فرآیند، حمایت از فقرا به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف اعطای یارانه مدنظر بود، اما توانمندسازی آنان برای کاهش وابستگی به دولت و اصلاح سیستم اقتصادی مورد توجه قرار نگرفت.

رومانی

این کشور طی چهار مرحله هدفمند کردن یارانه‌ها را به اجرا گذاشت. در مرحله‌ی اول خط فقر بر اساس حداقل نیازهای خوراک، پوشاک و مسکن تعیین شد. در مرحله‌ی دوم شناسایی فقرا، ویژگی‌های فقرا و علل منجر به فقر مورد توجه قرار گرفت. مرحله‌ی سوم به تدوین برنامه‌های حمایتی در قالب پرداخت‌های نقدی به گروه‌های مختلف اختصاص یافت. در مرحله‌ی چهارم نیز به سرمایه‌گذاری دولت برای رفع عوامل بنیادی گسترش فقر با محوریت آموزش و بهداشت توجه شد.

در تجربه‌ی رومانی پنج نوع یارانه‌ی نقدی تعیین شد؛ نوع



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

اول کمک‌هزینه‌ی فرزند بود که صرف‌نظر از درآمد خانوار به فرزندان زیر شانزده‌سال تعلق گرفت. در یارانه‌ی نوع دوم، به خانوارهایی که دارای دو یا چند فرزند بودند، یارانه پرداخت شد. یارانه‌ی نوع سوم به صورت کمک‌های اجتماعی بود که سالمندان، معلولان، مستمری‌بگیران، مادران با سه فرزند یا بیش‌تر را پوشش می‌داد. نوع چهارم یارانه مربوط به انرژی بود که برای خانوارهای مشمول برنامه‌ی حداقل درآمد تضمین شده بود و در یارانه‌ی نوع پنجم سطحی از درآمد به عنوان درآمد حداقلی توسط دولت تضمین می‌شد.

لهستان

این کشور در مسیر گذار خود رویکردی از رشدخواهی و عدالت اجتماعی را در پیش گرفت. هدف‌دندسازی یارانه‌ها در لهستان طی سه مرحله به اجرا درآمد. در مرحله‌ی اول خط فقری معادل حداقل مستمری بازنشستگی، برابر با ۳۵ درصد حداقل دستمزد، تعیین شد. در مرحله‌ی دوم فقرا، ویژگی‌های آنان و علل فقر مورد توجه قرار گرفت. در مرحله‌ی سوم نیز برنامه‌هایی حمایتی برای پوشش گروه‌های هدف در قالب یارانه‌های نقدی تدوین گردید. انواع یارانه در لهستان به دو صورت یارانه‌ی نقدی و تامین اجتماعی به خانوارها عرضه شد. یارانه‌ی نقدی به خانوارهای دارای یک فرد حقوق‌بگیر با درآمدی معادل خط فقر تعلق می‌گرفت. در صورت برخورداری از سطح درآمد بالا نیز میزان یارانه با توجه به تعداد فرزندان کم‌تر از شانزده‌سال پرداخت می‌شد.

اندونزی

در سال ۲۰۱۲ این کشور سیاست‌هایی برای کاهش مخارج یارانه در پیش گرفت که شامل ممنوعیت استفاده از وسایل نقلیه‌ی دولتی، جایگزینی گاز طبیعی به جای دیزل و کاهش مصرف برق در ساختمان‌های دولتی بود. هدایت پس‌اندازهای ناشی از اصلاح یارانه به چهار بخش پرداخت‌های نقدی، حمل‌ونقل عمومی، حمایت از فعالیت‌های مولد و گسترش آموزش نیز مورد توجه قرار گرفت. مشاوره با ذی‌نفعان و شروع از خود دولت برای صرفه‌جویی از مهم‌ترین مولفه‌های اجرای برنامه‌ی هدفمند کردن یارانه‌ها در اندونزی بود.

مصر

برنامه‌ی یارانه مواد غذایی مصر از زمان جنگ جهانی دوم شروع شد. این برنامه در ابتدا بر سهمیه‌بندی سختگیرانه‌ی کالاها با تضمین قابلیت دسترسی به آنها در سطح قیمت‌های پایین‌تر برای تمامی مصرف‌کنندگان تأکید داشت. در سال ۱۹۴۱ یارانه‌های عمومی شامل روغن، شکر، چای و نفت سفید بود، اما در طول زمان فهرست کالاها یارانه‌ای افزایش یافت و در سال ۱۹۸۰ به هجده قلم کالا رسید. کالاها یارانه‌ای از طریق سهمیه‌ی

ماهانه به خانوارهایی که دارای کارت‌های سهمیه بودند، توزیع می‌شد و به طور مؤثر عموم مردم را تحت پوشش قرار می‌داد. در طول دهه ۱۹۷۰ هزینه‌های مالی یارانه به میزان قابل‌توجهی افزایش یافت. این روند با رشد سریع جمعیت تشدید شده و با کاهش ارزش پول ملی وخیم‌تر شد. روند فزاینده هزینه‌های مالی یارانه تا آخر دهه‌ی ۱۹۷۰ تداوم یافت و در سال ۱۹۸۰ نسبت این هزینه‌ها به کل مخارج دولت به اوج خود رسید. از آن سال به بعد این روند آهنگ کاهش به خود گرفته است. با اوج‌گیری هزینه‌های مالی یارانه‌ها، ایجاد عدم تعادل‌های کلان اقتصادی و تشدید بدهی‌های خارجی در سال ۱۹۷۷ کشور مصر با حمایت صندوق بین‌المللی پول به اصلاح نظام یارانه‌ها اقدام کرد. این اقدام با افزایش یکباره‌ی قیمت کالاهای یارانه‌ای شروع شد ولی علی‌رغم تدابیر اندیشیده شده به علت تبعات اجتماعی، این برنامه متوقف شد. لذا این کشور به ناچار به اصلاح تدریجی نظام یارانه در طول دهه ۱۹۸۰ به شرح اقدامات زیر روی آورد:

- تعداد کارت‌های سهمیه‌ای کاهش یافت و تنها برای برخی خانوارهای کاملاً مستحق قابل دسترس شد؛
- تعداد کالاهای یارانه‌ای از هجده قلم به چهار قلم کاهش یافت؛
- از میزان کالاهای در دسترس کاسته شد؛ و
- قیمت کالاهای یارانه‌ای افزایش یافت.

تونس

دولت تونس در سال ۱۹۷۰ پرداخت یارانه مواد غذایی را برای حمایت از قدرت خرید مصرف‌کنندگان به ویژه فقرا و ثبات قیمت این کالاها شروع کرد. این کالاها شامل غلات، روغن آشپزی، شکر و شیر بودند که به طور نامحدود برای تمام مصرف‌کنندگان و زیر قیمت‌های بازار ارائه می‌شدند. در عمل اقدامات اصلاحی متعددی نیز برای کاهش هزینه‌ها و قطع تراوشات به ثروتمندان معرفی شده‌اند. اولین تلاش‌های اصلاحی از طریق افزایش تدریجی قیمت‌ها صورت پذیرفت که منجر به مخالفت طرفداران و ناراضی‌هایی گردید. این امر مرحله بعدی اصلاح را تحت‌تأثیر قرار داد و دولت برای بهبود اثر توزیعی یارانه‌ها مجبور شد سیستم‌های خودهدف‌گیری را اتخاذ کند. بدین صورت که یارانه بیش‌تر به کالاهای پست که فقرا بیشتر مصرف می‌کنند اعطا شد. به عبارت دیگر یارانه‌ی تولیداتی که غالباً توسط اغنیا مصرف می‌شدند، حذف شد ولی به سایر کالاها که از نظر کیفیت پایین‌تر بودند و توسط فقرا مصرف می‌شدند، یارانه اعطا می‌شد. به عنوان مثال برای محصول گندم، یارانه‌ها به نشاسته گندم انتقال یافته و از خمیر پخته حذف شدند. هم‌چنین هم زمان با اصلاح نظام یارانه‌ها، فروش کالاها با کیفیت بالا که در گذشته از طریق کنترل شدید و مقررات بازاریابی رسمی محدود شده بودند، آزاد شد.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

سابقه‌ی پرداخت یارانه در ایران از دوره‌ی صفویه (۸۸۰ تا ۱۱۰۱) با تخفیف‌های مالیاتی شروع شد. در زمان قاجار یارانه‌های تولیدی به شکل اعطای بذر و مساعده به کشاورزان اختصاص یافت. طی سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۱، دولت پهلوی با تصویب قانونی، تأسیس سیلو در تهران به منظور ذخیره‌ی گندم و خرید غله از کشاورزان برای مقابله با کمبودهای احتمالی را شروع کرد. در سال ۱۳۱۵ تولید گندم به دلیل آب و هوای مساعد زیاد و قیمت گندم به دلیل تولید زیاد کم شد. دولت با قیمت بالا گندم را از کشاورزان خرید و نان ارزان را در اختیار گروه‌های کم‌درآمد شهری گذاشت. اما یارانه به مفهوم کنونی آن، در دهه‌ی ۱۳۴۰ به گوشت و آرد (نان) پرداخت شد. تا سال ۱۳۵۱ این مقدار خیلی کم بود و با شوک‌های نفتی اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ و افزایش قیمت نفت این یارانه‌ها زیاد شد.

در اوایل انقلاب و شروع جنگ هشت ساله، نظام قیمت‌گذاری کالاها به مرحله‌ی اجرا گذاشته شد و طرح سهمیه‌بندی کالاهای اساسی و پرداخت یارانه‌ها با هدف مهار شتاب تورم و تثبیت قیمت‌ها شروع شد و در برنامه‌ی اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸) برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر ادامه یافت. گرایش به سیاست‌های تعدیل اقتصادی در اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ منجر به مطرح شدن مباحث مربوط به حذف و اصلاح یارانه‌ها شد.

طرح اصلاح یارانه‌ها

طرح اصلاح یارانه‌ها اولین بار در برنامه‌ی سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) مطرح شد. ماده‌ی ۴۶ قانون برنامه‌ی سوم دولت را مکلف کرد تا پایان سال دوم برنامه، مطالعات هدفمند کردن یارانه‌های حامل‌های انرژی، گندم، برنج، روغن نباتی، قند، شکر، پنیر، دارو، شیر خشک، کود، بذر و سم را انجام داده و از سال سوم برنامه اجرایی کند. هم‌چنین ماده‌ی ۹۵ قانون برنامه‌ی سوم و قانون توسعه‌ی حمل‌ونقل عمومی به دولت تکلیف کرد تا در جهت توسعه‌ی حمل‌ونقل عمومی و برون‌شهری نسبت به بهینه‌سازی عرضه‌ی خدمات حمل‌ونقل، تولید خودرو و خروج بنزین و گازوئیل از سبد حمایتی از ابتدای سال ۱۳۹۱ اقدام کند. البته در قانون برنامه‌ی توسعه‌ی سوم و چهارم، اصلاح یارانه‌ها به دلیل مشکلاتی مانند عدم شناسایی اقشار آسیب‌پذیر و عدم وجود آمار درآمدی دهک‌های مختلف، هیچ‌گاه به صورت یک قانون مرجع و در سرلوحه‌ی تصمیم‌های دولت وقت مطرح نشد بلکه در حاشیه و کنار قوانین و تصمیم‌های اقتصادی دیگر ارائه شد.

قانون هدفمندی یارانه‌ها در دی‌ماه ۱۳۸۸ در حالی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید که دولت وقت ادعا می‌کرد به اندازه‌ی پنج سال روی آن مطالعات کارشناسانه صورت گرفته است. سرانجام این قانون به دولت اجازه‌ی کسب درآمد از محل

افزایش قیمت حامل‌های انرژی داده و از ۲۸ آذر ماه ۱۳۸۹ این قانون اجرا شد.

آثار و پیامدها

تجربه‌ی افزایش شدید قیمت حامل‌های انرژی با هدف اصلاح ساختار اقتصادی در زمره‌ی مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی دولت محسوب می‌شود. این سیاست آثار گسترده‌ای بر روی اقتصاد خانوارها، بنگاه‌های اقتصادی و بودجه‌ی دولت گذاشته و پیامدهای اقتصادی و غیراقتصادی آن نیز بسیار جدی و وسیع بوده است. مسئله‌ی تورم‌زا بودن این سیاست مورد توافق اکثر کارشناسان اقتصادی بوده است که مهم‌ترین اثر اجرای این سیاست تلقی می‌شود و در اسناد رسمی نیز به آن اذعان شده است. در صفحه‌ی یک گزارش رسمی بانک مرکزی تحت عنوان خلاصه‌ی تحولات اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۱ آمده است «ما با پدیده‌ی آثار قابل انتظار اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها و افزایش قیمت حامل‌های انرژی روبرو شدیم». این گزارش در سال ۱۳۹۱ فهرستی که از آثار قابل انتظار طرح هدفمندی یارانه‌ها را نشان می‌دهد:

۱. رشد قیمت تمام شده‌ی محصولات انرژی‌بر؛

۲. افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل؛

۳. کاهش توان مالی تولیدکنندگان؛ و

۴. نزول قدرت خرید مصرف‌کنندگان.

همه‌ی این موارد در سند رسمی منعکس شده و اسمی که در صفحه‌ی اول روی کار گذاشته آثار قابل انتظار است؛ بدین معنا که از پیش می‌دانستیم این اتفاقات می‌افتند.

در همان سال اول، توهم‌آلود بودن درآمدزایی در این زمینه آشکار شد و معلوم شد نه تنها دولت از محل حذف یارانه‌ها درآمدی کسب نمی‌کند، بلکه باید از منابع دیگر برای اجرای این سیاست هزینه کند. قرار بود این طرح به کاهش مصرف سوخت و افزایش توزیع درآمد در اقتصاد کشور منجر شود اما به دلیل عدم انضباط مالی دولت و استقرار مداوم از بانک مرکزی زمینه‌ساز بروز تورم فزاینده شد و عملاً به سیاست ناعادلانه‌ای تبدیل شد.

تورم بیش‌تر

دولت هرگز نتوانست به اقشار هدف (دو دهک پایین درآمدی) کمک کند و با پرداخت یارانه به تمامی اقشار، طرح را از هدف خود به شدت دور کرد. علاوه بر این، دولت با افزایش هزینه‌ی تولید و عدم جبران آن به دلیل عدم پرداخت سهم صنعت، عملاً رکود را در کشور تعمیق بخشید. ضمن این که با بروز تورم، هزینه‌های دولت به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده به شدت افزایش یافت.

علی‌رغم پرداخت یارانه‌های نقدی، نه‌تنها وضعیت اقشار پایین



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

درآمدی بهبود نیافته، بلکه توزیع درآمد همواره به ضرر فقرا بوده و بدتر شده است. یکی از مواردی که باعث تأثیرگذاری بیش‌تر تورم بر گروه‌های فقیر نسبت به گروه‌های ثروتمند می‌شود، تورم بالاتر مواد خوراکی از کل هزینه‌های خانوارهای با درآمد پایین‌تر نسبت به دهک‌های بالاتر درآمدی است و همین امر باعث می‌شود تا تورم، هزینه‌های دهک‌های پایین را بیش‌تر تحت تأثیر قرار دهد.

در یک گزارش، با مقایسه‌ی سطح قیمت چهارده قلم کالای خوراکی شامل ماست، شیر، پنیر، تخم‌مرغ، مرغ، گوشت، قند و شکر، میوه، چای، گوجه و خیار، سبزیجات، حبوبات، برنج و روغن در دو مقطع تاریخی یعنی آذرماه سال ۱۳۸۹ و اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۱ و با احتساب سرانه‌ی مصرف یک خانوار چهار نفره در ایران، افزایش هزینه‌ی ماهانه‌ی این خانوار در مصرف هر یک از این اقلام خوراکی با توجه به رشد قیمت آن کالا محاسبه شده است؛ نتیجه‌ی محاسبات نشان می‌دهد، رشد قیمت این چهارده قلم کالای خوراکی موجب افزایش ۱۶۲ هزار تومانی هزینه‌های ماهانه‌ی یک خانوار چهار نفره طی حدود یک سال و نیم شده است.

آثار محیط‌زیستی

بعد از شوک نفتی در سال‌های اولیه دهه ۱۹۷۰، یک بحران زیست‌محیطی در کشورهای در حال توسعه‌ی واردکننده‌ی نفت رخ داد و بررسی‌ها نشان داد افزایش قیمت سوخت‌های فسیلی ناشی از شوک اول نفتی، سبب شده تا کشاورزان به سمت جایگزینی این سوخت‌ها با هیزم و بوته بروند و جنگل‌زدایی‌های وسیعی اتفاق بیفتد. به طور خاص این پدیده در ایران هم بنا به گزارش نهادهای ذی‌ربط رخ داده و کویرزایی‌های بی‌سابقه‌ای به وجود آمده است. بنا بر اظهار صریح معاون وزیر کشاورزی و رئیس سازمان جنگل‌ها در ششم آذرماه ۱۳۹۲، بلافاصله پس از اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹، میزان سوخت هیزمی در کشور از پنج میلیون متر مکعب به ۸ میلیون متر مکعب رسیده است. هم‌چنین میزان سوخت بوته‌ای نیز با رشد صددرصدی از ۳۰۰ به ۶۰۰ هزار تن افزایش یافته است. این وضعیت علاوه بر عدم پایداری محیطی، به مرور زمان به بدتر شدن وضعیت روستاییان که معاش خود را از این طریق می‌گذرانند منجر خواهد شد.

گرچه درباره‌ی کلیات اجرای سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها و ضرورت اجرای آن بین اغلب کارشناسان اقتصادی تمایل به اقتصاد بازار توافق وجود دارد اما به نظر می‌رسد در مورد زمان اجرای این سیاست اجماعی وجود ندارد؛ به جز آن دسته از کارشناسانی که به لحاظ سیاسی به دولت نزدیک هستند. بسیاری

از اقتصاددانان موسوم به نهادگرا بر این باورند که سیستم اجتماعی در صورت اجرای این طرح دچار نابه‌سامانی‌های بسیاری خواهد شد. در نهایت دو نکته‌ی زیر در این میان قابل توجه است:

الف) هدفمند کردن یارانه‌ها یک ابزار سیاستی است که به خودی خود درست یا غلط نیست بلکه بسته به شرایط می‌تواند مناسب یا نامناسب باشد بلکه این سیاست در صورت اجرا شدن درست، باید با اقدامات نهادی همراه باشد. در شرایطی که بر اساس ارقام مندرج در ترازنامه‌ی انرژی حدود ۳۴ درصد کل انرژی کشور (معادل ۳۵۶ میلیون بشکه نفت خام) در شبکه‌ی تولید و توزیع و قبل از رسیدن به مصرف‌کنندگان هدر می‌شود، حذف یارانه‌ها نمی‌تواند به بهبود و کارایی در مصرف منجر شود.

ب) اصلاح متغیرهای واقعی با دستکاری متغیرهای اسمی مثل قیمت امکان‌پذیر نیست بلکه در بسیاری از موارد منجر به تقویت انگیزه‌های رانت‌جویانه می‌شوند؛ به طوری که رانت‌خواران با اطلاع از تغییرات آینده و رانت‌های اطلاعاتی دست به کسب سودهای نامتعارف می‌زنند. اصلاحات متغیرهای واقعی به معنای کارآمد کردن نظام تخصیص منابع و حذف دخالت‌های نابه‌جای دولت است که با اصلاحات نهادی و تقویت فضای رقابتی شکل می‌گیرد.

پانوش‌ها:

۱. بحران بزرگ به رکود اقتصادی شدید در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ در کشورهای صنعتی اشاره دارد که پایین ماندن دستمزدها، کاهش تقاضا، بروز مازاد عرضه و به تبع آن بیکاری گسترده را به دنبال داشت.
۲. مجیدزاده، رضا، و دیگران، اقتصاد سیاسی: هدفمندسازی یارانه‌ها در ایران، انتشارات پرکاس، تهران: ۱۳۹۳.
۳. مومنی، فرشاد، واکاوی یک تجربه‌ی مهم ملی در عرصه سیاست‌گذاری عمومی: هدفمندسازی یارانه‌ها، سیاست‌گذاری عمومی، بهار ۱۳۹۴، دوره‌ی یک، شماره‌ی یک، صص ۸۹-۱۰۵.
۴. دولت چاره‌ای جز اجرای این طرح نداشت/ تخلفات را از طریق تلفن ۱۲۴ اطلاع دهید، خبرگزاری ایسنا، ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱.
۵. دستاورد حذف ارز ترجیحی از نگاه وزیر اقتصاد، اکو ایران، ۲۳ خردادماه ۱۴۰۱.
۶. پیمان، سیدحسین، مقایسه‌ی چند ویژگی اجتماعی-اقتصادی خانوارهای فقیر و غیرفقیر، نشریه‌ی جمعیت، شماره‌ی ۵۷ و ۵۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
۷. رضایی‌قهرودی، زهرا و باغ‌فلکی، تابان، بررسی تأثیر هدفمند کردن یارانه‌ها بر الگوی مصرف خانوارها، پژوهشکده‌ی آمار ایران، گروه پژوهشی طرح‌های فنی و روش‌های آماری، ۱۳۹۲.
۸. وب‌سایت سازمان هدفمندی یارانه‌ها، تاریخچه‌ی هدفمندسازی یارانه‌ها در جهان.
۹. پیامدهای گرانی و بی‌اثرسازی یارانه‌ها، روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱.

صالح

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



اقتصادی

از پنجاه منبع داده‌ای به یکدیگر متصل شدند و اطلاعات آن‌ها به اشتراک گذاشته شد.

بر اساس آن چه در معرفی پایگاه رفاه ایرانیان آمده، از اطلاعات این پایگاه برای پروژه‌های مختلفی از جمله شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل، بهبود سازوکار توزیع سبد کالا، رفع هم‌پوشانی بیمه‌ای، راه‌اندازی سامانه‌ی جامع دفتر بیمه‌های سلامت، طراحی، اصلاح و الکترونیکی کردن فرآیند پوشش بیمه‌ی اجتماعی کارگران ساختمانی، طراحی و اصلاح فرآیند بیمه‌ی اجتماعی قالی‌بافان و صنعت‌گران شاغل در حوزه‌ی صنایع دستی، طراحی و اصلاح فرآیند پوشش بیمه‌ی اجتماعی رانندگان، شناسایی اقشار نیازمند، ارائه‌ی بسته‌ی حمایتی و افزایش مستمری برای آنان و ایجاد نقشه‌ی فقر و پراکندگی آن روی نقشه استفاده شده. بنا بر اطلاعات سال ۱۳۹۸ دست‌یابی به این اطلاعات در مجموع به سه‌هزار و شصت‌میلیارد تومان صرفه‌جویی مالی نیز منجر شد.

نتیجه‌ی به‌کارگیری این پایگاه تنها صرفه‌جویی مالی در سیاست‌ها نیست و پژوهش‌گران نیز با استناد به نمونه‌هایی که از این پایگاه با رعایت حریم شخصی در دسترس قرار گرفته، توانسته‌اند در حوزه‌های مرتبط پژوهش‌های خود را مستند به آمار دقیق‌تر شکل دهند؛ گزارش‌های متعددی که در حوزه‌ی فقر و رفاه اجتماعی منتشر شده و اطلاعاتی را حتی در سطح شهرستان‌های کشور به دست می‌دهد. نتیجه‌ی تجمیع داده‌ها در این پایگاه بعضاً واقعیت‌های مهم و مغفولی را هم برای پژوهش‌گران و هم سیاست‌گذاران آشکار ساخته.

کارکرد مهم دیگر این پایگاه استحقاق‌سنجی با استفاده از آزمون

■ چگونه نبود یک پایگاه داده‌ای مناسب تبعیض اقتصادی را مضاعف می‌کند؟ باری بزرگ بر شانه‌های کودکی مستعد



سماحه گلاب
روزنامه‌نگار

نظام اطلاعات و داده در هر کشوری سنگ‌بنای تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و اجرای صحیح سیاست‌هاست. زمانی که یک نظام اطلاعاتی دقیق وجود نداشته باشد، نه می‌توان تصویری از واقعیت‌ها داشت و نه می‌توان تنگناها و چالش‌های اصلی را شناخت و برای حل آن‌ها برنامه ریخت. طبیعتاً در این چارچوب بازخورد گرفتن از سیاست‌ها و سنجش و ارزیابی آثار آن‌ها نیز امری نزدیک به محال خواهد بود.

شاید توجه به همین موضوع بود که معاونت رفاه اجتماعی در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را در سال‌های گذشته بر آن داشت تا بر پایه‌ی داده‌ها و اطلاعات موجود پایگاه اطلاعاتی جامعی تشکیل دهد و بخشی از مشکل نقص اطلاعات، به ویژه در حوزه‌ی رفاه خانوارهای کشور را رفع کند. کار به همین اطلاعات ختم نشد و با تلاش فراوان و رایزنی‌های طولانی‌مدت و اقتناع‌ذی‌نفعان مختلف (که شرح آن در این‌جا مورد بحث نیست و در مقالات متعدد متولیان این کار شرح داده شده) بیش

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

وسع است. نظام‌های حمایت اجتماعی عموماً از سه معیار برای تحت پوشش قراردادن افراد استفاده می‌کنند. در برخی نظام‌ها کل افراد جامعه اعم از آن که توانمندی لازم در پرداخت برای کالا یا خدمت خاصی را داشته باشند یا خیر، تحت پوشش نظام حمایتی قرار می‌گیرند. از این جمله می‌توان به نظام‌های سلامت رایگان اشاره کرد. گروهی دیگر از حمایت‌ها «تمام افراد در گروه‌های خاص» را تحت پوشش قرار می‌دهند. برای مثال هم‌سالمندان یا هم‌سایه‌ی کودکان تحت پوشش یک نظام حمایتی قرار می‌گیرند. در گروه سوم ابتدا نیازمندی افراد و عدم امکان تأمین نیازها بر پایه‌ی درآمد و سرمایه‌ی فردی سنجیده می‌شود و سپس افراد تحت پوشش حمایت قرار می‌گیرند. برای مثال اگر فردی قادر به کار کردن نباشد یا درآمد و سرمایه‌ی او کفاف تأمین حداقلی از زندگی را ندهد، کمک‌های عمومی برای او در نظر گرفته می‌شود.

در حمایت‌های مربوط به این گروه سوم نظام داده‌ای و اطلاعاتی کافی از اهمیت ویژه برخوردار است، چراکه می‌تواند سیاست‌گذار را از دو جنبه دچار خطا کند: نخست این که افرادی تحت پوشش حمایت قرار گیرند که نیازی به این حمایت ندارند و دوم این که افرادی از پوشش این حمایت خارج شوند که نیازمند آنند. اهمیت نظام داده‌ای در این گروه از سیاست‌ها به قدری است که گاه به کشورهای فاقد نظام اطلاعاتی قوی پیشنهاد می‌شود از نظام‌های حمایتی اول و دوم استفاده کنند و هزینه‌ی بیش‌تری برای حمایت بپردازند، اما افراد نیازمند را از چرخه‌ی حمایت‌های خود حذف نکنند.

بر همین اساس پایگاه رفاه ایرانیان یکی از مهم‌ترین کارکردهای خود را تأمین این پایه‌ی اطلاعاتی و امکان انجام آزمون وسیع تعریف کرد و در دوره‌های گذشته در اجرای برخی سیاست‌ها از اطلاعات این پایگاه استفاده شد؛ اما چرا این بار و در ارائه‌ی بسته‌ی معیشتی جدید به خانوارها استناد به داده‌های این پایگاه نتوانست موفق باشد و اعتراضات گروه بسیاری از مردم را در پی داشت. به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش را باید از سه بُعد مطرح کرد:

گسترده‌تر شدن فقر: روند اقتصادی در دهه‌ی گذشته جامعه را با سرعت بالا به سمت فقر بیش‌تر کشانده؛ به طوری که در حال حاضر حتی خانوارهایی که دارای مسکن میلیاردری‌اند، به درآمد ثابت دسترسی دارند و بیش از یک نفر از اعضای خانواده شاغل است هم گاهی در زمره‌ی فقرا قرار می‌گیرند. در این زمینه توجه به برخی آمار قابل توجه است. بر اساس اطلاعات معاونت رفاه مصرف سرانه‌ی حقیقی (به قیمت سال ۱۳۹۵) از هشتصد و سی و سه هزار تومان در سال ۱۳۹۰ به ششصد و هشتاد هزار تومان در سال ۱۳۹۸ رسیده؛ هم‌چنین طبق گزارش‌های رسمی در سال ۱۳۹۸ نزدیک به سی و سه درصد افراد جامعه زیر خط فقر قرار داشته‌اند که به این معناست که از هر

سه نفر ایرانی یک نفر زیر خط فقر است. دور از تصور نیست که این رقم در سال‌های بعد افزایش یافته باشد. این داده‌ها نشان می‌دهد جامعه به سرعت به سمت بیش‌تر فقیر شدن پیش می‌رود و در این شرایط انتخاب دقیق جامعه‌ی هدف برای حمایت‌ها بسیار دشوار و حساس است.

کاهش اختلاف بین دهک‌ها: مطالعاتی که در سال ۱۳۹۵ در حوزه‌ی فقر انجام شده بود، نشان می‌داد دهک‌های درآمدی به خوبی نمی‌توانند نشان‌گر تفاوت وضعیت درآمدی خانوارها باشند؛ به طوری که افراد در دهک دهم که ثروتمندترین افراد جامعه‌اند، گاه به لحاظ سطح هزینه و درآمد اختلاف قابل توجهی با دهک‌های میانی‌تر ندارند، اما در مقابل اختلاف بین صدک‌های نهایی (دو تا چهار درصد ثروتمندترین افراد جامعه) با متوسط جامعه به صورت انفجاری افزایش می‌یابد. در چنین ساختاری معیار قراردادن دهک برای حذف افراد از دایره‌ی شمول حمایت‌های اجتماعی خطای بالاتری به همراه خواهد داشت.

شدت شوک: مواردی که ذکر شد، موانعی بر سر راه انجام آزمون دقیق وسیع در کشور بوده، اما با این حال پایگاه اطلاعاتی رفاه ایرانیان توانسته بود در سال‌های گذشته با چالش کم‌تری جامعه‌ی هدف را مشخص کند و سیاست‌های ایجابی و سلبی دقیق‌تری پیشنهاد دهد یا اجرا کند. این بار اما شدت شوک وارده به اقتصاد از طریق سیاست حذف ارز چهار هزار و دویست تومانی به اساسی‌ترین و حداقلی‌ترین کالاهای مصرفی خانوار به‌گونه‌ای بود که تمام خانوارهای کشور را هم به صورت روانی و هم واقعی تحت تأثیر منفی قرار داد. افزایش بیش از صد درصدی کالاهای لبنی، روغنی و در مواردی داروها حتی دهک‌های ثروتمند را نیز با شوک مصرفی روبه‌رو کرد. برای درک این واقعیت توجه داشته باشیم که سهم مواد غذایی در بودجه‌ی خانوار در ایران به طور متوسط بیست و شش درصد است که نشان می‌دهد هر شوکی به قیمت مواد غذایی در عمل شوکی به یک‌چهارم از بودجه‌ی خانوار است. این در حالی است که برای مثال در آلمان مواد غذایی سهمی کم‌تر از پانزده درصد در بودجه‌ی خانوار دارد و با این همه تورم یازده درصدی مواد غذایی به یک چالش برای آن کشور تبدیل شده و دولت کمک معیشتی ویژه برای افراد در نظر گرفته.

بدیهی است وقتی سیاستی در چنین ابعادی اجرایی می‌شود، هر خطایی در سیستم آماری و اطلاعاتی با تبعات و پی‌آمدهای بزرگ‌تری روبه‌رو می‌شود. در این میان پایگاه اطلاعاتی موجود که با صرف هزینه‌ی انسانی و تلاش بسیاری ایجاد شده، مانند کودکی است که بدون آزمون و خطاهای معمول به ناگهان وارث مسئولیتی بزرگ شده. امید بود سیاست‌مداران این واقعیت را درمی‌یافتند و شتابی را که برای اجرای سیاست‌ها داشتند، برای تکمیل پایگاه‌های داده‌ای و رفع خطاهای موجود آن به کار می‌بردند. این‌گونه شاید امروز با وضعیتی کم‌تر فاجعه‌بار روبه‌رو بودیم.



عکس از المانیتور

اقتصادی

■ روزگار فقیرترین شهروندان ایران چگونه می‌گذرد؟

تنگنای فقر



مریم شکرانی
روزنامه‌نگار

کارخانه‌دار اجازه داده قباد و همسایه‌هایش برای بردن آب به کارخانه بروند. درست کنار خانه‌ی فاطمه دکل فشار قوی برق است. روی بدنه‌ی دکل برچسب‌های سیاه و تصویر جمجمه‌ی انسان دیده می‌شود. قباد از دکل گول‌پیکر چند سیم برق به آلونکش کشیده؛ سیم‌هایی که حالا با میخ و بست نزدیک سقف اتاق ثابت شده‌اند.

فاطمه می‌گوید تا چهار سال پیش خانواده‌ی آن‌ها هشت نفره بود، اما سیم لخت برق غیرمجاز جان نوه‌ی سه‌ساله‌اش را گرفت. دامادش سال‌هاست دخترش و سه بچه‌ی او را رها کرده و رفته؛ بیکار و معتاد بود و یک‌روز صبح رفت و دیگر برنگشت. حالا دخترش با دو بچه‌ی قدونیم‌قد در آلونک آن‌ها زندگی می‌کند.

قباد نظافت‌چی یک کارگاه مبل‌سازی است و بقیه برای پول‌درآوردن به مشاغل خانگی روی آورده‌اند. باقالا لپه می‌کنند، جعبه‌ی کادویی می‌سازند، قلاب‌های پرده وصل می‌کنند یا برای رستوران‌های بیرون‌بر سبزی خُرد و ماهی تمیز می‌کنند؛ خلاصه هر کاری که دستشان برسد؛ اما دستمزدشان پایین است. برای لپه کردن هر کیلوگرم باقالا فقط کیلویی سه‌هزار تومان دستمزد

فاطمه و شش نفر دیگر در دو اتاق شش متری زندگی می‌کنند؛ با چهار متر حیاط. اتاق‌ها از بلوک سیمانی ساخته شده‌اند و لایه‌ی نازک و ناشیانه از گچ روی آن کشیده شده. سقف ورقه‌های آلومینیومی است که هر بار باد می‌وزد، ترس از جاکنده‌شدن سرپناه به جان خانواده‌ی هفت‌نفره‌ی فاطمه می‌افتد.

هر روز صبح آفتاب‌نزده قباد، شوهر سال‌خورده‌ی فاطمه دبه‌های پلاستیکی را به موتور هوندا ۱۲۵ می‌بندد و تا کارخانه‌ی رب گوجه‌فرنگی می‌راند؛ کارخانه‌ای که در فاصله‌ی پانزده تا بیست دقیقه‌ای آلونک آن‌هاست.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

می‌گیرند. با این پول در ایران فقط می‌شود یک قرص نان خرید؛ آن هم نانی که دولت مدام می‌گوید بابتش یارانه می‌دهد و این یارانه‌ها دولت را گرفتار کسری بودجه کرده.

پسر فاطمه کوتاه‌قامت است، با ابروهای مشکلی درهم‌تنیده و چشم‌هایی که سفیدی آن به سیاهی می‌زند. روی مچ دستش گوشت اضافه است. فاطمه می‌گوید افسرده است و یک بار خودکشی ناموفق داشته.

فاطمه در لاستیک‌های ساییده و پوسیده‌ی خودرو و حلبی‌های زنگ‌زده‌ی روغن که از سایت بازیافت زباله جمع کرده‌اند، گل سرخ و سبزی خوردن کاشته؛ گلدان‌های کوچکی که ردیف جلوی در خانه چیده و می‌گوید: «برای روحیه‌مان خوب است.» می‌خندد و لته‌های بی‌دندان‌ش را سریع زیر روسری مشکلی پنهان می‌کند.

دختر فاطمه دوست ندارد با خبرنگاری هم‌سن‌وسال خودش حرف بزند. با غروری که سعی می‌کند لگدمال نشود، می‌گوید: «ما فقیر نیستیم! بابا زمین‌های کشاورزی زیادی داشت و در البگودرز همه او را می‌شناسند؛ منتها چاه‌های کشاورزی خشک شد و زمین‌هایمان قیمتشان را از دست دادند و مجبور شدیم به تهران بیاییم.»

... و بچه‌هایش را جمع می‌کند و دور می‌شود.

اجاره‌بهای سنگین آلونک‌ها

خانواده‌ی فاطمه و همسایه‌هایشان مجانی در آلونک‌ها زندگی نمی‌کنند؛ آن‌ها مستأجر زمین‌خواری‌اند که هیچ از او نمی‌دانند جز چند شماره‌ی حساب که باید ماهانه بین یک میلیون و دو بیست تا یک میلیون و ششصد هزار تومان اجاره‌ی آلونک‌ها را به آن‌ها واریز کنند.

مطابق قانون ایران دولت به سکونت‌گاه‌های غیررسمی انشعاب آب، برق و گاز نمی‌دهد، مگر آن‌که سکونت آلونک‌نشینان در آن مناطق طولانی شود، اما به محض این‌که انشعاب آب، برق و گاز کشیده شد، زمین‌خواران آلونک‌نشینان را بیرون می‌کنند و در زمین‌های تصاحب‌شده برج و پاساژ می‌سازند.

حدود چهل درصد شهری‌های ایران آلونک‌نشینند

این برشی از زندگی یک خانواده‌ی آلونک‌نشین تهران در «مرتضی‌گرد» است؛ خانواده‌ای از فقیرترین دهک درآمدی ایران که نه دسترسی به آب آشامیدنی سالم دارد و نه برق و گاز.

بر اساس آخرین گزارش‌های رسمی حدود سی تا چهل درصد شهرنشینان ایران ساکن چنین فضاهایی‌اند.

بنا به اعلام وزارت راه و شهرسازی چیزی نزدیک به سی و پنج تا چهل درصد جمعیت شهری ایران در سکونت‌گاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند. عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی دولت

حسن روحانی، ۱۵ تیر سال ۹۶ در همایش «بازآفرینی پایدار شهری سیستان و بلوچستان» گفته بود که حدود سی و پنج تا چهل و یک درصد جمعیت شهری ایران در وضعیت نامناسبی زندگی می‌کنند.

هم‌چنین طبق آخرین آمار موجود از درآمد و هزینه‌ی دهک‌های مختلف درآمدی متعلق به سال ۹۹ و بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران متوسط هزینه‌ی ماهانه در آن سال به ازای هر خانوار شهری، پنج میلیون و سیصد هزار تومان بوده.

این هزینه برای دهک اول به طور متوسط برابر با ماهی یک میلیون و چهارصد و سی هزار تومان و برای دهک دهم معادل با چهارده میلیون و هشتصد و بیست هزار تومان برآورد شده.

این رقم حالا برای آلونک‌نشینان کفایت نمی‌کند و تقریباً تمامی آن بابت اجاره‌بهای آن آلونک‌ها از دست می‌رود.

در واقع اگر تمام اعضای خانواده و حتی بچه‌های کوچک کار کنند، پرداختن اجاره‌ی مالکان آلونک‌ها تقریباً غیرممکن است.

بیست و پنج گرم گوشت؛ سرانه‌ی مصرف ماهانه‌ی فقرای ایران فقیرترین دهک‌های درآمدی در ایران ماهانه فقط بیست و پنج گرم گوشت قرمز می‌خورند؛ تقریباً معادل وزن یک کره‌ی کوچک صبحانه یا دو تکه گوشت.

در زمستان سال ۹۹ موسی شهبازی، مدیر کل وقت دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس به تسنیم گفت سرانه‌ی مصرف ماهانه‌ی گوشت قرمز در دهک یک تا سه به بیست و پنج گرم رسیده و فقیرترین ایرانی‌ها سالانه فقط حدود سیصد گرم گوشت می‌خورند.

قوت غالب فقرای ایرانی نان است

در فروردین سال ۹۵ حسن هاشمی، وزیر بهداشت وقت در نشست رؤسای دانشگاه علوم پزشکی گفت که چهار دهک اول سراغ دندان‌پزشک نمی‌روند.

در دهم بهمن سال ۱۴۰۰ هم مجتبی یوسف، عضو هیات ریسه‌ی مجلس نمایندگان ایران در صحن علنی ساختمان بهارستان اعلام کرد که بیست میلیون نفر ایرانی حاشیه‌نشینند و در سکونت‌گاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند.

دولت می‌گوید که برای هر فرد دهک اول چهارصد هزار تومان یارانه پرداخت می‌کند، اما تورم آن قدر سنگین بوده که ارزش یارانه‌ی چهارصد هزار تومانی دهک اول معادل ارزش یارانه‌ی چهار و پنج هزار و پانصد تومان اوایل دولت احمدی‌نژاد است.

با تمام این‌ها دولت‌های ایران اطلاعات دقیقی از وضعیت فقرای ایران منتشر نمی‌کنند و می‌گویند نبود بانک اطلاعاتی کافی در این زمینه موجب شده که فرآیند حذف یارانه‌ی ثروتمندان و گرفتن مالیات به چالش بر بخورد.

در زمستان سال ۹۹

موسی شهبازی، مدیر کل وقت دفتر مطالعات

اقتصادی مرکز

پژوهش‌های مجلس به

تسنیم گفت سرانه‌ی

مصرف ماهانه‌ی گوشت

قرمز در دهک یک تا

سه به بیست و پنج گرم

رسیده و فقیرترین

ایرانی‌ها سالانه فقط

حدود سیصد گرم

گوشت می‌خورند.

صالح

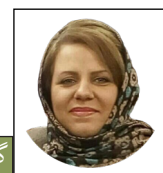
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



اقتصادی

■ گفتگو با میثم هاشم‌خانی، اقتصاددان

حذف ارز ترجیحی در بدترین زمان ممکن صورت گرفته



گفتگو از سعیده شفیعی

اقتصاددانان طرفدار گرایش اقتصاد بازار بر این باورند که هیچ کدام از یارانه‌ها موجب کاهش قیمت‌ها به نفع مردم نشده است، بلکه از این طریق سودهای کلانی نصیب دلان شده و از این روست که باید یارانه به صورت نقدی به آحاد مردم شود. هم‌چنین حذف این یارانه‌ها، تجمع درآمد‌های حاصل از یکپارچه و شفاف کردن آن‌ها و توزیع بین مردم به صورت مساوی، پیشنهادی برای از بین رفتن فسادهای شکل گرفته از بستر آن‌ها طی سال‌های گذشته بوده. در این مجال با یکی از طرفداران سیاست پرداخت نقدی یارانه‌ها به گفتگو نشستیم. «میثم هاشم‌خانی» اقتصاددان و تحلیل‌گر حوزه‌ی سیاست‌گذاری و مشاور اقتصادی و سرمایه‌گذاری، سه ماه قبل با دفاع از حذف ارز ترجیحی نوشت: «حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی، منابع جدیدی را

برای دولت آزاد می‌کند که می‌تواند به شیوه‌هایی جدید در اختیار مردم قرار گیرد. ۱۰ میلیارد دلار بعد از حذف ارز دولتی آزاد می‌شود. اگر نرخ دلار را معادل ۲۴ هزار تومان در نظر بگیریم، حدود ۲۵۰ هزار میلیارد تومان آزاد می‌شود که اگر آن را بین همه مردم تقسیم کنیم ماهانه یک میلیون تومان به یک خانوادگی چهار نفره اختصاص پیدا می‌کند. اگر این منابع صرف جامعه یعنی طبقات متوسط رو به پایین و قشر ضعیف شود، این مبلغ برای هر خانوادگی چهار نفره در ماه معادل دو میلیون تومان خواهد بود.» او در مصاحبه‌ی پیش‌رو با تأکید بر دفاع خود از پرداخت یارانه‌ی نقدی، معتقد است بدترین زمان ممکن برای اجرای این سیاست طی چهار سال گذشته انتخاب شده است. گفتگوی تفصیلی خط صلح با این اقتصاددان جوان را در ادامه بخوانید.

■ طی چند ماه گذشته دولت اعلام کرد که با حذف ارز ترجیحی قصد دارد یارانه‌ی کالاهای اساسی را به صورت نقدی به مردم پرداخت کند. به نظر شما این سیاست از پرداخت ارز ترجیحی بهتر است یا نه؟
حتماً من فکر می‌کنم پرداخت نقدی به مردم کم‌فسادتر و اثربخش‌تر نسبت به دلار یارانه‌ای یا هرگونه کالای یارانه‌ای است. در کشورهای مختلف هم نگاه کنید کشور معقولی را پیدا نمی‌کنید که ارز دو نرخ یا بیش‌تر داشته باشد؛ به جز ونزوئلا و زیمبابوه و یکی دو کشور دیگر که ایران هم جزو آن‌هاست.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

ولی طی چهار سالی که دلار به وضوح دو نرخ داشت، این زمان برای حذف کردن ارز ترجیحی یکی از بدترین زمانها بود چون زمانی است که پیچیدگیهای سیاست خارجی ما در اوج خود است، احتمال برجام در کمترین حد خود است، شرایط اقتصاد بینالمللی بسیار پرتنش و همراه با شوک است. در داخل جامعه هم، مردم شرایط پراسترسی دارند چون برای مردم شفاف نیست که در عرصه سیاست خارجی چه میگذرد. بخشی از موارد هم ناشی از اتفاقاتی است که آستانه‌ی تحمل روانی جامعه را پایین آورده است؛ مثل برخی برنامه‌های اقتصادی تا اجرای طرح‌هایی برای محدودسازی اینترنت و تا چیزهای دیگری که همدلی مردم با هر سیاست اقتصادی را هم کاهش خواهد داد. بنابراین من اگرچه فکر می‌کنم این سیاست درست است اما یکی از نامناسب‌ترین زمانها برای اجرای آن انتخاب شده است.

■ برخی از مردم بر این باورند چون دولت به دلایل مختلف دچار کاهش درآمد شده، با اجرای این طرح به دنبال کاهش کسری بودجه است. آیا این نظر درست است؟

یک نکته قبل از پاسخ به سوال شما بگویم. ما اگر بهترین قواعد و قوانین را هم در جامعه داشته باشیم، نیاز است عامه‌ی مردم آن را خوب بدانند و به آن احترام بگذارند. در حال حاضر قوانین راهنمایی و رانندگی قوانین خوب و قابل دفاعی هستند و مردم هم عموماً فکر می‌کنند این قوانین خوب است و قرار نیست تبعیضی ایجاد کند و اصل قاعده بر اساس تبعیض گذاشته نشده. در نتیجه اساساً مردم همدلی کافی با این قوانین دارند. حالاً ممکن است رعایت این قوانین ایده‌آل نباشد اما همدلی مناسبی وجود دارد و این باعث می‌شود خیلی خوب بتوان این چهارچوب را رعایت کرد و پیش برد. در مورد قوانین اقتصادی هم این قاعده برقرار است. اگر قانونی داشته باشیم که بسیاری از مردم علامت سوال داشته باشند که این کار خوب است یا نه، حتماً در اجرا هم با انبوهی از مشکلات مواجه خواهد شد. در مورد سوال شما هم اگر مردم فکر کنند دولت به فکر یک ریال به جیب خود گذاشتن است، دولت در اجرای آن با مشکل مواجه می‌شود.

درست این بود که لاقلاً از شش ماه قبل چهارچوب منظم و منسجمی ارائه می‌شد و به سمع و نظر متخصصین، صاحبان کسبوکار و عامه‌ی مردم می‌رسید. علاوه بر این، در شش ماهه‌ی منتهی به تک‌نرخ کردن دلار، نباید هیچ تنش دیگری در جامعه وجود می‌داشت؛ منجمله‌آنها‌هایی که در ابتدا اشاره کردم. حالا که این کار نشده، حداقل باید تلاش کرد حفره‌های این طرح گرفته شود. یکی از مهم‌ترین حفره‌های این طرح همین سوال شماست که از طرف عامه‌ی مردم هم بیان می‌شود. آن‌ها معتقدند که دولت در این تلاطم قیمت‌ها مایل است پولی به جیب بزند و در واقع به فکر نفع عمومی نبوده. مستقل از این که این نظر درست باشد یا نه، اگر این تحلیل در جامعه باشد - که هست -

حتماً همدلی مردم با این سیاست را کاهش می‌دهد. نقطه‌ی مقابل این است که دولت باید یک گزارش مالی ارائه کند و دقیق بگوید کجا منابع مالی جدید - چه به صورت مستقیم به واسطه‌ی افزایش قیمت دلار و چه به صورت غیرمستقیم از درآمدهای گمرکی یا دلار، چه هر درآمد غیرمستقیم دیگری - به دست آورده است. خوب است گزارش چهار-پنج صفحه‌ای کوچکی ارائه شود و با جزئیات درآمدها و پرداخت‌ها به مردم ارائه و مشخص شود درآمدها بیش‌تر بوده یا پرداخت‌ها و سایر هزینه‌ها.

■ موضوع دیگری که در مورد اجرای این سیاست وجود دارد مشکلات مشاهده شده در خصوص سامانه‌ی شناسایی خانوارها و شیوه‌ی دهک‌بندی است. به گفته‌ی دولتمردان ۹ دهک از این کمک‌های معیشتی برخوردار شده‌اند. سیاستی که به زعم مسئولین بر ۹ دهک جامعه اثر می‌گذارد نباید با زیرساخت‌های اطلاعاتی دقیق‌تری انجام می‌شد؟

حرف‌های زیادی بین عامه‌ی مردم وجود دارد که دهک‌بندی‌ها مشکل دارد و یا گفته می‌شود که اصلاً مشخص نیست به بیش از ۷۰ میلیون نفر یارانه‌ی نقدی جدید سیصد یا چهارصد هزار تومانی تعلق گرفته یا خیر. بسیاری از مردم بر اساس شواهد خود احساس می‌کنند که یارانه‌بگیران خیلی کم‌تر از ۷۰ میلیون نفر هستند. خیلی از مردم هم معتقدند که دهک‌بندی‌ها ایراد دارد که من در مورد صحت یا نادرستی آن نمی‌توانم قضاوت کنم. من خودم این طور می‌فهمم که دهک‌بندی یا درست است یا غلط. یا دقیق می‌دانیم چه افرادی ثروتمندتر یا فقیرترند و یا نمی‌دانیم. اما اگر دقیق است، به نظرم منطقی است پرداخت نقدی را به همه‌ی افراد جامعه انجام دهیم و از ثروتمندها مالیات منطقی بگیریم که این رقم، دهها برابر رقم یارانه خواهد بود. اگر هم دهک‌بندی غلط است هم که باید پرداخت نقدی به همه انجام گیرد. من به کارگیری دهک‌بندی را برای شناسایی فرار مالیاتی یا سیاست‌هایی از این دست مفیدتر می‌دانم نه برای یارانه‌ی نقدی که عدد بسیار کوچکی است. اگر ما یک ساختار مالیاتی دقیقی داشته باشیم، مالیاتی که ثروتمندترین‌ها باید بپردازند دهها یا صدها برابر رقم یارانه‌ی نقدی خواهد بود.

چیزی که فکر می‌کنم در این میان بسیار ضروری باشد، ارائه‌ی گزارش‌های شفاف از عملکرد این سیاست توسط دولت است. اگر ابهامی در زمینه‌ی دهک‌بندی‌ها در بین مردم وجود دارد باید در گزارش مشخصی به مردم اطلاع داده شود و این ایده در افکار عمومی پرورش پیدا نکند که تعداد کم‌تری یارانه پرداخت شده است؛ مشابه همان نکته‌ای که در بین افکار عمومی وجود دارد که دولت به فکر جیب خودش بوده.

■ دولت‌های مختلف ادعا می‌کنند که با پرداخت یارانه‌ی نقدی از سال ۱۳۸۹، ضریب جینی و توزیع درآمد را بهبود داده‌اند. در گزارش اخیر مرکز آمار ایران هم این ادعا مطرح

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

شده است. از نظر شما به عنوان یک اقتصاددان، پرداخت

یارانه‌ی نقدی به بهتر شدن توزیع درآمد منجر می‌شود؟

من طرفدار ساختار پرداخت نقدی یارانه‌ها و درآمد پایه همگانی (UBI) هستم. فکر می‌کنم که اساساً این ساختار مفید و موثر است و به ویژه در ایران که بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها در چرخه‌ی بوروکراسی و فساد گنبد می‌شود، ساختاری کم‌فساد و با هزینه‌ی سربار پایین است. به این معنی که ما هر یک ریالی که تصمیم می‌گیریم به مردم بپردازیم، تمام آن به مردم می‌رسد؛ در حالی که در سایر سیاست‌ها هر یک ریالی که تصمیم گرفته می‌شود به مردم برسد، نیم ریال آن در بوروکراسی دولت خرج می‌شود و تنها نیم ریال آن به مردم می‌رسد. من در مجموع این ساختار را مفید و در عین حال منعطفی می‌دانم؛ به این معنی که می‌توان بر اساس آن سیاست‌های دیگری را تعریف کرد. به عنوان مثال هر فرد یارانه‌بگیر عین کارکنان دولت می‌تواند به اندازه‌ی یارانه‌ای که دریافت می‌کند ضامن وام فرد دیگری شود که این سیاست می‌تواند به طور قابل توجهی دسترسی به وام بانکی را افزایش دهد. در شرایط کنونی در یک روستا و حاشیه‌های شهر یا مناطق فقیرنشین داخل شهرها دسترسی به ضامن کارمند دولت وجود ندارد یا کارمند دولت مایل نیست وام این افراد را ضمانت کند. بنابراین من فکر می‌کنم این سیاست می‌تواند عدالت و برابری بیشتری را در بخش دسترسی به وام بانکی در پی داشته باشد. به طرق مشابهی می‌توان خیلی از سیاست‌گذاری‌های دیگر را با سیاست پرداخت یارانه‌ی نقدی ادغام کرد. مثلاً برای هر خانواده‌ای که فرزندی در سن مدرسه دارد، اگر فرزند را به طور منظم به مدرسه می‌فرستد و مدرسه هم مدرسه‌ی لوکسی نیست، رقم یارانه‌ی نقدی را با سهم بیشتری -مثلاً بیست درصد بیش از دیگر خانواده‌ها- دریافت کند. اگر چه این سیاست‌ها تا به حال در اقتصاد ایران عملیاتی نشده، اما معتقدم که با تغییرات کوچکی می‌توان منافع حاصل از اجرای این سیاست را بیش‌تر کرد.

■ در نهایت به نظر شما برای کارآمدتر کردن سیاست پرداخت نقدی یارانه‌ها چه کارهای دیگری می‌توان کرد؟

به طور خلاصه اول این که هر درآمدی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم از حذف ارزش ترجیحی ایجاد شده، از سوی دولت اعلام شود و تمام درآمد به صورت نقدی به مردم پرداخت شود؛ حتی اگر دولت به دنبال منابع مالی برای پروژه‌های خاصی است. دولت برای آن دسته از پروژه‌های خاص می‌تواند مردم را مجاب کند که پروژه‌های مفیدی برای توسعه‌ی کشور دارد و مردم بنا به تمایلشان از محل یارانه‌ی نقدی برای خرید اوراق مشارکت اقدام کنند و سودشان را دریافت کنند. پس دولت باید زحمت بکشد تا جزئیات پروژه‌های مفید و موثر خود را اعلام و مردم را به سرمایه‌گذاری در آن‌ها متقاعد کند.

موضوع دوم این که به هر حال هر شبهه‌ای درست یا غلط در مورد این که چه تعداد یارانه گرفته‌اند و چه تعداد حذف شده‌اند را دولت باید حل کند؛ ۷۰ میلیون نفر دریافت‌کننده‌ی یارانه، با شهود بسیاری از مردم نمی‌خواند و این شبهه باید مرتفع شود.

سوم این که برای کاهش فشار قیمتی ناشی از حذف ارزش ترجیحی باید تمهیداتی اندیشیده شود. افزایش قیمت ناشی از حذف ارزش ترجیحی با افزایش قیمت برخی از اقلام خوراکی در سراسر دنیا به دلیل حمله‌ی روسیه به اوکراین همراه شده است. این پیچیدگی برای این که تأثیر مضاعفی روی قیمت‌ها نداشته باشد، باید مجوز واردات انواع مواد خوراکی صادر شود؛ این مواد خوراکی هم آن‌هایی را شامل می‌شود که به صورت مستقیم مصرف می‌شوند و هم آن‌هایی که خوراک دام و طیور هستند. واردات این اقلام باید به سرعت انحصارزدایی شود چون بخش زیادی از این کالاها از سویا و دانه‌های روغنی گرفته تا برخی کالاهای واسطه‌ای بسیار انحصاری است و زیر دِه واردکننده دارد که شوک شدیدتری به قیمت‌ها وارد می‌کند. این بازار باید رقابتی شود، به خصوص از آن اقلامی که در دنیا با کمبود مواجه هستند، باید رفع انحصار شود تا قیمت‌ها پایین بیاید.

در مورد دهک‌بندی هم، همان که عرض کردم. یا این دهک‌بندی دقیق و منسجم است که باید یارانه به همه پرداخت شود و ده‌ها برابر مالیات از ثروتمندان با توجه به همان دهک‌بندی دریافت شود. اگر هم درست نیست که یارانه باید به تمامی اقشار پرداخت شود تا این که دهک‌بندی درست و دقیق شود.

■ نظر شما در مورد پرداخت یارانه در قالب کالابریک

و آثار آن بر اقتصاد ایران که این روزها از سوی

دولتمردان مطرح می‌شود چیست؟

به نظر می‌رسد دولت برای کالاهای مختلف به دنبال اجرا کردن یک سیاست کالابریک وسیع است؛ هر چند معلوم نیست این سیاست در نهایت اجرا می‌شود یا نه. من آن قدر که اطلاع دارم زیرساخت‌های زیادی برای آن اجرا شده و پول‌هایی به صورت مستمر برای آن خرج می‌شود. حدس خودم این است که اجرای این ساختار آن قدر با حجم بالای فساد مواجه می‌شود که چه بسا فساد ناشی از پرداخت ارزش ترجیحی کم‌تر از آن باشد. من فکر می‌کنم اگر دولت می‌خواهد اطمینان حاصل کند که پول پرداخت‌شده به مردم خرج یک‌سری مواد غذایی و کالاهای خاص می‌شود، کافی است همین محدودیت را در کارت‌های مردم ایجاد کند تا پول یارانه‌ی نقدی تنها در خواروبارفروشی‌ها قابل خرج کردن باشد تا مردم به خرید کالاهای لوکس روی نیاورند. اگر دولت بخواهد وارد یک ساختار کالابریک با یک ساختار پیچیده شود، به ناکارآمدی این سیاست دامن می‌زند و اجرای این سیاست به فساد بیشتر در ساختار اقتصادی منجر خواهد شد. ■ با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



■ یارانه‌ها؛ از عوام‌فریبی تا انفعال

بسیاری از کشورها به شکل‌های مختلف با دادن یارانه به حمایت از شهروندان می‌پردازند. برخی کشورها این کمک‌ها را به بخش‌های بالادستی اقتصاد اختصاص می‌دهند و برخی دیگر نیز آن را به بخش‌های پایین‌دستی و به مصرف‌کنندگان پرداخت می‌کنند. به طور کلی اعطای یارانه، آن هم به شکل نقدی ساده‌ترین شکل از کمک‌های دولتی به رفاه جامعه و بهبود وضعیت زندگی یا شرایط معیشتی شهروندان است که البته خالی از پی‌آمدهای نامطلوب اقتصادی نیست.

تا قبل از سده بیستم چیزی به عنوان یارانه در دنیای اقتصاد وجود نداشت. پس از جنگ جهانی دوم بود که به

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



عباس دهقانی
روزنامه‌نگار

یارانه یا همان «سویسید» کمکی مالی است که یک دولت برای رفاه شهروندان یا تقویت بخش‌های مختلف اقتصادی پرداخت می‌کند. بسیاری از کارشناسان اقتصادی یارانه را مالیاتی منفی به حساب می‌آورند که از سوی دولت‌ها پرداخت می‌شود. پرداخت یارانه از سوی دولت به شکل مستقیم (نقدی، اعطای کالاهای اساسی و مورد نیاز شهروندان) یا غیرمستقیم (ارایه‌ی برخی خدمات، تخفیف‌ها و غیره برای توان‌مندسازی شهروندان) صورت می‌گیرد. (۱)

علت وضعیت بسیار بد اقتصادی و اجتماعی کشورها، به خصوص کشورهای اروپایی، دولت‌ها تلاش کردند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به شهروندان خود کمک کنند. نظام توزیع دستوری و توزیع کالا بزرگ (کوپن) در زمان جنگ نمونه‌ای از تقسیم مدیریت شده یارانه‌ها در شکل کالایی آن به اقشار مختلف جامعه است که پس از جنگ جهانی دوم گسترش یافت.

هرچند پیشینه ی پرداخت یارانه به کالاها و خدمات مختلف در ایران به دهه ۱۳۳۰ بازمی‌گردد، اما نخستین بار در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ بود که بحث پرداخت یارانه‌ی مستقیم به مبلغ پنجاه هزار تومان به تمام مردم توسط مهدی کروبی، یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری مطرح شد، اما اجرای این طرح به دست محمود احمدی‌نژاد، پیروز همان انتخابات رقم خورد.

موضوع پرداخت یارانه‌های نقدی به همه‌ی اقشار جامعه از همان ابتدای اجرای این طرح مورد انتقاد بسیاری از کارشناسان و اقتصاددانان قرار داشت. پیش از اجرای این طرح دولت یارانه‌های غیرمستقیمی عمدتاً در حوزه ی انرژی پرداخت می‌کرد تا حامل‌های انرژی با قیمت کم‌تری به دست مردم برسد؛ موضوعی که به رغم اشتباه بودن سال‌های متمادی و از سوی تمامی دولت‌ها ادامه پیدا کرد. سال ۸۹ اجرای این طرح به منظور حمایت از اقشار کم‌درآمد که مصرف چندانی از حامل‌های انرژی ندارند، کلید خورد، اما در عمل پرداخت‌های نقدی همه‌ی طیف‌های اجتماعی را دربرمی‌گرفت. همین شیوه‌ی عوام‌فریبانه و پوپولیستی باعث شد تا طرح هدفمندی ضد اهداف خود عمل کند.

اساساً اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها شیوه‌ای پوپولیستی به منظور جذب اقشار مردم بود. نمایندگان در آن دوران به رغم آگاهی از نقیصه‌های طرح سکوت کردند و البته تنها این طرح نبود که نمایندگان به آن اعتراضی نکردند؛ مسکن مهر هم از جمله طرح‌هایی بود که با سکوت نمایندگان به یک مشکل تبدیل شد و حالا نیز روی دست دولت فعلی مانده.

ساختار سیاسی ایران در حال حاضر در وضعیتی قرار گرفته که حتی مهم‌ترین مسائل اقتصادی و معیشتی مردم در سایه ی رقابت‌های سیاسی رقم می‌خورد. خب؛ این طرح هم به رغم اهداف اقتصادی‌ای که در ابتدا اعلام شد، هرگز آن مسیر عدالت‌محور مورد ادعا را طی نکرد و در نهایت هم نتوانست به هیچ‌یک از اهداف تعریف شده ی خود دست یابد. حالا هم به نظر نمی‌رسد این‌گونه تجویزهای شتاب‌زده بتواند مشکلات ناشی از اجرای غیرکارشناسی آن را حل کند؛ اگر

خود مشکلات تازه‌ای را ایجاد نکند. دست کم یکی از اهداف اجرای طرح این بود که اقشار مرفه که بیش‌ترین مصرف انرژی و سوخت را دارند، از دریافت غیرمستقیم یارانه‌های انرژی کنار گذاشته شوند. به دیگر معنا دولت پیش از طرح هدفمندی بابت سوخت و انرژی و به ویژه بنزین یارانه می‌داد؛ یعنی این حامل‌های انرژی را با یک قیمت می‌خرید، اما آن را ارزان‌تر در اختیار مردم می‌گذاشت. در این حالت اقشار پرمصرف و کم‌مصرف به یک میزان از یارانه‌ی دولت استفاده می‌کردند، در حالی که اقشار نیازمند از این یارانه‌ی دولت بی‌نصیب بودند؛ اما طرح هدفمندی یارانه‌ها در عمل همان پرداخت‌ها را به صورت نقدی انجام می‌داد؛ «در نتیجه بازتوزیع درآمدها در اجرای طرح هدفمندی نه تنها صورت نگرفت، بلکه فشارهای مالی این طرح بر دولت افزایش یافت و موجب شد تا حتی بسیاری از بخش‌های دیگر اقتصاد بر زمین بماند که در واقع نوعی اجحاف مضاعف بر اقشار مستضعف نیز بود.» (۲)

تجارب جهانی چه چیزی را نشان می‌دهد؟

بسیاری از دولت‌ها از ابزار یارانه‌ها برای تحقق اهداف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بهره می‌برند. در این زمینه تثبیت قیمت‌ها یا به عبارتی پایین‌نگاه‌داشتن بهای کالاهای اساسی که در کنترل دولت است، یکی از رویکردهای اقتصادی دولت برای بالانگاه‌داشتن سطح رفاه زندگی مردم است یکی از مهم‌ترین اهدافی که سیاست‌گذاران از اجرای هدفمندی یارانه‌ها در نظر دارند، مدیریت و بهینه‌سازی مصرف انرژی در کشور و کاهش وابستگی به واردات حامل‌های انرژی، خاصه بنزین استاندارد است.

تا سال ۲۰۰۸ بعضی از کشورهای جهان قانون هدفمندی یارانه‌ها را اجرا کرده و در بیش‌تر مواقع ابتدا با مشکلات اقتصادی، از جمله با تورم غیرقابل کنترل مواجه شده‌اند که این مشکلات با اتخاذ سیاست‌های صحیح و هم‌دلی و هم‌گرایی همه‌ی نهادهای قدرت در آن کشورها مرتفع شده. عموماً در این کشورها پول‌های جمع‌آوری شده ی هدفمندی یارانه‌ها در جهت بهره‌گیری برای پایین آوردن هزینه ی تولید و ایجاد فن‌آوری برای مصرف کم‌تر انرژی اختصاص می‌یابد و به زیرساخت‌های کشور بیش از پیش اختصاص پیدا می‌کند.

در کشوری چون ترکیه بازار انرژی پیش از اصلاح قیمت‌های سوخت در کنترل کامل شرکت‌های دولتی بود تا این که از دهه ۱۹۸۰ میلادی تلاش برای اصلاح یارانه‌ها در بخش سوخت در چارچوب اصلاحات کلان اقتصادی این کشور در دستور کار قرار گرفت. (۳) به این ترتیب، اصلاح وضعیت

پرداخت یارانه‌ی سوخت با هدف بهبود وضعیت درآمدی دولت، افزایش بهره‌وری بخش صنعت و نیز آینده‌نگری برای عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا برنامه‌ریزی شد. در این چارچوب قیمت‌ها از سوی بخش خصوصی تعیین می‌شد و در سال ۱۹۹۸ فرآیند قیمت‌گذاری خودکار بر پایه‌ی قیمت‌های بین‌المللی به اجرا درآمد.

در ادامه و از سال ۲۰۰۳ مدیریت و قانون‌گذاری بازار تولیدات نفتی نیز به دست بخش‌های مستقل از دولت سپرده شد. از سال ۲۰۰۵ نیز آزادسازی کامل سوخت در ترکیه اجرایی شد. در سال ۲۰۰۴ میلادی پارلمان ترکیه طرحی را به تصویب رساند که بر اساس آن هزینه‌های تولید نفت داخل این کشور اصلاح، قیمت برای مصرف‌کننده آزاد و شرکت‌های دولتی پالایش نفت به بخش خصوصی واگذار شد. برای نمونه ۳۱/۵ درصد از شرکت پالایش نفت ترکیه که هشتاد درصد نفت این کشور در آن پالایش می‌شود، در سال ۲۰۰۷ به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی فروخته شد. موفقیت ترکیه در اصلاح نظام پرداخت یارانه‌های سوخت به علت تعهد به اصلاح بازار بود. توسعه‌ی اقتصادی این کشور نیز به موفقیت اصلاحات در یارانه‌ها کمک کرد. ایجاد نهادهای مستقل در تعیین سیاست‌های بخش انرژی مفید بود؛ ضمن این‌که ترکیه در زمینه‌ی خصوصی‌سازی منطقی و شفاف عمل کرد.

در گزارش صندوق بین‌المللی پول از اندونزی، به عنوان کشوری موفق در سیاست پرداخت یارانه‌ها نام برده شده. این کشور آسیایی برنامه‌ی اصلاح یارانه‌های سوخت خود را از سال ۱۹۹۷ و شروع بحران مالی شرق آسیا کلید زد که البته به بحران سیاسی نیز منجر شد، اما در ادامه، افزایش قیمت‌ها به صورت تدریجی در بازه‌ی زمانی سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ به موفقیت‌هایی انجامید. به طور کلی «اندونزی بیش‌تر یارانه‌های پرداختی را از بخش انرژی به سوی کالاهای اساسی مصرفی جامعه، مانند برنج، حوزی سلامت و بهداشت، آموزش و رفاه اجتماعی و حمایت از کسب‌وکارهای کوچک با ارایه‌ی وام‌های کم‌بهره سوق داد. درس‌های اصلاح یارانه‌ها در اندونزی نشان می‌دهد که پرداخت نقدی هدفمند موجب کم‌ترین چالش در راه اصلاح یارانه‌ها می‌شود.» (۴)

جراحی ساختاری؛ اسم رمز دولت

دولت مدعی است حذف ارز چهارهزاروویست تومانی و قیمت‌گذاری دستوری کالاها بخشی از اصلاحات اقتصادی است که در دولت سیزدهم کلید خورده، اما این ادعا با واکنش تعدادی از اقتصاددانان مواجه شده و آن‌ها می‌گویند اقدامات

اخیر دولت جراحی اقتصادی نیست، بلکه یک واکنش انفعالی به شرایط موجود است. آمارها می‌گویند سفره‌ی مردم کوچک‌تر شده و قدرت خرید خانوارها کاهش پیدا کرده، اما دولتی‌ها معتقدند این اقدامات نقطه‌ی شروع برخی تغییرات برای کاهش فقر و بهبود شرایط اقتصادی است. مردم فقط کمی باید صبر کنند. (۵)

آنچه دولت سیزدهم طی این مدت انجام داده، واکنش‌های انفعالی است و اصلاحات اقتصادی نیست. عده‌ای تلاش می‌کنند مسئله‌ی افزایش قیمت آرد و انعکاس آن در قیمت نان فانتزی و ماکارونی را تحت عنوان اصلاحات اقتصادی مطرح کنند. موارد دیگری هم از تعدیل‌های قیمتی وجود دارد که تحت عنوان اصلاحات اقتصادی مطرح شده، اما این‌ها واکنش‌های انفعالی دولت است و نامش اصلاح اقتصادی نیست. دولت رئیسی تجربه‌ی دولت قبل را به شکل دیگری تکرار کرده؛ کاری که دولت پیشین درباره‌ی بنزین انجام داد و اکنون دولتی دیگر درباره‌ی نان انجام می‌دهد. دلیل این اقدام دولت این نیست که بخواهد اصلاحاتی را انجام دهد، بلکه دلیل این اقدام دولت این است که دیگر توان پرداخت یارانه‌ی قبلی را ندارد؛ البته باید توجه داشت که این یک تصمیم کوتاه‌مدت و احياناً ناکارآمد است که برای جبران کمبود منابع مالی اتخاذ شده.

دولت نمی‌توانست به این وضعیت ادامه دهد، چراکه تقاضای ارز چهارهزاروویست تومانی از توان دولت خارج شده بود و کسری بودجه‌ی ناشی از آن و هدررفت و تبدیل آن به رانت بی‌داد کرده بود، اما دولت در این شرایط راهی جز حذف ارز چهارهزاروویست تومانی نداشت. (۶) هیچ راه دیگری جز حذف ارز چهارهزاروویست تومانی پیش پای دولت نبود، اما صرف گران کردن کالای قیمت‌گذاری شده بدون اصلاحات ساختاری دردی از اقتصاد دوا نمی‌کند و جز ایجاد بحران بهره‌ای ندارد. تنها گزینه‌ی پیش روی دولت گزینه‌ی نادرستی است که دردی از اقتصاد و مردم دوا نمی‌کند دولت رئیسی در ماه‌های گذشته تلاش کرد اثر تورمی تصمیم‌ها و برنامه‌هایش را با روش اقتصاد دستوری، پول‌پاشی و بگیروبند مدیریت کند؛ روشی که در دولت‌های قبل نه‌تنها موفق نبود که باعث شد نرخ تورم بالا رود و نابه‌سامانی اقتصادی تشدید شود.

حال با توجه به مجموع عوامل فوق و با در نظر گرفتن تأثیر حذف ارز ترجیحی، افزایش قیمت حامل‌های انرژی و تشدید سیاست پول‌پاشی حتی در صورت انعقاد برجام و افزایش صادرات نفت و برطرف شدن موانع صادراتی هم نمی‌توان انتظار داشت تورم در ایران فروکش کند.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

دولت سیزدهم بر خلاف دولت دهم که برای جلب نظر و همراهی طبقه‌ی کارگر و اقشار ضعیف اقدامات پوپولیستی و عوام‌گرایانه را مدنظر قرار داد و طرح‌هایی چون هدفمندی یارانه‌ها، مسکن مهر و سهام عدالت را اجرایی کرد، منفعلانه و به اجبار به سمت آن کشیده شد. اکنون بودجه‌ی دولت دیگر کفاف بلندپروازی‌های حکومت و مطالبات انباشته‌ی اقشار مختلف جامعه را نمی‌دهد و با استمرار تحریم‌های بین‌المللی و عدم توافق با آمریکا بر سر احیای برجام تنگناهای مالی دولت روزبه‌روز بیشتر می‌شود. سیاست جدید دولت با اسم رمز «جراحی ساختاری» از سوی وزرای جوان و دانش‌آموختگان مکتب امام صادق به دولت رئیسی راه پیدا کرد تا رنگ‌وبوی منطقی به خود بگیرد و از سوی نخبگان و اقشار مختلف جامعه پذیرفته شود. هرچند کارشناسان اقتصادی از همان ابتدا نسبت به انتخاب زمانی و چگونگی اجرای سیاست حذف ارزش ترجیحی و افزایش قیمت‌ها هشدار می‌دادند، اما دولت بدون توجه به این توصیه‌ها که بر اجرای مرحله‌به‌مرحله‌ی حذف ارزش ترجیحی تأکید داشتند، به اصطلاح از رویکرد بیگ‌بنگ یا حذف ناگهانی ارزش ترجیحی برای تمام کالاهای اساسی استفاده کرد که به شدت تورم را تحریک کرد.

ابتدا باید این مسئله روشن شود که سیاست جدید دولت با توجه به نبودن شاخص‌های اصلاحات اقتصادی نمی‌تواند یک سیاست اصلاحی به معنای واقعی آن قلمداد شود؛ همان‌گونه که تجربه‌ی کشورهایی نظیر ترکیه به خوبی نشان داده یک سیاست موفق ساختاری با زمینه‌یابی و مقدماتی به نتیجه می‌رسد. در سال ۲۰۰۱ ترکیه از مشکلات عدیده‌ای رنج می‌برد که شامل تورم شصت و چهار درصدی و رشد منفی اقتصادی و بیکاری فزاینده بود. اجماع ملی بر سر اصلاحات اقتصادی مهم‌ترین پیش‌نیاز برای شروع یک سیاست جراحی ساختاری بود که ترکیه بعد از آزمون و خطاهای بسیار در دولت‌های مختلف به آن دست یافت. انتخاب هوشمندانه‌ی کمال درویش به عنوان رئیس کل بانک مرکزی برای اجرای سیاست اصلاحات ساختاری که هم سابقه‌ی فعالیت در بانک جهانی و هم صندوق بین‌المللی پول را داشت، بهترین تصمیم ممکن از سوی سیاست‌مداران ترکیه بود.

درویش در ابتدا تشخیص داد که تورم ترکیه ریشه در فعالیت نادرست بانک‌های به اصطلاح بد در این کشور دارد که با دلالی و سفته‌بازی در مسکن و املاک عملاً از وظایف اصلی خود که تجهیز منابع برای بخش مولد و تولیدی کشور بوده، دور شده‌اند؛ بنابراین تیغ اصلاحات بر گردن سیستم بانکی

چرخید و تورم با اصلاح بانک‌ها خودبه‌خود مهار و ثبات اقتصادی به طور موقت حاکم شد؛ چیری که برای رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌های خارجی یک ضرورت است. همان‌گونه که جراحی برای بیمار سرطانی توأم با درد و خون‌ریزی است و به اصطلاح درد دارد، کمال درویش نیز اعتقاد داشت اقشار ضعیف و کارگر نبایستی هزینه‌ی این جراحی اقتصادی را به عهده بگیرند، بلکه این منتفعان از وضع موجود و رانت‌های مختلفند که بایستی این وظیفه را به دوش بگیرند؛ همان‌گونه که پیش‌تر از این فضای رانتی بهره‌مند بوده‌اند. نتایج سیاست‌های اصلاحی کمال درویش طی یک سال‌ونیم نمایان و رشد اقتصادی ترکیه ۲/۵ برابر و تورم نیز تک‌رقمی شد.

اگر دولت سیزدهم به واقع در پی اصلاحات عمیق و ساختاری بود، بایستی ابتدا روند تشخیص را به درستی انجام می‌داد و بخش کلیدی و حساس اقتصاد کشور را برای جراحی انتخاب می‌کرد. بیماری که از سرطان‌های مزمن در رنج است، بایستی در وهله‌ی اول به ثبات نسبی برسد و بعد از آن روند درمانش را آغاز کنند. اقتصاد ایران در شرایط تب‌ولرز تورمی و بی‌ثباتی است؛ بنابراین انجام هرگونه درمان و به اصطلاح جراحی ساختاری ممکن است به کمای بیمار منجر شود؛ پدیده‌ای که اصطلاحاً کولپس (Collapse) نامیده می‌شود. نکته‌ی دیگر انتخاب سیاست درست و جای مناسب برای جراحی است. دولت می‌توانست اصلاحات اقتصادی را از خودش آغاز کند و به جای افزایش قیمت کالاهای اساسی هزینه‌های گران خود را کم می‌کرد.

جراحی اقتصادی از بودجه شروع می‌شود؛ از کاهش هزینه‌های دستگاه‌های حکومتی؛ در نوبت اول کاهش بودجه‌ی مجلس، شورای نگهبان، ریاست‌جمهوری و غیره، کاهش بودجه‌ی دستگاه‌های تبلیغاتی که کارشان ثمر مثبتی نداشته، کاهش و حذف ردیف‌های خاص افراد صاحب‌نفوذ، کاهش بودجه‌ی مراکزی که نتیجه‌ی کارشان هرگز تجزیه و تحلیل هزینه‌فایده یا هزینه-اثربخشی نشده.

دولت به عنوان بازوی اجرایی حاکمیت به جای اصلاح ساختار بودجه و کاهش هزینه‌های جاری شرکت‌های خود که هشتاددرصد حجم بودجه‌ی سالانه‌ی را به خود اختصاص می‌دهد و یا دریافت مالیات از شرکت‌های نیمه‌دولتی، بنیادها و آستان‌ها، نهادهای اقتصادی-نظامی هم‌چون خاتم‌الانبیاء، جهاد نصر و غیره راحت‌ترین شیوه را برگزیده که همان دست‌اندازی به منابع و درآمدهای مردم و تحمیل تورم افسارگسیخته به جامعه برای پوشش کسری بودجه‌ی

هزاران میلیاردی خود است. تضاد منافع راه را بر هرگونه امکان اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران بسته و آنچه تحت عنوان اصلاحات ساختاری توسط دولتی‌ها مطرح شده، مغلطه‌ای بیش نیست. مردم نیز با آگاهی از این تناقضات و بی‌عدالتی‌های ساختارمند در جمهوری اسلامی نسبت به طرح‌ها و برنامه‌های دولت به دیده‌ی شک و تردید نگاه می‌کنند؛ به‌طور نمونه در روزهای اخیر نیز بازاریان تهران و برخی شهرها دست به اعتراضات گسترده‌ای زدند.

دولت برای اصلاح ساختارها و فرآیندها، ناگهان عزم کرده تا اصلاحی انجام دهد که تمام فشارش به صورت مستقیم به مردم وارد می‌شود؛ یک‌دفعه ارز ترجیحی را برای تأمین کالای اساسی حذف و همه‌ی فشار آن را به مردم منتقل می‌کنند. کدام تفکر و عقلانیت اقتصادی است که بگوید می‌توان قیمت چهار گروه کالای اساسی را ناگهان سه برابر افزایش داد، اما قیمت بقیه‌ی کالاها را ثابت و بدون تغییر حفظ کرد؟ مگر می‌شود قیمت آرد، روغن، تخم‌مرغ و مرغ را افزایش داد و بعد امر کرد که قیمت بقیه‌ی کالاها بالا نرود؟ مگر می‌شود قیمت غذا افزایش نیابد؟

حرکت‌های اقتصادی در همه‌ی دنیا با سیاست‌های صحیح اتفاق می‌افتد. یکی از این سیاست‌ها سرمایه‌گذاری خارجی است. برای این‌که سرمایه‌ی خارجی را جذب کنیم، باید تن به اصلاحات اساسی در دیپلماسی دهیم؛ امری که البته به طور عمدی نادیده گرفته شده.

هدفمندی یارانه‌ها جامعه را فقیرتر می‌سازد؟

دولت رئیسی و برخی کارشناسان حامی آن معتقدند هدفمندی یارانه‌ها به کاهش فاصله‌ی طبقاتی و بهبود وضعیت معیشتی و رفاهی اقشار ضعیف جامعه منتج خواهد شد. تجربه‌ی یک دوره اجرای سیاست هدفمندی یارانه‌ها اما گواه روشنی است که بر نادرستی این گزاره دلالت می‌کند.

قانون هدفمندی یارانه‌ها که قرار بود با تقسیم یارانه‌ی نقدی به اقشار کم‌درآمد و کسانی که از آزادسازی قیمت کالاهای یارانه‌ای و به ویژه مواد سوختی آسیب می‌بینند، یاری دهد و در مقابل با حذف یارانه برای مصرف‌کنندگان بیش‌تر کالاهای یارانه‌ای به درجه‌ای از عدالت اقتصادی دست پیدا کند، ظاهراً بر خلاف هدف‌های انتخابی خود به عاملی برای گسترش فقر و فاصله‌ی طبقاتی تبدیل شد.

نشریه‌ی «شادا»، ارگان وزارت امور اقتصاد و دارایی در گزارشی که در سال ۹۳ منتشر کرد، اعلام داشت که اگرچه ممکن است نحوه‌ی توزیع درآمد بین دهک‌های مختلف جامعه در پی اجرای فاز اول قانون هدفمندی بهبودی نشان

دهد، اما این شاخص نمی‌تواند ملاکی برای بهبود رفاه خانواده تلقی شود؛ به طوری که در هشت سال که محمود احمدی‌نژاد ریاست دولت را در ایران بر عهده گرفت، با افت شاخص‌های کلان اقتصادی سطح رفاه خانوار هم کاهش یافت و توان خرید کالاهای اساسی شصت‌درصد، قدرت خرید مسکن بیست‌وپنج‌درصد و قدرت اجاره‌ی مسکن نیز چهل‌وسه‌درصد کم‌تر از آخرین سال دولت هشتم (دولت محمد خاتمی) شد.

(۷)

بنا به گزارش‌های رسمی هزینه‌ی تأمین خوراک، پوشاک و مسکن به عنوان نیازهای اولیه‌ی خانوار در طول هشت سال ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، یعنی از سال ۸۴ تا ۹۱ بیش از سیصددرصد افزایش یافته و به عبارت دیگر مخارج خانواده‌ها چند برابر شده.

اما تنها مسئله‌ی هدفمندی یارانه‌ها مطرح نیست، بلکه مجموعه‌ای از سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد بود که مسئله ایجاد کرد؛ یعنی احمدی‌نژاد یک سیاست پوپولیستی انتخاب کرده بود؛ به این ترتیب که اولاً میزان زیادی پول به سمت بازار سرازیر و به بیان عامیانه‌تر پخش و پلا کرد. طی این دوره میزان نقدینگی بیش از شش برابر شد. در هر کجای دنیا اگر به این ترتیب عمل شود، به طور قطع تورم ایجاد می‌شود و وقتی تورم ایجاد شد، طبیعتاً به ضرر طبقات فقیر تمام می‌شود؛ همین‌طور همه‌ی قیمت‌ها سیر صعودی پیدا خواهد کرد.

دومین مسئله‌ای که احمدی‌نژاد باعث آن شد، موضوع عدم اطمینان در اقتصاد ایران بود؛ یعنی با حرف‌هایی که این‌طرف و آن‌طرف می‌زد و سیاست‌هایی که در پیش گرفت، بر بی‌اعتمادی‌ها می‌افزود. اصولاً سرمایه‌گذاری و غیره مطرح نبود و آنچه که بایستی به صورت تولید انجام شود، انجام نمی‌شد. کساد‌ای که طی این دوره ایجاد شد، ناشی از این بود که با کارهایی که دولت کرد، تحریم‌ها سیر تصاعدی پیدا کردند. با تحریم‌ها مسئله‌ی اقتصاد هم ایجاد شد و مسئله‌ی رانت‌خواری و غیره گریبان اقتصاد ایران را گرفت. این مسایل باعث شد قیمت‌ها به شدت رشد کند. وقتی تورم ایجاد می‌شود، طبیعتاً طبقات ضعیف بیش‌تر ضرر می‌کنند. واقعیت این است که یارانه‌های غیرمستقیم باید برداشته می‌شد، ولی یارانه‌های مستقیم بایستی به طور مشخص در دوران گذار و بعد هم فقط به افرادی که واقعاً نیازمند بودند، پرداخت می‌شد.

به گزارش نشریه‌ی وزارت امور اقتصاد و دارایی آخرین اطلاعاتی که از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها منتشر شده،

نشان می‌دهد که مردم ایران پس از اجرای قانون هدفمندی فقیرتر شده‌اند و میزان قدرت خرید خانوارهای ایرانی طی دوره‌ی اجرای فاز اول هدفمندی یارانه‌ها به میزان یک‌ونیم‌درصد کاهش نشان می‌دهد. (۸)

دولت‌مردان اقتصادی دولت‌های نهم و دهم بر این باور بودند که هدفمندکردن یارانه‌ها موجب اصلاح قیمت‌ها، افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها و سرانجام کاهش تورم می‌شود و اظهار می‌داشتند که هرگز به دنبال اجرای طرح تعدیل اقتصادی و حذف یارانه‌ها نیستند، بلکه به دنبال هدفمندکردن یارانه‌ها و پرداخت عادلانه‌ی یارانه و گام برداشتن در مسیر برنامه‌ی پنجم توسعه‌اند.

با توجه به مصوبه‌ی سال ۱۳۸۸ مجلس شورای اسلامی میزان درآمد حاصل از هدفمندی یارانه‌ها از ۲۸ آذر ۱۳۸۹ تا ۳۱ خرداد ۱۳۹۱ جمعاً مبلغ سی‌هزارمیلیارد تومان و به علت عدم اعمال قوانین مصوب میزان مصارف آن شصت‌ودوهزارمیلیارد تومان بوده؛ (۹) یعنی دولت احمدی‌نژاد با عدم اجرای قانون در ابتدای کار مبلغ سی‌ودوهزارمیلیارد تومان با کسری بودجه مواجه شد و بدون مشورت با مجلس این مبلغ را از درآمدهای شرکت آب و فاضلاب و شرکت گاز که می‌بایست برای زیرساخت خود سرمایه‌گذاری می‌کردند، پرداخت کرد و بانک مرکزی نیز مجبور شد مبلغ پنج‌هزاروهفتصدمیلیارد تومان اسکناس بدون پشتوانه برای پرداخت یارانه‌ی نقدی چاپ و تولید کند که به شکل تورم بر دوش مردم سنگینی کرد.

حسب قوانین بالادستی ایران پنج سال پس از اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌ها بودجه‌ی کشور می‌بایست بدون اتکا به نفت بسته می‌شد؛ بنابراین به نظر می‌رسد با چنین وضعیتی و ساختار موجود اقتصادی کشور اجرای این قانون قطعاً چالش‌های موجود هم در بُعد اقتصادی و هم در بعد سیاسی دولت را تهدید خواهند کرد.

آخرین پناهگاه

اصلاحات ساختاری آخرین سنگر کشورها برای جلوگیری از فروپاشی کامل است. پرسش اساسی‌ای که مطرح می‌شود، این است که کشورها چه موقع اصلاحات ساختاری را اعمال می‌کنند و کدام مؤلفه‌های اقتصاد کلان، مؤلفه‌های مربوط به سیاست و مؤلفه‌های نهادی روی آوردن سیاست‌گذاران به اصلاحات ساختاری را باعث می‌شوند.

با بررسی مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری صورت گرفته طی سه دهه‌ی گذشته در بیش از چهل کشور عضو اتحادیه‌ی اروپا و عضو او.ا.ی.سی.دی (OECD) پاسخ روشنی به این پرسش‌ها به دست می‌آید. نتایج حاصل از بررسی‌های

صورت گرفته نشان داد که اعمال اصلاحات ساختاری در زمانی که کشورها درگیر رکودهای عمیق و نرخ‌های بالای بیکاری‌اند، محتمل‌تر است. مضاف بر این هرچه یک کشور عملکرد اقتصادی بدتری داشته باشد، احتمال این‌که به اصلاحات ساختاری روی بیاورد، بیش‌تر است. (۱۰) اگر مشکل تبعیض و نابرابری با متغیرهای کلان و ساختاری توضیح داده شود، نمی‌توان آن را با اجرای سیاست‌های عوام‌گرایانه، ضربتی و از طریق توزیع پول حل کرد. سیاست‌های ضربتی و توزیع منابع ممکن است اثرات منفی تبعیض و فقر را کاهش دهد یا پنهان و قابل تحمل کند، اما دارای پی‌آمدهای مثبت پایداری نیست؛ مگر این‌که دگرگونی کلان و ساختاری در عرصه‌ی حقوقی و حقیقی به وقوع بپیوندد. از آن‌رو که اصلی‌ترین درآمد ایران، یعنی درآمد نفتی و رانت‌های مربوطه در اختیار حاکمیت است، توزیع منابع اعم از دارایی و درآمد، قدرت، منزلت، دانش و اطلاعات هم در انحصار آن است؛ بنابراین شرط اصلی رفع تبعیض و فقر همانا توزیع موزون دارایی و درآمد و کاهش شکاف طبقاتی به معنی اقتصادی آن، توزیع قدرت سیاسی و مشارکت عموم در توزیع قدرت آن است.

تجربه نشان می‌دهد در فقدان مشارکت گسترده و نهادینه‌ی عموم مردم در قدرت سیاسی دارایی و درآمد نیز در نهایت به سود گروه‌های مسلط مذهبی، سیاسی، اداری و اقتصادی، یعنی روحانیون و هم‌پیمانان آن‌ها، یعنی نظامیان و دیوان‌سالاران دولتی و بخش خصوصی وابسته‌ی توزیع خواهد شد.

پانوش‌ها:

۱. آغاز پرداخت یارانه‌ی ۳۰۰ و ۴۰۰ هزار تومانی، ایسنا، ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱.
۲. اصلاح یارانه‌ها در سه گام، مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری، سازمان برنامه و بودجه.
۳. هدفمندی یارانه‌ها در ترکیه چگونه آغاز شد؟، شانای، ۲۴ اسفندماه ۱۳۹۳.
۴. بایوردی، اسماعیل، و خوش‌هیکل آزاد، محمد، اندونزی قدرتی نوظهور در آسیا و پویا در نظام بین‌الملل، فصلنامه‌ی مطالعات بین‌الملل، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۲۰ (شماره‌ی پیاپی ۲۰)، اسفندماه ۱۳۹۱، صص ۶۴-۴۱.
۵. چگونه سفره ایرانی‌ها کوچکتر شد؟، سایت انتخاب، ۱۱ مهرماه ۱۳۹۳.
۶. اصلاح یارانه‌ی مواد غذایی در دولت رئیسی، وبسایت شخصی جواد صالحی اصفهانی، می ۲۰۲۲.
۷. هدفمندی یارانه‌ها، وزارت امور اقتصاد و دارایی، دنیای اقتصاد، ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱.
۸. همان.
۹. یوسفی، محمدرضا، پیامدهای شوک درمانی، اقتصاد ما.
۱۰. وقت اصلاحات ساختاری، تجارت فردا، ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰.

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



عکس از خانه ملت

گفتگو

■ سیاست بازگشت کالابریگ در گفتگو با محسن علی‌زاده، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی

دکترای اقتصاد دارد. او البته در پاسخ به برخی پرسش‌های ما درباره‌ی طرح موسوم به «مردمی و عادلانه‌سازی یارانه‌ها» گفت که نمی‌داند و مطلع نیست.

دو-سه روزی از نیمه‌ی خرداد سال جاری گذشته، مجید انصاری، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس در اظهارنظری گفت که «مردمی‌سازی یارانه‌ها داروی تلخی است که باید نوشید و سختی را تحمل کرد.» (۱) گفتگو با آقای علی‌زاده، عضو کمیسیون اقتصادی را با همین پرسش آغاز کردیم و

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



به گفته‌ی او طرح مردمی‌سازی یارانه‌ها بخشی از سیاست‌های کلی نظام است که همه‌ی قوا باید با آن همراه باشند. این سخن محسن علی‌زاده، نماینده‌ی شهرستان سپیدان از استان فارس در مجلس یازدهم شورای اسلامی است؛ نماینده‌ای که از ابتدای مجلس فعلی عضو کمیسیون اقتصاد بوده و به گفته‌ی وبسایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی مدرک

پرسیدیم با توجه به این که سختی آن را مردم باید تحمل کنند، چه راه‌کارهایی برای کم کردن این سختی اندیشیده شده.

این عضو کمیسیون اقتصاد مجلس اما در پاسخی کوتاه گفت که این اظهار نظر یکی از همکاران ما بوده و در کمیسیون اقتصادی مجلس درباره‌ی آن صحبتی نشده. این در حالی است که عضو یادشده کمیسیون اجتماعی مجلس در سخنان خود هم چنین گفته بود که «اجرای طرح مردمی‌سازی یارانه‌ها ممکن است پی‌آمدهایی در زندگی اقشار آسیب‌پذیر داشته باشد.» (۱) حال این که چرا اظهار نظرهایی از این دست که در خصوص زندگی مردم و اقتصاد آنهاست و قاعدتاً کمیسیون اقتصادی مجلس باید نسبت به آنها حساس باشد، در این کمیسیون مطرح نمی‌شود، برای ما تبدیل به سوال شد و آقای علی‌زاده هم صراحتاً گفتند که این طرح از سوی دولت بوده و «ما در کمیسیون راه‌کاری برایش نداریم.»

دولت تصمیم گرفته و اقدام شده

آن‌طور که محسن علی‌زاده، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس می‌گوید، این طرح تصمیم دولت است، در کمیسیون برایش راه‌کاری نبوده و با تصمیم دولت اقدام شده. به گفته‌ی این نماینده‌ی مجلس که یکی از وظایف او نظارت بر عملکرد دولت است، تنها بحث بر این بوده که آیا این طرح درست انجام شده یا خیر. علی‌زاده به ما مانهامی خط صلح گفت که کمیسیون اقتصادی در بررسی‌های اولیه دهک‌بندی‌های یارانه‌ها را دارای ایراد دیده و مجلس نظارت خود را در این موضوع انجام می‌دهد، اما درباره‌ی سایر موارد کاری و پیشنهادی ندارد. به گفته‌ی عضو کمیسیون اقتصادی ایرادات دولت در دهک‌بندی‌ها گرفته و به آنها اعلام شده. علی‌زاده هم چنین ادامه می‌دهد که «با توجه به آخرین گزارشی که از دولت گرفته شده، بخشی از آنها اصلاح شده و بخشی دیگر نیاز به اصلاح دارد که اعلام کردیم در خصوص آنها کار انجام شود.»

یارانه‌های به درستی به هدف برخورد نکرده

محسن علی‌زاده، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس بر این باور است که از سال ۱۳۹۷ تاکنون و پیش از اجرای طرح اخیر یارانه‌ها به هدف برخورد نکرده. او توضیح می‌دهد که قرار بوده یارانه‌ها به صورت مساوی به دهک‌های مختلف اختصاص یابد و این امر موجب شده که دهک‌های پردرآمد جامعه گاه بیش از دهک‌های کم‌برخوردار از این یارانه‌ها استفاده کنند. او ادامه می‌دهد که به طور مثال دهک‌های یک، دو و سه در طول سال عددی بین دومیلیون و پانصد تا

دومیلیون و هشتصد هزار تومان از یارانه‌ها برخوردار شده‌اند و اما دهک‌های هشت و نه و ده عددی نزدیک به پنج میلیون تومان و این نشان می‌دهد که این یارانه‌ها به صورت عادلانه توزیع نشده و به هدف برخورد نکرده. این عضو کمیسیون اقتصادی مجلس به خط صلح می‌گوید که «این اصلاح ساختار پرداخت یارانه‌ها با هدف توزیع عادلانه‌ی یارانه‌ها و به دنبال این است که آن را به دست دهک‌های کم‌برخوردار و متوسط به پایین جامعه برساند.»

اما گویی نظر همه‌ی مجلس شورای اسلامی این نیست. صدیف بدری، نماینده‌ی اردبیل در مجلس می‌گوید که «قیمت‌ها به بهانه‌ی مردمی‌سازی یارانه‌ها ساعتی افزایش پیدا می‌کند و دولت فکری برای کنترل تورم ندارد». او از له شدن مردم زیر فشار اقتصادی سخن می‌گوید؛ (۲) حرفی که با تجربه‌ی عمومی مردم و به خصوص طبقات کم‌درآمد در کشور و نظرات کارشناسان مستقل از حکومت هم تطابق دارد، اما گویی نظر کمیسیون اقتصادی مجلس چیز دیگری است و دستور از جایی دیگر رسیده.

سیاست کلی است و باید همه‌ی قوا با آن همراه شوند

محسن علی‌زاده به ما مانهامی خط صلح می‌گوید که طرح موسوم به «مردمی‌سازی یارانه‌ها» سیاست کلی است و باید همه‌ی قوا با آن همراه شوند. عبارت «سیاست کلی» در قوانین اساسی ایران دارای معنی است. بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» و «نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» از جمله وظایف و اختیارات رهبری نظام جمهوری اسلامی است؛ به بیان دیگر و با توجه به سخن علی‌زاده، نماینده‌ی مجلس، طرح موسوم به «مردمی‌سازی و توزیع عادلانه‌ی یارانه‌ها» بخشی از سیاست‌های کلی نظام است و قوای مجریه و مقننه‌ی نظام ناچار از اطاعت و اجرای آن؛ فرمان رهبر نظام است و لازم الاجرا.

به گفته‌ی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس به خط صلح، مجلس در اجرای این طرح با دولت همراهی می‌کند، اما این امر نیازمند توجه و بازرسی‌های بیش‌تر دولت است؛ یعنی دستور رهبری باید اجرا شود و تنها در چند و چون آن می‌توان اظهار نظر کرد.

۲۷ آذرماه ۱۳۸۹ دکتر فریبرز رئیس‌دانا، اقتصاددان فقید، پس از گفتگو با رسانه‌های خارج از کشور درباره‌ی اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها — که طرح پیشین منتهی به همین طرح اخیر مردمی‌سازی یارانه‌هاست — شبانه در منزل خود



مانه‌نامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

بازداشت شد. او این طرح را «حمله‌ی همه‌جانبه به سفره‌ی خالی کارگران و زحمت‌کشان» می‌دانست؛ (۳) امری که صحت آن در سال‌های بعد مشخص شد. ظاهراً آن‌روز هم امر از بالا بود و منتقد امر مقام عالی‌ه نظام مستحق بازداشت و برخورد امنیتی.

طرح جلوی قاچاق را گرفته

محسن علی‌زاده، نماینده و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی درباره‌ی طرح «مردمی‌سازی یارانه‌ها» می‌گوید که این طرح جلوی قاچاق را گرفته. به گفته‌ی او «آمارها و بررسی‌های میدانی ما نشان می‌دهد

که خیلی از کالاهای اساسی در بازارهای مرزی ما افزایش قیمت بسیاری داشته.» او می‌گوید که یارانه‌هایی که پیش‌تر پرداخت می‌شده، برای افرادی در خارج از مرزهای کشور دارای منفعت بوده و حالا تردد در مرزهای ما برای تهیه‌ی کالاهای اساسی به شدت کاهش پیدا کرده. علی‌زاده «افزایش قیمت کالاهای اساسی به دلیل حذف یارانه‌ی آن‌ها و پرداخت آن به حساب خانوارهای کم‌برخوردار» را علت کم‌شدن این تردها می‌داند. به باور او این افزایش قیمت موجب شده که از خارج از مرزهای کشور برای تهیه‌ی کالاهای اساسی نیایند و آن‌ها را از ایران تهیه نکنند. او توضیح می‌دهد که این‌ها مواردی است که به صورت میدانی قابلیت بررسی دارد و خودش گویای این است که در گذشته همه‌ی آن چیزهایی که به آن‌ها ارز تخصیصی چهارهزار و دو بیست تومانی داده می‌شده، به دهک‌های کم‌برخوردار و متوسط جامعه‌ی ما نمی‌رسیده.

آقای نماینده‌ی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس البته در پاسخ خود به خط‌صلح به یکی از مرزها اشاره کرد و گفت که در آن رفت‌وآمد کم‌تر شده. او نام مرز مشخصی را نمی‌برد، اما شاید بتوان برای مثال از مرزهای غربی کشور صحبت کرد که کولبران هرروزه اجناسی را با خود به آن‌سو می‌برند. شاید این طرح به دلیل افزایش قیمت صرفه‌ی بردن اجناس به آن سوی مرزها را کم کند، اما مسئله‌ی اصلی یعنی دلیل

کولبری را حل نمی‌کند. کسانی که نصفشان دارای مدرک کارشناسی به بالا هستند، در مرز و در حال کولبری کشته می‌شوند و تنها دلیلشان هم مشکلات معیشتی است. (۴) مجلس و دولت و سیاست‌های کلی نظام و دستوردهنده‌اش ممکن است بتوانند مشکل قاچاق را به این صورت حل یا آن

را کم‌تر کنند، اما گویی راه‌حلی برای مشکلات معیشتی مردمی که مجبور به کولبری می‌شوند، ندارند.

جبران کسری بودجه؟ از علی‌زاده، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس می‌پرسیم که درآمدهای دولت طی سال‌های اخیر رو به کاهش گذاشته و برخی

کارشناسان معتقدند

دلیل اجرای این طرح، جبران کسری بودجه بوده؛ آیا کاهش درآمدهای نفتی و کسری بودجه‌ی روبه‌فزونی دولت در این سیاست نقش داشته؟

او پاسخ می‌دهد که بعید می‌داند و این ادعا را رد می‌کند. اما ادعایی که او رد می‌کند، قائلانی دارد که در آن تشکیک می‌کنند؛ مثلاً دکتر آلبرت بغزیان، استاد اقتصاد دانشگاه تهران می‌گوید که شاید این طرح و حذف ارز چهارهزار و دو بیست تومانی «با هدف کاهش کسری بودجه‌ی ناشی از پرداخت یارانه به واردکنندگان باشد». (۵) او البته می‌گوید که این طرح تأثیری بر کسری بودجه نخواهد داشت و علت اصلی این کسری در جاهای دیگری است؛ کسری‌ای که دولت‌ها به گفته‌ی دکتر مرتضی افقه، استاد اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز «تا پیش از تحریم‌ها با پول نفت می‌پوشاندند، اما اکنون به دلیل نبودن پول نفت این مشکلات ایجاد شده». (۶)

خود محسن علی‌زاده، نماینده‌ی مجلس هم البته در پاسخ به پرسشی درباره‌ی منابع یارانه‌های نقدی گفت که نمی‌داند و اما بعدش ادامه داد: «از محل همین صرفه‌جویی ارز و تفاوت نرخ با نرخ آزاد منابعش تأمین می‌شود.»

نمی‌دانم‌ها

محسن علی‌زاده، نماینده‌ی مجلس و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس یازدهم شورای اسلامی بنا بر اعلام سایت



صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

مرکز پژوهش‌های مجلس دارنده‌ی دکترای اقتصاد است. از او درباره‌ی منابع یارانه‌های نقدی پرسیده شد، اما گفت که اطلاعی ندارد و ادامه‌ی توضیحش هم پیش‌تر گفته شده. او هم‌چنین در پاسخ به پرسشی با این مضمون که آیا مجلس بر این منابع نظارت دارد تا با استقراض دولت از بانک مرکزی منجر به افزایش تورم نشود هم گفت که مطلع نیست؛ البته پرسش این‌جاست که اگر او که هم رشته‌اش اقتصاد است و هم عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، مطلع نیست، پس دقیقاً چه کسی مطلع است؟

روز چهارم خردادماه سال جاری روزنامه‌ی اعتماد در مطلبی با عنوان «دست دولت در جیب بانک‌ها» به نقل از وحید شقاقی شهری، اقتصاددان و رییس دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه خوارزمی نوشت که منابع این یارانه‌های پرداختی از استقراض از بانک‌ها و هم‌چنین «محل مابه‌التفاوت نرخ ارز بیست‌ویک‌هزار تومانی (نرخ نیما و ارز ترجیحی دلار)» تأمین می‌شود؛ امری که چند روز بعد توسط بانک مرکزی تکذیب شد (۷) و اما پرسش‌ها هم‌چنان باقی است که بالاخره محل اصلی بودجه‌ی یارانه‌های پرداختی از کجاست.

کالابریک، افزایش نقدینگی و تورم

گفته می‌شود که یارانه‌های نقدی جدید تنها برای کوتاه‌مدت پرداخت می‌شود. ماهنامه‌ی خط صلح از محسن علی‌زاده پرسید که بعدش چه می‌شود و آیا برنامه‌ی خاصی برای میان‌مدت و بلندمدت در نظر گرفته شده یا خیر. علی‌زاده در پاسخ این پرسش به خط صلح گفت که این ادعای دولت است. به گفته‌ی این نماینده‌ی مجلس «تا زمانی که دولت کالابریک الکترونیکی را تهیه نکند، یارانه‌ها قرار است به صورت نقدی پرداخت شود.»

اما پرسشی دیگر مطرح بود؛ این که آیا بازگشت کالابریک و این یارانه‌ی پرداختی موجب افزایش نقدینگی در جامعه و تورم نمی‌شود؟ عضو کمیسیون اقتصادی مجلس پاسخ داد که «مطمئناً دولت در اجرای این طرح به دنبال کنترل تورم و افزایش نقدینگی است. اتفاقاً اگر این پول به صورت نقدی پرداخت شود، نگرانی افزایش تورم و افزایش نقدینگی وجود دارد، اما اگر به صورت کالابریک باشد، این نگرانی خیلی کم‌تر است.»

پیش‌تر از قول صدیف بدری، نماینده‌ی مجلس گفته شد؛ او صراحتاً اعلام کرده که «دولت فکری برای کنترل تورم ندارد.» (۲) مسئله کاملاً مشخص است و متأسفانه پیش‌بینی آن‌چه بر اقشار کم‌درآمد جامعه خواهد رفت، دشوار نیست.

قطع ناگهانی و آقای نماینده در جاده

هنوز به آخرین پرسش نرسیده بودیم که تماس قطع شد. آخرین سوال این بود که آیا واقعاً به نظر این عضو کمیسیون اقتصادی مجلس این طرح موجب نجات اقتصاد کشور می‌شود؛ همان‌طور که حسین رجایی، نماینده‌ی لنجان در مجلس مطرح کرده. (۸) اما ظاهراً آقای علی‌زاده دیگر تمایلی به پاسخ‌گویی نداشت. ایشان گفتند که در جاده‌اند و بگذارید برای بعد. بعد هم چندبار تکرار کردند که آیا صدایشان می‌آید یا خیر؛ در حالی که صدا واضح بود. بعد هم دیگر خط صلح بخت و اقبال این را پیدا نکرد تا با آقای محسن علی‌زاده، نماینده و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس صحبت و گفتگو را تمام کند.

گفتگو با آقای دکتر محسن علی‌زاده، دانش‌آموخته‌ی اقتصاد و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس کوتاه بود، اما تلاش شد که تا امکان‌ش هست، پرسش‌ها و دغدغه‌های مطرح‌شده درباره‌ی طرح موسوم به «مردمی‌سازی و توزیع عادلانه‌ی یارانه‌ها» مطرح شود و پاسخ‌هایی گرفته شود؛ این که این طرح سیاست کلی است و همه مجری و مطیع و این که باید در آینده‌ی نزدیک منتظر بازگشت کالابریک، این بار به صورت الکترونیکی باشیم. طرح در حال اجراست. باید منتظر ماند و دید که این طرح و امثال آن چه بر سر اقشار آسیب‌پذیر و کم‌درآمد جامعه‌ی ایران می‌آورد. باید منتظر ماند.

پانوش‌ها:

۱. عضو کمیسیون اجتماعی مجلس: سختی‌های مردمی‌سازی یارانه‌ها را باید تحمل کرد، خبرگزاری مهر، ۱۸ خردادماه ۱۴۰۱.
۲. صدیف بدری، نماینده‌ی مجلس: به بهانه‌ی مردمی‌سازی یارانه‌ها قیمت‌ها ساعتی افزایش پیدا می‌کند، اعتماد آنلاین، ۲۹ خردادماه ۱۴۰۱.
۳. به یاد فریبرز رئیس‌دانا؛ روشنفکر چپ و منتقد اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ایندپندنت فارسی، میثم بادامچی، ۱۳ فروردین‌ماه ۱۴۰۰.
۴. نصف کولبران لیسانس و بالاتر هستند/ کولبران در مرز کشته می‌شوند؛ آن‌ها به خاطر مشکل معیشتی کولبری می‌کنند، الفباخبر، ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱.
۵. شمشیرِ دولبه‌ی یارانه‌ی نقدی، یک‌سو حذف رانت، سوی دیگر افزایش تورم، کسری بودجه، خبرگزاری ایلنا، ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱.
۶. یک اقتصاددان: هدمند کردن یارانه بسیار دشوار است، خبرگزاری ایرنا، ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱.
۷. منابع پرداختی یارانه‌ی نقدی سیصد و چهارصد هزار تومانی از کجاست؟، خبرخوان رخداد، ۱۹ خردادماه ۱۴۰۱.
۸. عادلانه‌سازی یارانه‌ها اقتصاد کشور را نجات می‌دهد، خبرگزاری فارس، ۲۲ خردادماه ۱۴۰۱.

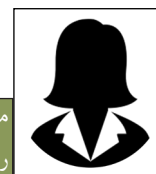
صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



اجتماعی

■ یادداشتی درباره‌ی وضعیت بی‌شناسنامه‌ها نان در گرو شناسنامه



مهرنوش نوع دوست
روزنامه‌نگار

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

باشند، از دریافت هرگونه امتیاز اجتماعی مانند خدمات درمانی یا امتیاز اقتصادی مثل دریافت یارانه محرومند. با ارائه‌ی کالابریک برای تهیه‌ی نان این افراد از خوردن نان هم محروم خواهند شد.

پیرمرد روی جدول کنار پیاده‌رو با کیسه‌های خریدش نشسته بود. دختری از کنارش آهسته رد شد. پیرمرد با صدای لرزانی خطابش کرد: «دختر جان، کمک می‌کنی؟» دختر ایستاد و به طرف او برگشت. پیرمرد با چشمانی اشک‌آلود و لبخندی کج و محو آرام گفت: «گم شده‌ام. نمی‌دانم کجایم. نمی‌دانم

هویت فردی و اجتماعی در پی تعامل و ارتباط جمعی شکل می‌گیرد. خانواده و بعد مدرسه اولین گروه‌های اجتماعی‌اند که فرد در آن‌ها تمایز خودش با دیگران را پیدا می‌کند، هویت می‌یابد و می‌تواند هویتش را بسته به شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ارتقا دهد. افراد برای بهره‌مندی از امتیازهای اجتماعی و اقتصادی در ایران به اوراق هویتی نظیر شناسنامه نیازمندند. در ایران کسانی که شناسنامه نداشته

کی‌ام.» دختر بهت‌زده نزدیک شد و گفت: «حالتان خوب است؟» پیرمرد پاسخ داد: «نمی‌دانم. یادم نیست. نمی‌دانم چه شد.» دختر دستش را گرفت، کیسه‌های خرید را زمین گذاشت و گفت: «حتی اسمتان را فراموش کرده‌اید؟ می‌خواهید برایتان آب بگیرم؟» پیرمرد جواب داد: «هیچ چیز نمی‌دانم.» بغضش ترکید و شانه‌هایش لرزید. دختر اجازه خواست تا جیب و کیف پولش را نگاه کند. گفت: «باید کارت شناسایی یا شماره‌ی تماسی همراهتان باشد. موبایل دارید؟» همان لحظه صدای تلفن همراهش در آمد. پیرمرد تلفن را از جیبش بیرون آورد و جلوی دختر گرفت. دختر جواب داد. زنی آن طرف خط گفت: «هوشنگ کجایی؟ از ساعت هشت صبح رفتی هنوز برنگشتی؟ کجایی؟» دختر پاسخ داد: «حالتان خوب است، فقط راه را گم کرده‌اند.» زن گفت: «چهار ساعت است دنبالش می‌گردم. رفت صبحانه بخرد و برنگشت؛ بگوئید کجاست همین الان می‌آیم دنبالش.» هوشنگ دو خیابان پایین‌تر از خانه‌اش گم شده بود. یک‌بار هوشنگ فراموش کرده بود کیست، کجاست و چرا در خیابان است.

اگر یک پزشک مغز و اعصاب روایت بالا را بشنود، ممکن است بگوید پیرمرد دچار آلزایمر شده؛ بیماری از دست رفتن حافظه؛ اما مگر می‌شود کسی خودش را فراموش کند؟ من کیستم؟ نام چه بود؟ از کجا آمده‌ام؟ تصور هر فرد از خودش و دیگران و تشخیص تمایز بین «خود» و «دیگری» مسئله‌ای است که قرن‌ها فلسفه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را به خود درگیر کرده. سوال من کیستم، سوال انسان به‌خوداندیشنده است، اما این «من» (۱) که در ارتباط، شباهت و تفاوت با «ما» و «آن‌ها» توصیف می‌شود، حاصل شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی و تجربه‌ی زیسته‌ی هر فرد است. هر «منی» در معرفی خودش از شناسه‌های مشترک و متضاد با دیگران و محیط پیرامونش استفاده می‌کند. این «من» یا به قول روان‌کاوانی چون فروید «خود» در کودکان شکل نیافته، در نوجوانان بحران‌زده و در بزرگسالان چیزی قوام یافته، اما سیال است.

«من» همواره می‌داند کیست و نمی‌داند؛ می‌داند، زمانی که می‌خواهد خودش را به دیگری معرفی کند یا می‌داند، وقتی درباره‌ی خودش می‌اندیشد؛ و نمی‌داند کیست چون نمی‌تواند «خود»ی سلب و یکپارچه داشته باشد. زمان و مکان و پیرامونش همه روی «خود» او تاثیرگذارند و دسترسی به «من» مطلقش را امکان‌ناپذیر می‌کنند. زندگی اجتماعی در شکل‌گیری هویت او یا همان شناخت او از «خودش» و «دیگران» مؤثر است. انسان در زندگی اجتماعی «من»

می‌شود و می‌تواند هویت منحصر به فردش را بسازد و از طرفی هویت اجتماعی‌اش را شکل دهد، اما این هویت‌ها چگونه شکل می‌گیرند؟

در جوامع و گروه‌های اجتماعی سنتی، قومی و قبیله‌ای هویت شخصی در پناه هویت اجتماعی شکل می‌گرفت. یعنی فرد نه به عنوان یک انسان کاملاً مستقل و منحصر به فرد، بلکه به عنوان عضوی از یک گروه اجتماعی می‌توانست خودش را معرفی کند. عنصر هویت‌دهنده یک شناسه‌ی جمعی بود. آن شناسه اغلب نام قوم یا قبیله بود که به نحوه‌ی زیست و جغرافیای آن شخص اشاره می‌کرد؛ هم‌چنین آن شناسه یا هویت فرد به امتیازهای اقتصادی گره نخورده بود، هر فرد در قوم و گروه خودش وظیفه و مسئولیتی داشت و از امکاناتی که همه داشتند، استفاده می‌کرد. رفته‌رفته با پیدایش تمدن‌های بزرگ مسئله‌ی «من» در فلسفه جا باز کرد. بعد از تمدن بود که انسان به دنبال مشخصه‌ای متمایزکننده از دیگران و منحصر به فرد در خودش گشت.

اما آن‌چه امروز از «من» می‌دانیم، دست‌آورد عصر جدید است. مدرنیته و به دنبال آن مدرنیسم همه‌ی تعاریف گذشته از «من» را دگرگون کرد و معنای «هویت» را ساخت. پدید آمدن این «هویت» جدید با قوانین و حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جدید گره خورد. جامعه‌ی مدرن با تقسیم کار اجتماعی جدید و جدایش سیستمی حیطه‌ی دسترسی فرد به اجتماع را تغییر داد. حالا برای معرفی خود یک شناسه‌ی ساده و جمعی به کار نمی‌آید. فرد بسته به این‌که به چه کسی، گروهی یا زیرسیستمی معرفی می‌شود و چه امتیازهایی می‌خواهد، به مدرکی نیاز دارد که ادعای هویتی‌اش را ثابت کند.

یکی از خصلت‌هایی که جامعه‌ی مدرن از گذشته در خود حفظ کرده، نظام امتیازوری است. (۲) هر فرد در جامعه‌ی مدرن برای پذیرش، ادغام و بهره‌مندی از امتیازها باید توسط ارگان بالادستی دولت و قانون احراز هویت شده باشد و این مراجع او را به عنوان شهروند به رسمیت بشناسند؛ هم‌چنین افراد برای ارتقا و یافتن هویت اجتماعی رسمی باید امتیاز کسب کنند؛ مثلاً باید مدرک تحصیلی درخور داشته یا از مهارت و نبوغ خاصی برخوردار باشند تا بتوانند شغل پیدا کنند و امکانات رفاهی بگیرند. دولت به عنوان یک ارگان خصوصی توزیع‌کننده‌ی منابع عمومی است و به شهروندان یک شناسه‌ی عددی می‌دهد که معرف هویت شخصی‌شان است. منابع عمومی تنها به افرادی تعلق می‌گیرد که آن شناسه‌ی عددی را داشته باشند؛ مثلاً با ارائه‌ی آن شناسه و

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

عدد به زیرسیستم آموزش می‌توانند از امکانات تحصیلی برخوردار شوند یا از زیرسیستم بهداشت خدمات درمانی ارزان‌تر یا مجانی بگیرند یا حتی شغل پیدا کنند، خانه بخرند و یک زندگی معمولی اجتماعی را تجربه کنند. هرکسی فاقد این کد حقوقی باشد، از جامعه رسمی که دولت پیش‌بینی کرده، بیرون گذاشته می‌شود؛ البته در جوامع توسعه‌یافته‌ی غربی دسترسی به آموزش یا درمان طی سازوکارهای حقوقی آسان‌تر شده، اما هم‌چنان یافتن یک شغل رسمی و امتیازهای حقوقی شهروندی منوط به همان کد شناسه‌ی دولتی است.

در ایران مسئله پیچیده‌تر است. نظام امتیازور حاکمیتی چون جمهوری اسلامی بسیار سخت‌تر از جوامع توسعه‌یافته‌ی غربی افراد را در دسترسی به منابع عمومی شریک می‌کند. شناسنامه‌گرفتن به عنوان اولین اوراق هویتی برای دسترسی به منابع عمومی فقط توسط پدر یا قیم قانونی که حتماً باید تابعیت ایرانی داشته باشد، امکان‌پذیر است. شخص بی‌شناسنامه در ایران از هیچ امکاناتی برخوردار نیست؛ گویی این‌جا زندگی نمی‌کند. آمارهای رسمی حاکمیت می‌گوید حدود نیم‌میلیون نفر در ایران شناسنامه ندارند. این افراد که بعضی از آن‌ها بیش‌تر از چهل یا پنجاه سال سن دارند، این‌جا به دنیا آمده‌اند و همه‌ی عمرشان را در این جغرافیا گذرانده‌اند، اما از نظر جمهوری اسلامی، ایرانی محسوب نمی‌شوند و جایی بیرون از جامعه رسمی به سر می‌برند. استان‌های مرزی مانند سیستان و بلوچستان و خوزستان بیش‌ترین افراد فاقد اوراق هویتی را در خود جا داده‌اند؛ همین‌طور مناطقی مانند دروازه غار در تهران محل سکونت بسیاری از افرادی است که هیچ مدرک شناسایی‌ای ندارند.

اما چیزی که مسئله‌ی اوراق هویتی این افراد را بیش از پیش مهم کرده، یارانه است. از آن‌جایی که بی‌شناسنامه‌ها از ابتدا جایی بیرون از نظام اقتصادی و امکانات رفاهی بودند، یارانه هم دریافت نمی‌کنند. دولت هم تاکنون هیچ سازوکاری برای دریافت یارانه‌ی آن‌ها ارائه نداده. خبرگزاری ایلنا در گزارشی میدانی از کرمان از زبان یک مهاجر سیستانی آورده: «از آزمایش دی.ان.ای گرفته تا گرفتن نامه از مرزبانی محل سکونت قبلی‌مان در استان سیستان و بلوچستان، همه را به مسئولان شهرستان و استان کرمان ارائه کردیم، ولی هر بار سنگی جدید جلوی پایمان می‌اندازند و بهانه‌ای تازه می‌تراشند. بیست‌ونه سالم است و چند سال است که ازدواج کرده‌ام و حاصل ازدواجم نیز دختری مثل خودم بی‌هویت است. سال‌ها پیش خانواده‌ام به دلیل بلایای طبیعی مانند

سیل و بعد خشک‌سالی مجبور به ترک محل سکونت‌مان شدند. به رفسنجان آمدم که تاریخ این مهاجرت به قبل از انقلاب بازمی‌گردد؛ البته به افراد بی‌هویت چه کسی کار می‌دهد؟ حتی یک ریال هم یارانه به ما تعلق نگرفته. ما یارانه نمی‌خواهیم، به ما هویت بدهند؛ چراکه بدون هویت امنیت نداریم.»

افرادی شبیه این مهاجر سیستانی زیادند. روایت‌های آن‌ها را می‌توان با جست‌وجوی کلیدواژه‌ی بی‌شناسنامه‌ها در اینترنت خواند؛ کسانی که با وجود سال‌ها پی‌گیری و درخواست و آزمایش دی.ان.ای هم‌چنان سرگردان دستگاه بروکراسی بی‌سروته دولتند، اما موضوع یارانه امروز با مطرح‌شدن ارائه‌ی کالابریک بیش از پیش برای این قشر بزرگ اجتماعی مهم شده. دولت و سازمان‌های مرتبط هیچ برنامه‌ای برای این گروه ارائه نداده‌اند. اگر همین فردا اعلام کنند که نان را فقط می‌شود با کالابریک تهیه کرد، تکلیف این افراد چیست؟ می‌گویند: «یارانه نمی‌خواهیم، کارگری می‌کنیم و بالاخره نانی تهیه می‌کنیم.» اما همان‌طور که چند سال است نمی‌توانند بلیت اتوبوس و مترو بخرند، چون دیگر نمی‌شود با پول نقد بلیت وسایل نقلیه خریداری کرد و باید حتماً کارت بانکی داشت، به زودی از نان هم محروم خواهند شد.

بی‌شناسنامه‌ها از همان بدو تولد بیرون گذاشته می‌شوند، هویت اجتماعی‌شان متزلزل و شکننده شکل می‌گیرد، همه‌ی عمر در تبعیض‌های مضاعف و گوناگون زندگی می‌کنند و نمی‌توانند در جامعه ادغام شوند. هیچ سازمان دولتی، هیچ نماینده‌ی مجلسی و هیچ مسئولی تاکنون مسئولیت وضعیت یارانه و رسیدگی به این اقشار را به عهده نگرفته. همه می‌گویند: «اول باید تکلیف شناسنامه‌شان مشخص شود.» شورای تأمین استان‌ها وظیفه دارد که به درخواست و تشکیل پرونده‌ی این افراد برای گرفتن شناسنامه رسیدگی کند، اما از آن‌جایی که آزمایش دی.ان.ای باید توسط خودشان گرفته شود که آزمایش گرانی است و تهیه مدارک پروسه‌ی سخت و پیچیده‌ای دارد، تقریباً بسیاری از این افراد نمی‌توانند شناسنامه بگیرند و هم‌چنان در آن وضعیت تبعیض زندگی می‌کنند و حالا نان شبشان را هم خواهند گرفت.

پانوش‌ها:

۱. سلبرگر، دانیل، در باب هویت: از دیدگاه فلسفی، ۲۰۱۳.

www.ncbi.nlm.nih.gov

۲. نیکفر، محمدرضا، «مجموعه درس‌گفتارهای نظریه‌ی سیستم»، مؤسسه‌ی

ایران‌آکادمیا، تیرماه ۱۳۹۹.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴



حقوق بشر

■ بی‌اعتمادی عمومی و نقطه‌ی جوش اعتراضات



محمد رضا سرداری
روزنامه‌نگار

ایران از نیمه‌ی دوم دهه‌ی نود شمسی تاکنون با اعتراضات سراسری نسبت به گرانی کالاهای اساسی روبه‌رو بوده؛ گرانی‌هایی که بخشی از آن ناشی از تحریم‌های بین‌المللی است، اما سیاست‌های نادرست اقتصادی و مدیریت ناکارآمد سهم بیش‌تری در ایجاد این پدیده دارد؛ اعتراضاتی که متأسفانه جان‌های عزیز بسیاری را گرفته و زندگی شمار زیادی را دشوار ساخته. جمهوری اسلامی نیز پس از عبوری خونین از بحران انتخابات ۸۸ سرمایه‌گذاری هنگفتی روی توان امنیت داخلی خویش کرده تا هر بحران اجتماعی را با سرب داغ مهار کند.

اما هنوز بر سر ریشه‌ی این اعتراضات در جامعه بحث و مناقشه وجود دارد. آیا ریشه‌ی این اعتراضات گرانی و حذف یارانه‌ها است؟ آیا مردم ایران به دلیل کوچک‌شدن سفره‌ی خویش و با وجود همه‌ی مخاطرات پا به خیابان می‌گذارند و دیگر حتی

واهمه‌ای از اصابت گلوله هم ندارند یا مسئله عمق بیش‌تری دارد؟ برای ریشه‌یابی موضوع ناگزیر باید نگاهی به عقب انداخت و روند تحولات سیاسی-اجتماعی ایران پس از انتخابات ۸۸ را بازنگری کرد.

پس از زمین‌گیرشدن جنبش سبز جمعی از اصلاح‌طلبان که به خاتمی و هاشمی رفسنجانی نزدیک بودند، کوشیدند تا بار دیگر با حمایت آن دو به قدرت نزدیک شوند. پروژه‌ی آنان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ نتیجه داد و در نهایت موفق شدند دوباره قوه‌ی اجرایی کشور را در دست گیرند؛ هرچند حضور فیزیکی آنان در دولت حداقلی بود، اما در مجموع سیاست‌های کلان به سمت‌وسویی رفت که موافق میل آنان بود. مهم‌ترین چالشی که ایران در آن زمان با آن روبه‌رو شده بود، تحریم‌های سازمان ملل متحد به خاطر توسعه‌طلبی هسته‌ای بود. از این‌رو لغو تحریم‌ها و گشایش در سیاست خارجی مهم‌ترین دستور کار دولت روحانی شد. دولت روحانی در نتیجه‌ی مذاکرات پیچیده‌ی دیپلماتیک موفق شد تا به توافق مهمی با غرب دست یابد که برجام نام گرفت. تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی علیه ایران لغو، و گشایشی نسبی در مسیر سرمایه‌گذاری اقتصادی ایجاد شد. در آن مقطع ایران مقصد توریست‌های تفریحی و اقتصادی بسیاری از غرب بود که می‌توانست مقدمه‌ای برای اعتمادسازی شود.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

برجام امیدهای تازه‌ای نیز برای گشایش‌های بعدی در عرصه‌ی سیاست داخلی به وجود آورده بود. بسیاری در آن مقطع از برجام دوم می‌گفتند، اما دو اتفاق این روند را کاملاً وارونه کرد. مرگ ناگهانی هاشمی رفسنجانی که اندیشه‌هایی برای اصلاح قانون اساسی در سر داشت و روی کارآمدن ترامپ در آمریکا اوضاع و احوال سیاسی در ایران را کاملاً دگرگون کرد؛ تا جایی که حتی مشارکت گسترده‌ی مردم در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ نیز نتوانست امیدهای ایجادشده در مردم را برای بهبود اوضاع احیا کند.

در نبود هاشمی رفسنجانی در کاخ «مرمر» و دموکرات‌ها در «کاخ سفید» شمع برجام رفته‌رفته آب شد. هنوز تحریم‌های جدید آمریکا علیه ایران آغاز نشده بود که اعتراض گسترده‌ای به بهانه‌ی افزایش قیمت تخم مرغ در کشور برپا شد. در حالی که ریشه‌ی اصلی آن اعتراضات که از مشهد آغاز شد، اختلاس مؤسسه‌ی مالی-اعتباری ثامن بود که سرمایه‌ی سهام‌داران خود را به باد داده بود. مال‌باختگان آغازکننده‌ی اعتراضاتی بودند که پس از افزایش قیمت تخم مرغ به سراسر کشور سرایت کرد و به گفته‌ی آمار مقامات جمهوری اسلامی پنجاه و چهار جان در آن ستانده شد.

هر چه زمان بیش‌تر می‌گذشت، ناکارآمدی دولت روحانی-که از یک‌سو اسیر نظامیان شده بود و از سوی دیگر مغلوب تحریم‌های ترامپ- بیش‌تر و بیش‌تر عیان می‌شد. کم‌تر از دو سال پس از اعتراضات دی‌ماه ۹۶ گرانی بنزین آتش زیر خاکستر را دوباره شعله‌ور ساخت. گرانی بنزین به مثابه‌ی خود بنزین کل ایران را به آتش کشید و این بار جان‌های بیش‌تری را ستاند.

اما در لابه‌لای اعتراضات سراسری، اعتراضات صنفی متعددی نیز در سراسر کشور و در مقاطع زمانی مختلف صورت گرفت که ریشه‌ی همه‌ی آن‌ها به معیشت مردم وصل است. اعتراضات سراسری بازنشستگان، کارگران چندین کارخانه‌ی بزرگ از جمله هفت‌تپه، شرکت نفت، هیکو، رانندگان کامیون و اتوبوس‌رانی، کشاورزان اصفهان، معلمان و اعتراضات به کمبود آب در خوزستان شاخص مهمی برای ناکارآمدی اقتصادی بود.

با کناررفتن روحانی و ترامپ و آمدن ابراهیم رئیسی بخشی از جامعه دوباره امیدوار شد که با یک‌دست‌شدن قدرت و روی کارآمدن بایدهای اوضاع اقتصادی در ایران با تغییرات مثبتی روبه‌رو شود، اما با گذشت کم‌تر از یک سال همان بخش از جامعه نیز به این نتیجه رسید که از دست ابراهیم رئیسی نیز کاری ساخته نیست. معترضان دوباره به خیابان بازگشتند. دولت ابراهیم رئیسی با وجود تنگناها و مشکلات معیشتی مردم و هم‌چنین فقدان دست‌آوردی برای لغو تحریم‌های اقتصادی اقدام

به آزادسازی قیمت‌ها کرد. با حذف یارانه‌ی نان و ارز دولتی به کالاهای اساسی، از جمله دارو و چندبرابرشدن قیمت همی کالاها بار دیگر موجی از اعتراضات سراسری با تمرکز بیش‌تر در استان‌های غربی ایران برپا شد. هرچند این اعتراضات به گستردگی آبان ۹۸ نیست، اما تعدد، تواتر و پراکندگی آن به مراتب از آبان بیش‌تر است و ریشه‌ی مستقیم در ناکارآمدی‌های ساختاری در مدیریت کشور دارد.

گزارش‌های میدانی از اعتراضات اخیر نشان می‌دهد که مسئله‌ی اصلی در این اعتراضات صرفاً کاهش قدرت خرید مردم نیست؛ مسئله بیش‌تر «سقوط آزاد» اعتماد عمومی به حاکمیتی است که نمی‌تواند آینده‌ی روشنی برای کشور ترسیم کند. این مسئله در گفته‌های وابستگان و نزدیکان به حاکمیت نیز مشهود است. شعارهای مردم عادی در خیابان به خوبی گویای آن است که مسئله‌ی معترضان بی‌اعتمادی به حاکمیت است. ابراهیم رئیسی نخستین رئیس جمهوری اسلامی است که هنوز یک سال از کارش نگذشته، مردم مرگش را می‌خواهند و او را دروغ‌گو خطاب می‌کنند. شعار «رئیس‌ی دروغ‌گو! حاصل وعده‌هاست کو؟» شاخص‌ترین شعاری است که این بی‌اعتمادی را به رخ می‌کشد. مسئله‌ی بی‌اعتمادی عمومی حتی نزدیکان به حاکمیت را نیز سخت نگران ساخته. به باور عباس سلیمی نمین، سردبیر پیشین مجله‌ی کیهان هوایی، «اعتماد عمومی اگر نباشد، هیچ برنامه‌ای به سرانجام نخواهد رسید.» «حادثه‌ی متروپل آبادان به طور ملموسی این پیام را صادر کرد که بخش عظیمی از جامعه نسبت به سیستم و آن‌چه در نظام تصمیم‌گیری انجام می‌شود، بی‌اعتماد است.» به باور سلیمی نمین این بی‌اعتمادی از دوره‌ی روحانی آغاز شده و ریشه‌ی اعتراضات آبان ۹۸ نیز بی‌اعتمادی مردم به حاکمیت بوده. (۱) غلام‌رضا مصباحی مقدم، از حامیان ابراهیم رئیسی که عضو مجمع تشخیص مصلحت است، ریشه‌ی اعتراضات اخیر را تبعیض میان مردم می‌داند. به باور او در پرداخت حقوق و دست‌مزد عدالت برقرار نیست و همین امر باعث شده تا مردم احساس «تبعیض» کنند. (۲) نگاه دیگر از یک مداح سلبریتی حکومتی است که در اینستاگرامش به جراحی اقتصادی دولت رئیسی واکنش نشان داد و نوشت: «فقر قرار است ریشه کن شود یا فقیر؟» (۳) نمونه‌های بیش‌تری از این دست نیز وجود دارد، اما این سه نگاه از سوی نزدیکان به حاکمیت میانگین مناسبی برای توصیف میزان بی‌اعتمادی به حاکمیت است.

بی‌اعتمادی به حاکمیت در رسانه‌های داخلی کشور نیز بازتاب وسیعی داشته. روزنامه‌ی آرمان یادداشتی منتشر کرد که در آن نویسنده نوشته: «با موج‌های تورم که در مدت چند روز سیل گرانی را به جامعه سرازیر می‌کند، هر زمان مسئولی می‌گوید

که ارزانی در راه است، کسی باور نمی‌کند و البته اتفاق خاصی هم رخ نمی‌دهد؛ پس بی‌اعتمادی امروز جامعه چندان بی‌دلیل نیست. جامعه به دلیل شیوع بیش از تصور کرونا در موج‌های سوم و چهارم و به‌درازا کشیدن این بیماری در لایه‌های مختلف کشور دچار هراس و دلهره‌ی اجتماعی شده و به همین دلیل قدرت تفکر، درک وضعیت و موقعیت بحرانی برایش سخت‌تر از گذشته شده.» (۴)

اما سابقه‌ی این بی‌اعتمادی به دوران پیش از کرونا بازمی‌گردد؛ بی‌اعتمادی‌ای که نه‌تنها متوجه دولتی خاص، بلکه متوجه کل حاکمیت است. اصول‌گرایانی که امروز دولت را نیز در اختیار دارند، در زمان روحانی بی‌اعتمادی عمومی را متوجه سیاست‌های دولت می‌دانستند. در زمان اعتراضات آبان میزگردی در دانشگاه حکیم سبزواری در مشهد برگزار شد که هدف از آن به‌چالش کشیدن سیاست‌های دولت در زمینه‌ی هدفمندسازی یارانه‌ها، از جمله افزایش قیمت بنزین بود. در این میزگرد که نگاه‌های اصول‌گرایانه در آن غالب بود، عدم شفافیت و بی‌توجهی به نظر مردم نتیجه‌ی به‌وجود آمدن بی‌اعتمادی عمومی در کل کشور قلمداد شد.

اما گامی عقب‌تر نظرات یک جامعه‌شناس است که سال ۹۷ در خبرگزاری ایسنا بازتاب یافته. به گفته‌ی امان‌الله قرائی مقدم نه‌تنها اعتماد عمومی به حاکمیت ضعیف شده، بلکه مردم به خودشان هم اعتمادی ندارند. این جامعه‌شناس سپس به پدیده‌ی فروری اشاره می‌کند و این‌که مردم دیگر به اخبار رسانه‌های داخلی اعتمادی ندارند.

نگاهی اجمالی به آمار و ارقام نیز نشان می‌دهد که چرا روند بی‌اعتمادی به نقطه‌ی اوج خود رسیده و اگر دولت رئیسی با همین فرمان پیش رود، دیری نمی‌پاید که جمهوری اسلامی درون اعتراضات سراسری غرق شود. بر اساس قانون بودجه‌ی سال ۱۴۰۱ دولت باید با ۱۵۰۵ هزار میلیارد تومان کشور را اداره کند. به گزارش روزنامه‌ی دنیای اقتصاد رقم کل بودجه‌ی سال ۱۴۰۱، ۳۶۳۱ هزار میلیارد تومان است. از این رقم ۱۵۰۵ هزار میلیارد تومان بودجه‌ی عمومی و بقیه، معادل ۲۲۳۱ هزار میلیارد تومان بودجه‌ی شرکت‌ها و بانک‌های دولتی است.

در بودجه‌ی عمومی ۱۳۷۲ میلیارد تومان، معادل نودویک درصد از بودجه‌ی عمومی منابع و مصارف عمومی و معادل ۱۳۳ هزار میلیارد تومان، معادل نُه درصد از بودجه‌ی عمومی منابع و مصارف اختصاصی است. بررسی تجارت نیوز برگرفته از گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که بودجه‌ی عمومی کشور بدون احتساب درآمد نفت و گاز ۷۰۴ هزار میلیارد تومان کسری دارد.

این در حالی است که دولت بتواند درآمد ۵۲۷ هزار میلیارد تومانی خویش از محل مالیات را نیز محقق کند. در شرایط اقتصادی کنونی و رکود بی‌سابقه‌ی تولید، افزایش لحظه‌به‌لحظه‌ی نرخ ارز و نارضایتی سراسری بازار تحقق چنین درآمدی از محل مالیات یک شوخی بیش‌تر نیست. از سوی دیگر رقمی معادل ۵۱۹ هزار میلیارد تومان برای درآمد نفت و گاز در نظر گرفته شده. هرچند جنگ میان روسیه و اوکراین فشار زیادی روی قیمت نفت و گاز گذاشته، اما با ادامه‌ی تحریم‌ها علیه ایران و احتمال بازگشت تحریم‌های سازمان ملل انتظار تحقق چنین درآمدی سرایی بیش نیست. این دور از انتظار نیست که دولت در سال جاری حتی از پرداخت حقوق کارمندان خویش نیز عاجز بماند و حتی نتواند هزینه‌های سرکوب اعتراضات را نیز تأمین کند.

در یک نگاه کلی بی‌اعتمادی نسبی به سیاستمداران به طور عمومی در همه‌جا وجود دارد؛ حتی در کشورهای دموکراتیک و توسعه‌یافته نیز بی‌اعتمادی به سیاستمداران پدیده‌ای رایج است. در ایران با توجه به ساختار سیاسی کدر و بسته، این بی‌اعتمادی در دوره‌های مختلف به نسبت‌های مختلف وجود داشت؛ اما آن‌چه امروز از آن صحبت می‌کنیم، بی‌اعتمادی مطلق است؛ آن‌چه می‌تواند به یک خیزش سراسری و دومینوار منجر شود. افزایش ناکارآمدی حاکمیت تا جایی است که به نقطه‌ی زمین‌گیر شدن نزدیک می‌شود. علامت چنین بی‌اعتمادی‌ای در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ جلوه‌گر شد. مشارکت چهل و دو درصدی در انتخابات ریاست جمهوری زنگ خطری بود که نشان داد پشتوانه‌ی مردمی جمهوری اسلامی به زیر پنجاه درصد رسیده. ادامه‌ی وضع موجود این روند را تشدید می‌کند و تا بی‌اعتمادی مطلق پیش می‌رود. از این‌رو با ادامه‌ی سیاست‌های غیرشفاف و غیرکارشناسی هدفمندکردن یارانه‌ها، بودجه‌ریزی غیرواقعی و هم‌چنین سیاست خارجی سردرگم و توسعه‌طلبانه‌ی فاقد پشتوانه که به افزایش تحریم‌ها می‌انجامد، این انتظار وجود دارد که دولت ناکارآمد بی‌اعتمادی عمومی را به نقطه‌ی جوش برساند و زمینه‌ساز یک شورش سراسری در کشور شود.

پانوش‌ها:

۱. چرا مردم به گرانی‌ها اعتراض نکردند؟ / سلیمی نمین پاسخ داد، خبرآنلاین، ۱۰ خرداد ماه ۱۴۰۱.

۲. ریشه‌ی اعتراضات مردمی از نگاه مصباحی‌مقدم، خبرآنلاین، ۲ فروردین ماه ۱۴۰۱.

۳. فقر قرار است ریشه کن شود یا فقیر؟، خبرگزاری موج، ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱.

۴. «بی‌اعتمادی مردم» تکان‌تان نمی‌دهد؟، روزنامه‌ی آرمان ملی، شماره‌ی ۹۹۰، ۳۰ فروردین ماه ۱۴۰۰.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

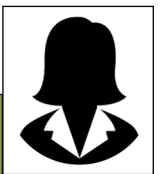
■ حقیقت پنهان آزادسازی یارانه‌ی ارزی در دولت رئیسی عدالت خواهی تعزیراتی

حذف ارز ترجیحی منابع پولی به نسبت بزرگی در اختیار دولت می‌گذارد؛ چیزی حدود چهارصد هزار میلیارد تومان، به گفته‌ی وزیر کار (۱) و چیزی حدود پانزده میلیارد دلار بر اساس آماری که گمرک جمهوری اسلامی منتشر کرده. (۲) اعدادی که اندازه‌ی آن‌ها در مقایسه با حجم تجارت خارجی ایران روشن می‌شود: صد میلیارد دلار؛ محتوایی که بیش از آن که مفهوم اقتصادی داشته باشد، عوام‌فریبانه به نظر می‌رسد.

«مردمی‌سازی» گویی نام جدید برای همان سیاست هدفمندی یارانه‌ها در دوره‌ی احمدی‌نژاد است و اتفاقاً دولت سیزدهم هم آن را در حد یک «جراحی اقتصادی» بزرگ نشان می‌دهد. تیم رئیسی مدعی‌ست برای اجرای این برنامه جرئت زیادی

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

خورشید شعیری
روزنامه‌نگار



دولت رئیسی بودجه‌ی نخستین سال قرن پانزدهم را با سیاست‌هایی طراحی کرد که با عنوان اصلاح، نتایج هزینه‌زایی برای اقتصاد ایران دارد؛ اصلاحاتی که در قالب حذف گسترده‌ی یارانه‌های ارزی پیگیری می‌شود. از ماه گذشته حذف ارز ترجیحی به شکل رسمی در دستور کار دولت قرار گرفت و رئیس دولت هم نام آن را «مردمی‌سازی یارانه‌ها» گذاشته. احتمالاً برای تأمین کسری بودجه و برآمدن از پس هزینه‌های روزمره‌ی خود؛ یعنی برای بقای دولت. چطور؟

به خرج داده. حمایت دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت درباره‌ی این تغییرات هم تازگی ندارد. حذف یارانه‌ها در بهترین حالت می‌تواند رونویسی‌ای از «طرح تحول اقتصادی» در دولت محمود احمدی‌نژاد باشد تا یک سیاست جسورانه و تحول‌خواهانه‌ی اقتصادی.

«مردمی‌سازی یارانه‌ها» نخستین‌بار از سوی ابراهیم رئیسی به عنوان پوششی عامه‌پسند برای اجرای تغییرات یارانه‌ای در سیمای جمهوری اسلامی مطرح شد؛ عبارتی که به طور مشخص تبعات مثبت طرح را به پای مردم می‌نویسد؛ اما به گواه الگوهایی که از گذشته به جا مانده، می‌توان نتیجه گرفت که در عمل بیش از آن که منافع اقشار آسیب‌پذیر را تأمین کند، تضمینی برای تأمین کسری بودجه است.

آزمون عدالت خواهی

حذف تدریجی یارانه‌ها یکی از سیاست‌های بالادستی و تثبیت‌شده در نظام حکمرانی ایران است و هر دولتی سهمی از آن را پیش برده؛ با این تفاوت که دولت احمدی‌نژاد و رئیسی یارانه‌زدایی را جدی‌تر و پررنگ‌تر دنبال کرده‌اند؛ دولت‌هایی که مخرج مشترکشان شعارهای «عدالت‌خواهانه» و توجه به اقشار محروم جامعه است. نگاهی به تجربه‌های پیشین در حذف یارانه‌ها نشان می‌دهد این سیاست‌ها نه تنها نفع قابل‌توجهی برای دهک‌های پایین اقتصادی نداشته‌اند، بلکه آثار سوء اجرای آن بر اقتصاد کلان به سقوط معیشتی منجر شده.

در طرح تحول اقتصادی احمدی‌نژاد بخشی بزرگی از یارانه‌ها در ازای پرداخت چهل و پنج هزار تومان به مردم آزادسازی شد؛ مبلغی که در ابتدا حدود چهل و سه دلار قدرت خرید داشت، اما کاهش ارزش ریال در همان دوره رفته‌رفته اثربخشی آن را کاهش داد؛ به شکلی که با قیمت‌های فعلی در بازارهای کالایی ایران آن‌چه از چهل و پنج هزار تومان احمدی‌نژاد باقی مانده، تقریباً هیچ است. دولت رئیسی اما فعلاً یارانه‌ی سیصد و چهارصد هزار تومانی را پیشنهاد کرده که با حدود ده و سیزده دلار برابری ارزی، ارزش آن از همین ابتدا هم ناچیز به نظر می‌رسد. با یک حساب ساده مشخص می‌شود طرح هدفمندسازی یارانه‌ها نتیجه‌ای جز عقب‌گرد معیشتی اقشار آسیب‌پذیر نداشته؛ نتیجه‌ای که در تضاد آشکار با شعار عدالت‌خواهی دولت رئیسی است.

نسبت آزادسازی اقتصاد در ایران با «لیبرالیسم»

از نگاهی دیگر سپردن سرنوشت قیمت‌ها به دست بازار از جمله رویکردهایی است که بانک جهانی و به اصطلاح اصول

«لیبرالیسم» پیشنهاد می‌کند. با این مقدمه آیا می‌توان میان «لیبرالیسم» و آن‌چه در ایران به عنوان آزادسازی یارانه‌ها اجرا شده، ارتباط معناداری پیدا کرد؟ آن‌چه این ارتباط را در ایران عجیب می‌کند، این است که دولت احمدی‌نژاد و رئیسی که بیش از همه شعارهای سب‌قول خودشان— «عدالت‌محور» داده‌اند، یارانه‌زدایی را جدی‌تر از دیگر دولت‌ها پیگیری کرده‌اند.

منتقدان حذف یارانه‌ها چه کسانی‌اند؟

منتقدان آزادسازی قیمت‌ها در ایران سه دسته‌اند:

یک- نخست روشنفکران، اقتصاددانان جامعه‌گرا و اقتصاددانان نهادگرا که به شکل کلی از حمایت قیمت‌ها از سوی دولت پشتیبانی می‌کنند.

دو- دوم اصول‌گرایان محافظه‌کار که مخالفتشان تا حدی است که از برجسب «دولت لیبرالی» به عنوان یک ناسزا برای مقابله با دولت روحانی استفاده می‌کنند.

سه- مردم؛ مردمی که در سال‌های گذشته با معیشت تضعیف شده و قدرت خرید محدود دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

این میان تصویر واقعیت‌های اقتصادی ایران نشان می‌دهد که رفتار سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران در جمهوری اسلامی بیش از آن که بر اساس با یک نظریه‌ی منجمد اقتصادی باشد، تصمیمات یک بام و دو هوایی است که در لحظه و برای نجات مقطعی حاکمیت تاریخ مصرفی کوتاه‌مدت دارد؛ پس به نظر می‌رسد بحث از این‌که دولت‌های ایران پیرو کدام مکتب اقتصادی بوده‌اند، فاصله‌ی عمیقی با صورت مسئله‌ی اصلی دارد. دولت‌ها و در سطحی بالاتر، نظام حاکمیتی در ایران هیچ‌گاه از یک دکترین واحد و منسجم اقتصادی پیروی نکرده‌اند؛ بیش‌تر سیاست‌های اجرا شده‌ی اقتصادی یک ملغمه‌ی آشفته از سیاست‌های متفاوت در راستای فساد سیستماتیک، پیش‌برد سیاست‌های ایدئولوژیک و البته ادامه‌ی بقای سیستم سرکوب بوده؛ با این اوصاف اقتصاد ایران تقریباً به شکل همیشگی در شرایط بحران و اضطراب بوده. برای نمونه مقابله با تورم که یکی از ویژگی‌های همیشگی اقتصاد ایران است، نسخه‌ی واحد و امتحان‌شده‌ای در دنیا دارد و نیازمند اتخاذ سیاست‌های پولی انقباضی و انضباط نظام بانکی است. در عمل اما آن‌چه دولت‌ها برای مواجهه با تورم به کار برده‌اند، چیزی جز سرکوب نبوده. «بحران همیشگی» باعث شده تصمیم‌سازان به جای اصلاح ساختاری همواره تصمیم‌های لحظه‌ای در پیش گیرند و روزمره‌گی کنند. روزی برای کالاهای اساسی دلار



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

چهارهزار و دو بیست تومانی اختصاص می‌دهند تا به شکل موقت از فشار گرانی‌ها خارج شوند و چند سال بعد برای خروج از فشار این تصمیم بر بودجه کشور اقدام به حذف آن می‌کنند. سیاستمداران جمهوری اسلامی روزی از خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها می‌گویند و روز دیگر با یک عملیات پلیسی-تعزیراتی گران‌فروشان را نقره‌داغ می‌کنند.

ادبیات اقتصادی رئیس

ابراهیم رئیس همین چند هفته پیش در حاشیه‌ی همایش خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران گفته بود: «اقتصادی که هشتاد درصد آن دولتی است، مشکل دارد.» (۳) اظهار نظری که نشان می‌دهد او هم مانند بیش‌تر مسئولان جمهوری اسلامی دست‌کم در کلام از آزادسازی اقتصاد حمایت می‌کند، اما در تنگنایی که ضعف‌های ساختاری تعادل بازارها را برهم می‌زند، به سرعت با صدور دستور به سراغ سرکوب بازار می‌رود.

رئیس پا را از قیمت‌گذاری دستوری هم فراتر گذاشته و حتی می‌خواهد فقر مطلق را هم دو هفته‌ای با صدور دستور ریشه‌کن کند! (۴) ادبیات این فرد نشان می‌دهد تقریباً هیچ چیز از اقتصاد نمی‌داند؛ شاید بی‌راه هم نیست که به رئیس جمهور «دستور» مشهور شده؛ پس دولت رئیس با یارانه‌زدایی به دنبال چیست؟ پاسخ را احتمالاً باید از کسانی پرسید که منافعی در وضعیت موجود است؛ البته اگر از موضوع کسری بودجه چشم‌پوشیم.

در یک نظام رقابتی سالم آزادسازی قیمت‌ها که باعث افزایش بهره‌وری می‌شود، حتی می‌تواند پس از گذشت مدتی نرخ‌ها را کنترل کند؛ اما در حالی که بنگاه‌ها در بدنه‌ی دولت تعریف می‌شوند و هم‌زمان به اقتدار دولتی دسترسی دارند، حتی با آزادسازی قیمت‌ها هم کسی حاضر به رقابت نخواهند بود. فعالان بازارهای کالا در ایران پس از آزادسازی یارانه‌ها در دولت رئیس یک راه بیش‌تر ندارد؛ اگر بخواهد رقابت کنند، زیر بار اقتدار دولتی‌ها له می‌شوند؛ بنابراین باید شریک دولت شوند. این شرایط در اقتصاد ایران باعث گسترش بی‌حدومرز فساد شده؛ چراکه در منطق اقتصاد بازار اگر قرار باشد بنگاهی از راه شراکت با نهاد قدرت سود ببرد، معنایش فساد است. در این شرایط نیروهایی که به منابع اقتدار دولتی دسترسی دارند، از آزادسازی قیمت‌ها استقبال می‌کنند؛ چون هم‌زمان با افزایش قیمت‌ها رقابتی هم شکل نگرفته.

چرا یارانه‌ها حذف شد؟

واقعیت پنهان حذف یارانه‌های ارزی چیزی نیست که رئیس اعلام می‌کند. این تصمیم بیش از آن که در راستای اجرای یک نظریه‌ی واحد اقتصادی یا حتی تأمین منافع اقشار ضعیف باشد، تلاشی آشکار برای جبران کسری بودجه است. دولت ایران هم‌زمان با حضور روسیه در بازار سیاه نفت و کاهش درآمدهای نفتی با انبوهی موانع پولی و مالی روبه‌روست. دولت رئیس در سال گذشته تا توانست اوراق قرضه منتشر کرد؛ سیاستی که نمی‌تواند راه‌حل با ثباتی برای تأمین کسری بودجه باشد و امسال هم با ابعاد گسترده ادامه داشته باشد. از سوی دیگر اضافه‌برداشت بانک‌ها برای پرداخت سودهای غیرمعارف در ماه‌های گذشته به عامل اصلی تورم تبدیل شده و نظام بانکی کشور در عمل خاصیت خود را برای اعمال سیاست‌های پولی کارآمد از دست داده. در شرایطی که کوچک‌ترین کمبود در پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان و صندوق‌های بازنشستگی تبعات امنیتی به دنبال دارد، دولت دو راه را برای تأمین کسری بودجه انتخاب کرده: حذف یارانه‌ها و افزایش چشم‌گیر مالیات. خلاف آنچه دولت اعلام می‌کند، منتفع اصلی حذف یارانه‌های ارزی خزانه‌ی دولت است؛ چراکه بخش بزرگی از منابع به جیب دولت می‌رود و بخش دیگر آن در قالب یارانه‌ی نقدی به مردم پرداخت می‌شود.

افزایش چشم‌گیر مالیات در سال ۱۴۰۱ مسیر دیگری است که دولت برای تأمین مالی انتخاب کرده. در قانون بودجه‌ی امسال مالیات‌ها به اندازه‌ای افزایش داشته که کسری تراز عملیاتی از چهارصد و پنجاه به سیصد هزار میلیارد تومان کاهش پیدا کرده. (۵)

پانوش‌ها:

۱. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی؛ افزایش قیمت چهار قلم کالای اساسی کم‌تر از یارانه‌ی پرداختی است، خبرگزاری مهر، ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱.
۲. ۱۴/۷ میلیارد دلار خرج ارز ۴۲۰۰ تومانی شد، ایسنا، ۳ فروردین‌ماه ۱۴۰۱.
۳. رئیس: اقتصادی که ۸۰ درصد آن دولتی است، مشکل دارد، اقتصادآنلاین، ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱.
۴. انتقاد از اظهارات رئیس درباره‌ی ریشه‌کنی فقر مطلق / استاد اقتصاد دانشگاه اهواز؛ ظاهراً ایشان درک درستی از «فقر مطلق» ندارد، خبرآنلاین، ۱۹ اسفند‌ماه ۱۴۰۰.
۵. واکاوای انواع مالیات در قانون بودجه‌ی سال ۱۴۰۱، تسنیم، ۱۵ فروردین‌ماه ۱۴۰۱.

صالح

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

■ معرفی کتاب اقتصاد سیاسی: هدفمندسازی یارانه‌ها در ایران

به گفته‌ی دکتر فرشاد مؤمنی، استاد اقتصاد و نویسنده‌ی مقدمه‌ی کتاب *اقتصاد سیاسی: هدفمندسازی یارانه‌ها در ایران*، این کتاب کوششی در مسیر ارتقای کیفیت یادگیری و تقویت حافظه‌ی تاریخی سیاستمداران کشور است؛ آن هم در وضعیتی که این مشاهده صورت گرفته که سال‌هاست ظرفیت‌های یادگیری در نظام‌های تصمیم‌گیری و تخصیص منابع در ایران تغییر چندانی نکرده. این کتاب ناظر به برنامه‌ی هدفمندسازی یارانه‌ها در اقتصاد ایران در دهه‌های هشتاد و نود شمسی است؛ آن هم در شرایطی که به نوشته‌ی بهاره گنجی، از نویسندگان این کتاب، محور و رویکرد این برنامه با سیاست تعدیل ساختاری دهه‌ی هفتاد شمسی تفاوت معناداری ندارد و عملکردی مانند برنامه‌ی تعدیل اقتصادی بر جای گذاشته.

در پیش‌گفتار آمده که در این کتاب تلاش شده تا ضمن مرور مبانی نظری پشتیبان سیاست‌های هدفمندسازی یارانه‌ها و تعدیل اقتصادی، مطالعه‌ی تجربه‌ی جهانی و مرور مشخصات اقتصاد ایران و روند اجرای برنامه‌ی هدفمندسازی یارانه‌ها با توجه به فصول اول تا سوم کتاب ارزیابی و در نهایت تصویری از پی‌آمدهای آن در دو بخش تخصصی قیمت حامل‌های انرژی و بخش مسکن ارائه شود.

این کتاب دارای شش فصل و یک بخش جمع‌بندی است که عنوان «وابستگی به مسیر تاریخی» نیز به آن افزوده شده. فصل اول به شرح مبانی نظری و جایگاه یارانه در مکاتب اقتصادی مختلف اختصاص دارد. فصل دوم نگاهی به بیماری‌های اقتصاد ایران می‌اندازد و به بحث درباره‌ی مسائلی چون تورم و بیماری هلندی اقتصاد در ایران

می‌پردازد؛ اما فصل سوم در این کتاب عرصه‌ی پرداختن به تجربه‌های جهانی اجرای برنامه‌ی هدفمندسازی یارانه‌ها در کشورهای اروپای شرقی، شاخ آفریقا، شرق آسیا، آفریقا، غرب آسیا و آمریکای لاتین است. نویسنده‌ی مقدمه‌ی کتاب یادآور می‌شود که آنچه در این فصل آمده، نشان می‌دهد که آمیزه‌ی کوتاه‌نگری و رانت‌جویی که آشوبی در میان سیاست‌گذاران اقتصادی کشور در دوره‌ی سال‌های قبل و پس از شوک‌درمانی در آغاز دهه‌ی ۱۳۹۰ ایجاد کرده و منشاء انبوهی از تناقض‌گویی‌ها، بی‌ضابطه‌گویی‌ها و برداشت‌های نادرست شده، به اندازه‌ی کافی هشداردهنده و عبرت‌آموز است و باید در این عرصه از همه‌ی اصحاب خرد و دانایی مدد گرفت. در فصل چهارم نیز روزشمار تحولات اجرای این برنامه مرور و معضلات نظری و اجرایی آن مطرح شده. کتاب در فصل‌های پنجم و ششم به بخش حامل‌های انرژی و مسکن اشاره کرده و در نهایت در بخش جمع‌بندی در قالب وابستگی به مسیر اجرای فاز اول این برنامه به فاز دوم پرداخته شده. در این اثر که پنج نویسنده دارد، حجم عظیمی از مطالب روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها مرور، گردآوری و خلاصه شده که می‌تواند به محققان این حوزه یاری برساند. این کتاب در سال ۱۳۹۳ منتشر شده و ناظر به اجرای سیاست‌های هدفمندسازی یارانه‌ها در آن دوره است. در ماه‌های اخیر شاهد اجرای طرح مردمی‌سازی و توزیع عادلانه‌ی یارانه‌هایم و این کتاب می‌تواند به فهم بهتر مسئله با توجه به سابقه‌ی آن در اقتصاد سه

دهه‌ی اخیر جمهوری اسلامی یاری برساند.

به تعبیر نویسنده‌ی مقدمه‌ی کتاب اگر تنها حسن این کتاب ثبت وقایع به شکل گزینشی و به شرح آنچه در فصل چهارم آمده، در نظر گرفته شود، با اطمینان می‌توان گفت که یک کار ارزشمند است و قطعاً به تقویت حافظه‌ی تاریخی ایرانیان در حوزه‌ی مورد بررسی کمک خواهد کرد.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

نام کتاب: *اقتصاد سیاسی: هدفمندسازی یارانه‌ها در ایران*

نویسندگان: سپیده اکبریگی، زهرا مشفق، بهاره گنجی، محدثه سلیمانی،

و رضا مجیدزاده

ناشر: انتشارات پرکاس

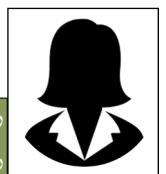
سال انتشار: ۱۳۹۳



عکس از خیر روز

اقتصادی

■ چه گروههایی از فهرست یارانه‌بگیران بیرون گذاشته شده‌اند؟ روایت یک حذف



رضوان رضایی اورزمان
روزنامه‌نگار

ظهر یک روز بهاری در اردیبهشت‌ماه است. اتوبوس‌های تندروی آزادی تا تهران‌پارس از همیشه شلوغ‌تر و پرازدحام‌ترند.

چند روزی است که ساختمان یازده‌طبقه‌ی وزارت رفاه در تقاطع خیابان بهبودی و آزادی، محل حضور زنان و مردانی شده که برای اعتراض به حذف یارانه‌هایشان از سوی دولت جمع شده‌اند و از مسئولان توضیح می‌خواهند. جمعی از بازنشستگان هم در اعتراض به افزایش دهم‌درصدی مستمری‌شان پشت

میله‌های وزارت‌خانه شعار «وزیر بی‌کفایت، استعفا، استعفا» سر می‌دهند. نیروهای انتظامی و امنیتی هم به نسبت تعداد مردم حضور فعالی دارند تا این اعتراض‌ها از چهارچوب بیرون نباشد. یکی از مأموران به مردم تذکر می‌دهد خط قرمزشان شخص اول مملکت است و اگر کسی درباره‌اش سخنی بگوید، با او برخورد می‌کنند؛ آن‌ها هم با خیال راحت فحاشی به عبدالملکی و ریسی را ادامه می‌دهند.

مردم از اقشار مختلف در طبقه‌ی هم‌کف وزارت رفاه جمع شده‌اند و شلوغی عجیبی در حیاط وزارت‌خانه حکم‌فرماست. زن و مرد و پیر و جوان در هیاهو و تکاپو برای دریافت

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

یارانه‌ای‌اند که به آنان تعلق نگرفته. آن‌ها این حذف را ناعادلانه می‌دانند و به انحای مختلف می‌گویند باید به آن‌ها و خانواده‌هایشان هم یارانه‌ی سیصد یا چهارصد هزار تومانی پرداخت می‌شده و نشده. سیل افراد حاضر در وزارت تعاون،

کار و رفاه اجتماعی به حدی است که کارکنان را از سر کنجکاو می‌شده، پشت پنجره‌ها کشانده؛ کارکنان وزارت‌خانه‌ای عریض‌وطویل که یک دهه قبل از ادغام سه وزارت‌خانه‌ی کار و تعاون و رفاه تشکیل شده، نزدیک به یک چهارم بودجه‌ی عمومی را می‌بلعد و به بیان «علی ربیعی»، وزیر اسبق این دستگاه با بخش زیادی از مردم از بدو تولد تا مرگ در ارتباط است.

میزهای خدمت

کنار در ورودی وزارت‌خانه چادری پارچه‌ای برپا کرده‌اند و مراجعان را به آن‌جا راهنمایی می‌کنند. در میزهای مختلف مردان و اغلب زنانی را در میزهایی به نام «میز خدمت» به کار گرفته‌اند تا پاسخ‌گوی سوالات مردم باشند. آن‌ها با وارد کردن کد ملی افراد در یک سامانه دهک درآمدی و دلیل حذف یارانه را به مردم می‌گویند؛ کارشناسانی که از قبل به آن‌ها گفته شده مردم را ساکت کنند و خود نیز در بسیاری موارد از فرآیند کار بی‌اطلاعت و پاسخ‌های متناقضی به مراجعان می‌دهند.

معاونان منابع انسانی و رفاه وزیر جوان بین مردم ایستاده‌اند و در حال سخن‌رانی‌اند. معاون رفاه در بین جمعی ایستاده و می‌گوید: «پنج دقیقه به من گوش بدهید. یک کار بزرگ و طرحی ملی است که همه معتقدند این کار باید انجام می‌شد.» همه‌ها بالا می‌گیرند. مردی از میان جمعیت بقیه

را به سکوت فرامی‌خواند. معاون ادامه می‌دهد: «اجازه بدهید؛ اجازه بدهید؛ من این‌جا هستم تا شما را قانع کنم. ما باید حق فقرا را از ثروتمندان بگیریم.» زنی فریاد می‌زند خسته شده‌ام از بس این دروغ‌ها را شنیده‌ام. چهل ساله... هیاهو بالا می‌گیرد و دیگر صدا به صدا نمی‌رسد.

تعدد مراجع

هنوز هیچ‌کس نمی‌داند مرجع اصلی حذف یارانه‌ها کیست و شکایت خود را به کجا باید ببرد. زن میان‌سالی که چادر سیاه و رنگ‌ورورفته‌ای بر سر دارد، در کنار یکی از میزهای خدمت گلایه می‌کند که از صبح به پلیس +۱۰ و بعد به بخش‌داری

رفته و از بخش‌داری به سازمان هدفمندی یارانه‌ها و از آن‌جا به وزارت‌خانه آمده. می‌گوید پسر خاله‌اش با دو آپارتمان و دو ماشین یارانه می‌گیرد ریال اما او بدون ماشین و خانه یارانه‌اش حذف شده و سرآخر می‌گوید «این عدالت است»؟

اگرچه در لباس و ظاهر با هم‌دیگر فرق دارند، اما یک جمله ورد زبان همه‌شان است: چرا فلانی و بهمانی با خانه و ماشین یارانه می‌گیرد، اما یارانه‌ی من حذف شده؟ کارکنان میز خدمت هم نمی‌دانند معیارهای شناسایی افراد ثروتمند، متوسط و فقیر برای تخصیص یارانه چه بوده و در پاسخ به مردم اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. یک پاسخ تکرار می‌شود: «تا چند روز دیگر می‌آید به حسابتان»؛ پاسخی که گویی فقط برای از سر باز کردن به مردم داده می‌شود.

سردرگمی یارانه‌ای

کارشناسان وزارت رفاه به برخی از مراجعان می‌گویند با شماره‌ی تلفن ۶۳۶۹ تماس بگیرید؛ شماره‌ی تلفنی که باید نسبت به وضعیت یارانه‌ای شهروندان پاسخ‌گو باشد، اما تعداد بالای تلفن‌ها باعث می‌شود تا افراد با هربار تماس حداقل به اندازه‌ی صد نفر که قبل از او تماس گرفته‌اند، منتظر پاسخ بمانند. هر فرد باید بیش از نیم‌ساعت منتظر بماند تا موفق به صحبت با اپراتور شود. اپراتورها نیز برای کسانی که پیامکی دریافت نکرده‌اند، یک پاسخ بیش‌تر ندارند: «سایت هدفمندی را با کد ملی و شماره‌ی حسابتان چک کنید. تا چند روز دیگر مشخص می‌شود چرا مشمول یارانه‌ی جدید نشده‌اید.»

یکی از معترضان به یارانه می‌گوید در پاسخ به او گفته‌اند پرداخت یارانه‌ی جدید بر اساس حروف الفباست، اما همسایه‌هایش که نام خانوادگی آن‌ها با حرف «ی» و «م» شروع می‌شود، همان شب گذشته پیامک واریز این یارانه را دریافت کرده‌اند و هنوز خبری از یارانه‌ی او که فامیلی‌اش با حرف «ع» آغاز می‌شود، نیست.

دهک دهم ننگین

تقریباً همه‌ی مراجع‌کنندگان معتقدند در دهک نهم یا دهم درآمدی قرار ندارند و این دهک‌بندی اشتباه است. یکی از جمع زنان جوانی که کنار در ورودی ایستاده‌اند، می‌گوید من را از دهک ده حذف کنید، من در دهک دهم نیستم. وزیر و وکیل و رییس‌جمهور در دهک دهم است، نه من! آن‌هایی که

راهنمای ثبت اعتراض برای دریافت یارانه

به من یارانه تعلق نگرفته است

از سال ۹۳ یارانه نمی‌گرفتم

از سال ۹۳ یارانه می‌گرفتم

شما جزو دهک شناخته شده‌اید. برای اعتراض به دهک‌بندی به سامانه زیر مراجعه کنید یا با شماره‌های زیر تماس بگیرید

شما جزو جاماندگان یارانه‌ها هستید. منتظر اعلام سامانه مربوطه توسط «سازمان هدفمندی یارانه‌ها» باشید

www.hemayat.mcls.gov.ir
شماره پاسخگویی: ۰۲۱۶۳۶۹
شماره گویای: ۰۹۲۰۰۰۰۶۳۶۹

مرکز روابط عمومی - رسانه

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

بنا و بی‌امو و شاسی‌بلند سوارند، دهک ده هستند، نه من! علی دایی دهک دهم است نه من! «دهک دهم» عدد سنگینی است که آدم‌ها را در یک طبقه جا می‌دهد؛ طبقه‌ای مرفه و بی‌درد؛ طبقه‌ای که مشکلات بقیه‌ی جامعه تقصیر آن‌هاست.

زنی با ظاهری نسبتاً بهتر از بقیه رو به یکی از کارشناسان می‌کند و می‌گوید: «من خودم یک پژوی ۴۰۵ قدیمی دارم و پسرم یک پراید شکسته. چطوری حساب کردید که ما دهک دهم شدیم؟» کارشناس با لحنی مستأصل جواب می‌دهد: «والا من حساب نکردم. باور کنید خودم هم یارانه نمی‌گیرم. کد ملی‌تان را بدید، براتان پی‌گیری کنم.»

یکی برای همه

روی دیوارها کاغذهایی به چشم می‌ورد که همه را دعوت به آرامش کرده و وعده داده که در صورت پذیرش درخواست، یارانه‌ی این دوره هم به آن‌ها تعلق می‌گیرد:

«هم‌وطن گرامی!»

با توجه به این‌که خانوار شما مشمول دریافت یارانه‌ی معیشتی اخیر نشده، چنان‌چه درخواست بررسی مجدد شرایط مالی و اقتصادی خانوار خود را دارید، می‌توانید ظرف مدت سه ماه به سامانه‌ی <https://hemayat.mcls.gov.ir> مراجعه کنید. در صورت تأیید درخواستان یارانه‌ی دوره‌ی فعلی هم به خانوار شما تعلق خواهد گرفت.»

بنا به گفته‌ی معاون رفاه وزیر جاماندگان از یارانه حدود هفت میلیون نفرند که با ثبت اعتراض آن‌ها در سامانه، بررسی مجددی درباره‌ی دهک درآمدی‌شان صورت می‌گیرد. در میان حذف‌شدگان از دریافت یارانه، خانوارهایی وجود دارند که سرپرست خانوار بازنشسته یا حداقلی‌بگیر است، اما یارانه‌ی کل خانوار به دلیل درآمد فرزند خانواده یا برخورداری او از خودرو و سپرده‌ی بانکی حذف شده. مرد میان‌سالی که بازنشسته‌ی ارتش است، می‌گوید دو ماشین در پرونده‌اش مال دو پسرش است.

در این میان عده‌ای هم که به دلیل ازدواج یا جدایی با ساختار جدیدی در خانواده مواجه شده‌اند نیز از جمله کسانی‌اند که برای اعتراض به وزارت رفاه مراجعه کرده‌اند؛ فرزندان که سال‌هاست از خانواده جدا شده‌اند، اما یارانه‌شان را جداسازی نکرده‌اند و همین باعث شده تا درآمدها و دارایی‌هایشان به حساب خانواده‌های کم‌درآمدشان ثبت شود.

کارت‌خوان، بلای جان

تعدادی از افراد معترض می‌گویند یارانه‌ی آن‌ها به دلیل

تراکنش‌های مالی در حساب بانکی حذف شده. برخی مغازه‌دار یا دست‌فروشنده که مبادلات و دادوستدهایشان با کارت‌خوان است و حالا به خاطر تراکنش بالا از دریافت یارانه محروم شده‌اند. بعضی‌ها هم که مسئولیت‌هایی مثل مدیریت ساختمان، عضو هیات امنای مساجد و غیره داشته‌اند هم به دلیل تعداد بالای تراکنش مالی در دهک دهم درآمدی قرار گرفته‌اند. به قول یکی از مدیران ساختمان که در صف ایستاده، هم چوب را خورده‌اند و هم پیاز را؛ هم مسئولیت داشته‌اند و هم ضرر مالی‌اش گریبانشان را گرفته.

مددجویان

افراد تحت پوشش حمایت سازمان‌های بهزیستی و کمیته‌ی امداد هم اغلب به خاطر داشتن یک خودرو از فهرست یارانه‌بگیران حذف شده‌اند. تناقض عجیبی به وجود آمده و این افراد در بخشی از پایگاه‌های اطلاعاتی جزو دهک کم‌درآمد و در پایگاه رفاه ایرانیان که مبنای پرداخت یارانه‌هاست، به عنوان دهک دهم ثبت و گزارش شده‌اند. اطلاعات مربوط به خریدوفروش خودروها و مجوز صنفی کارگاه‌ها هم مربوط به سال ۱۳۹۷ است که خود مشکل دیگری برای این گروه است.

حق اعتراض

افرادی را که در حیطه وزارت رفاه برای اعتراض به عدم پرداخت یارانه‌ی جدید تجمع کردند، نمی‌توان نماینده‌ی قشر خاصی دانست، چون این افراد اولاً حدی از روحیه‌ی اعتراضی داشته‌اند و برای حق به ظاهر از دست‌رفته‌شان معترض شده‌اند. دوم این‌که این گروه اطلاعاتی در خصوص این‌که برای اعتراض به کجا باید مراجعه کنند، می‌دانستند. سوم و از همه مهم‌تر این‌که اسناد و اوراق هویتی برای ادعای خود داشته‌اند. کم نیستند کسانی که در حاشیه‌ی شهرها با کم‌ترین امکانات و گاهی بدون هیچ اوراق هویتی روزگار می‌گذرانند که از قضا یارانه بیش از همه حق آن‌هاست؛ آن‌هایی که برای اعتراض آمده بودند، معتقدند پول نفت حق همه‌ی آن‌هاست و دولت باید آن را بین همه‌ی مردم به تساوی تقسیم کند. کم نیستند کسانی که ادعا می‌کنند یارانه‌شان به دلایل واهی حذف شده، اما با درج کد ملی در سامانه مشخص می‌شود چند خودرو به نام آن‌ها ثبت شده. تعدادی هم موقع واردکردن کد ملی سرپرست خانوار، گوشی‌های آیفونشان به چشم می‌آید، اما تمام این‌ها از مسئولیت دولت چیزی کم نمی‌کند. بر اساس اصول اقتصاد کلان دولت در اجرای سیاست‌های حمایتی و توزیعی، در صورتی که نمی‌تواند گروه هدف را شناسایی کند، باید به دلیل اهمیت موضوع به تمام جامعه یارانه پرداخت کند تا مطمئن شود که حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر انجام شده.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، تیر ۱۴۰۱
شماره ۱۳۴

صالح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح
شماره ۱۳۴ - تیر ۱۴۰۱ - سال سیزدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0

90000 >



9 781733 285810